

سائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
 اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
 اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
 السالوادور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری
 فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
 امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای کبیر،
 بلژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال،
 پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری
 دومینیکان، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،
 سوئد، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین،
 قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکز امبورگ،
 لهستان، مجارستان، مغولستان، مکزیکو، ونزوئلا،
 هندوراس، هندوستان، یونان.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

حساب بانکی ما: Sweden

Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. John Takman

فهرست مقالات این شماره :

لنینیسم و نوسازی علمی جهان

کنستانتین زاروف	صفحه	
د کتود زلوم تسارین (اتحاد جماهیر شوروی)	۱۳ - ۳	
جنبش انقلابی بین المللی هیچوقت باندازه امروزیدست آورد های چنین عظیمی متکسسی نیوده و در پیشرفت جهان تاثیر چنین شدیدی نداشته است . احکام بنیادی مارکسیسم و اندیشه های و . ای . لنین که بشریت مترقی اسال صد و هشتمین سالروز تولد او را برگزار میکند ، در موفقیت های نیروهای انقلابی تجسم پیدا میکند . حزب کمونیست اتحاد شوروی لنینیسم را دانش میداند که تمام آنچه را بهترین افکار جامعه بشری بوجود آورده در خود جمع دارد و تجربه جهانی مبارزه طبقاتی زحمتکشان را تعمیم داده و بشکل تعالیم یکپارچه ای در هم آمیزد (۱) . دوران ما ، دوران تحولات ژرف و تغییرات عظیم در عرصه جهانی و در زندگی اجتماعی کشورهای جداگانه است . در همین حال دوران ما ، دوران آزمونهای پیروزه د شوارتسوری های اجتماعی د کترین های ایدئولوژیک و نظریات سیاسی است که طبقات ، احزاب و جریانهای گوناگون مطرح ساخته و از آنها دفاع میکنند . بررسی و قیاس اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی با جهان واقعی تاریخ قرن بیستم گه ای چیست ؟ این بررسی بدان سبب حائز اهمیت است که کمونیست ها معیار عمده درستی و سوا نادرستی این با آن اندیشه را همواره تجربه عطفی بشمار آورده و بشمار می آورند . روداد های دوران ما نشان میدهد که جهات اصلی پیشرفت جهانی با چشم انداز تغییر انقلابی صورت بندی (فورماسیون) بورژوازی با صورت بندی کمونیستی که مارکس نشان داده و ماهیت دوران معاصر منزله دوران گذار جهانی سر مایه داری بسوسیالیسم که لنین کشف کرده ، مطابقت میکند . چنین است نخستین و عمدترین نتیجه ای که از بررسی و مقایسه تئوری مارکسیستی - لنینیستی با جهان تاریخ در عمل بدست می آید . زندگی نشان میدهد که تئوری انقلابی کمونیست ها هیچوقت باندازه امروز در مواضع اجتماعی - سیاسی و جهان بینی شخصیت های جداگانه ، طبقات ، قشرها و گروههایی از سر دم که در مختلف ترین ساختارهای اجتماعی قرار دارند و در حقیقت گوناگونی کامل فرهنگ ها و سبب علمی بمقیاس سراسر جهان را روضه میدارند ، چنین تاثیر شدیدا بداید و لولوزیکی نمیکرد ، است . چنین است	۲۱ - ۱۴	
وليام كاشتان - آرنمپورگسن كارل هاينس شرودر	منفرد ساختن آنتی کمونیسم و وظیفه مشترك کمونیست ها است	۲۵ - ۲۲
حمید صفری	خلع صلاح و وظیفه ایست تاخیرناپذیر	۳۱ - ۲۶
وادیم زاگلابین ایوان فرولف	معضلات و مسائل جهانی دوران معاصر کمونیست ها	۴۳ - ۳۲
-	ارقام - آمار - واقعیات	۴۵ - ۴۴
لویس کارلوس پرمتس	برزیل : اعتلای مبارزه توده ها و منفرد شدن دیکتاتوری	۵۴ - ۴۶
-	نامه رسیده به شورای هیئت تحریریه " مسائل صلح و سوسیالیسم "	۵۵
-	چرا ما با کمونیست ها هستیم	۶۱ - ۵۶
-	سجدهوم تئوریک بین المللی د پراگ	۶۲

۱ - رجوع کنید به ل . برژنف ، باخط مشی لنینی ، جلد دوم ، (بزبان روسی) صفحه ۵۶ ، مسکو
سال ۱۹۷۳ .

د وین نتیجه گیری که هنگام تشریح ارتباط اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم با واقعیات دوران ما و با خواسته ها و روحیات معاصران ما ، نمیتوان بدان نرسید .

بالاخره نتیجه سوم این است که تئوری انقلابی کومنیست ها با پیشرفت عینی جهان تکامل پیدا میکند . افکار و اندیشه های تئوریک احزاب برادر تعالی همپارکس ، انگلس ولنین را به پیش میبرند مضمون آنرا غنی تر میکنند از متد ولویژوی آن در تجزیه و تحلیل مسائل تازه ای که در پیرویه انقلابی جهان پدید می آید استفاد میکنند . برخورد خلاق و پرتحرک کومنیست ها در حل و فصل این مسائل دور رایتکه جنبش بین المللی کومنیستی بطور استوار مقام پر نفوذ ترین نیروی سیاسی معاصر را در اختیار خود دارد نقش برجسته ای ایفا میکند .

این اصل لنینی که انقلاب و ضد انقلاب را باید در ارتباط متقابلشان با یکدیگر بمنزله " یک جنبش واحد اجتماعی که بر حسب منطق درونی خود پیشرفت میکند " (۱) درک کرد ، از نبود رها بر دیدگان ماثبید میگردد .

این منطق آشکارا آنجا بروز میکند که بیمنهم هم اکنون بحث و مذاکرات در اطراف مسائلی از نواز سرگرفته شده است که مربوط به درگونی های اجتناب ناپذیر بر سر سیستم سرمایه دار نیست که کهنه شده و هزوال میگرد . این منطق در این جنبش بروز میکند که با تکامل و پیشرفت و غنای هر چه بیشتر تئوری انقلابی و پراتیک انقلابی وسیله کومنیست ها حاصله متقابل ایدئولوژیک بروز وازی هم که می شود انرژی خلاق طبقه کارگر و تمام جنبش چپ گرا و موکراتیک را بر روی سوق دهد که برای منافع سرمایه بی خطر باشد ، تشدید میگردد .

آنروز ها که بروز وازی فقط بمنفرد ساختن کومنیست ها در جامعه قناعت میکرد گذشته است . اینک با وجود اینکه امپریالیست ها و ارتجاع ، هر جا که برایشان میسر می شود ویرا باشد ، از تضییق و فشار و تحت پیگرد قرار دادن کومنیست ها در ریخ ندارند و از تمام مسائل و امکانات برای جلوگیری از رسیدن آنها به حاکمیت استفاد میکنند ، ایدئولوژی های بروز وازی ناچارند اعتراف نمایند که افعال سیاست " قرنطینه " نسبت به احزاب کومنیست با شکست مواجه گردیده است . آنها هر چه بیشتر از این صحبت میکنند که باید مشی را تغییر داد و مرکز ثقل کار را از " قرنطینه " به " تلقیح واکسن " (۲) منتقل کرد . طرفداران این با اصطلاح تئوری ایدئولوژیک و سیاسی مخفی نمیکند که سخن از این است که بکوشند مقدار زیادی ایدئولوژی سوسیال دموکراسی ، مارکسیسم معاصر تزویق نمایند تا در نتیجه رگمانیکه در مواضع مارکسیسم قرار دارند " مصونیت نسبت به لنینیسم " بوجود آورند (۳) .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۱۶ ، صفحه ۱۱۹ .

۲ - چنین است مفهوم دقیق و معنی واقعی کلمات و جملات نظریه ای که در صفحات مجله ای تشریح شده است که ویژه سیاست خارجی ایالات متحده امریکا است و در جهان بروز وازی نشریه بسیار معتبری بشمار می آید . (رجوع کنید به : " Foreign Affairs " , July 1977 , P. 814)
۳ - از این نقطه نظر ، بطور مثال ، سخنان آرگولوی نویسنده آثار اجتماعی بروز وازی ایتالیائی نمونه وار (تپیه) است . او وظیفه را در این میدانست که طرفداران " کومنیسم لنینی " به " تجدید نظر در اندیشه های سنتی خود " بپردازند . (" Survey " , Summer Autumn , 1976 , P. 94)

جای دیگری و فکر خود را دقیق تر کرده و دیگر از مطلوب بودن امتناع از " لنینیسم انقلابی " بسود سیاستی که " در واقع امر سیاست سوسیال دموکراسی " است سخن میگوید " Foreign Policy " , Spring 1977 , P. 28)
اریک هف فورجلی مشهور حزب کارگران انگلستان هم به همین شکل از بازگشت (" Foreign Policy " , Spring 1977 , P. 28) کومنیست ها به " نظریاتی که تا انقلاب اکتبر روسیه " وجود داشته یعنی به مواضع ایدئولوژیک بقیه زیر نویس در صفحه بعد

این کارزار تبلیغاتی زیر لوای " نزدیک ساختن مارکسیسم با واقعیت " انجام میگردد . بروز وازی از نوشیه ای ربا که میبرد که از همان آغاز قرن مابعد گرفتار آن برداشته است . در آنتیگام بسیاری نخستین بار مسئله بسط و تکامل تئوری مارکسیستی در شرایط تاریخی که شد پدید آفتاب شده بود (یعنی در شرایطی که مارکس و انگلس از آن بی خبر بودند و نمیتوانستند آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند) در مقابل جنبش کارگری مطرح شد . ولی آنروز همانند امروز این مسئله عبارت از آن نبود که مارکسیسم را باید بسط و تکامل داد یا خیر . مسئله عبارت از این بود که چگونه باید آنرا بسط و تکامل داد .

سوسیال دموکراسی که در اطراف لیدران راستگرای انترناسیونال دوم گرد آمده بود و " رسماً " خود را جانشین مارکسیسم بشمار می آورد بدین سؤال بشیوه خاص خود پاسخ داد . از آنچه در آن دوران بود تئوریمین های سوسیال دموکراسی بمنزله اساسی برای طرح " نظریات تازه " درباره سر نوشت سرمایه داری و وظائف چشم انداز جنبش کارگری استفاد نکردند .

آنها متوجه این واقعیت شدند که سرمایه داری رقابت آزاد جای خود را به سرمایه داری انحصاری داد . ولی در اینجا آنها نه زمنه تشدید تمام تضاد های اقتصاد بروز وازی ، بلکه امکان تبدیل شدن آن را به ترست واحدی میدیدند که بمقیاس جهانی سازمان یافته و بطور متمرکشی فعالیت میکند .

آنها چرخش را هم که در جهت ارتجاع سیاسی با پیدایش امپریالیسم بوجود آمده بود از نظر دور نداشتند . آنها متوجه شدند که این پدید آمدن دموکراسی بروز وازی را هم بمخاطره افکنده است . ولی اقدامات آنها در دفاع از این دموکراسی عطا به پشتیبانی از حکومت سرمایه مبدل شد . اگر چه همان سوسیال دموکراسی راستگرا در کنگره نکردند که ابتکار سیاسی از بروز وازی به طبقه کارگر منتقل گردیده ، این را احساس کردند . آنها به هر چه از دستشان بر می آمد متوسل شدند تا فعالیت و تحریک توده های کارگران را به جنبش سندیکائی ، حرفه ای و کارگاهی محدود کنند و آن را بسوی افکنند که نقش سیاسی آنان از چهار چوب فعالیت های تبلیغاتی خارج نشود و در آبرو به تصویب رساندن پیشنهادهای کم اهمیتی درباره اصلاحات از طریق پارلمان محدود گردد .

آنها نسبت به خطر جنگ جهانی هم که امپریالیسم بوجود آورده بود کورکورانه ندانند ، آنرا تذکر میدادند و اخطار میکردند و اعلامیه های ضد جنگ باضا می رسانند . اما ، همینکه در سال ۱۹۱۴ توپ ها بصدا درآمدند آنها به سوسیال شوینیسم در فلطیندند و خونریزی امپریالیستی را تبرئه کردند . بالاخره باید گفت آنها نمیتوانستند این را نمایندند که دنیا سرمایه داری را خود جریبان تاریخ باستانه انقلاب سوسیالیستی گشاده است ، ولی آنها از این نقیض سازمان دهند گمان و رهبران این انقلاب سر باز ندادند و در واقع امپریالیست ها را مدافعان ایدئولوژیک و سیاسی منافع بروز وازی حمل کردند .

مانده از صفحه پیش

سیاسی سوسیال دموکراسی انترناسیونال دوم در میزبان " The Times " , November 7, 1977) لیدران انترناسیونال سوسیالیستی نظیر پروتو کراییکی آشکارا اظهار امیدواری میکنند که اگر این قبیل دعوت ها مورد قبول واقع شود آنوقت " وجوه مشخصه کومنیست ها کاملاً از بین میروند و آنها بسوسیال دموکراتیهای مبدل میگردند که بزبانی کمی انقلابی تر صحبت میکنند " .

" Socialist Affairs " , September/October 1977 , P. 119 .

عمر خود رسختن آنها، نوشتجات و عمل سیاسی ایدران انترناسیونال دوم اینطور بنظر می آید .
 بدین ترتیب روشن است که وقتی در سال ۱۹۱۳ لندن نوشت که این عصر بیرونهای تازه ای بر سر ای
 مارکسیسم به همراه داشت (۱) ، مقصودش مارکسیسم سوسیال دموکراسی " رسمی " نبود .
 پیروزی نصیب مارکسیسم بمفهوم لنینی آن شد . اندیشه لنین پیشرفت مارکسیسم را بصیری افکند
 که اصولا بارهاشای کمرهبران اید فوژویک و سیاسی انترناسیونال دوم در آنها سرگردان بودند و
 تفاوت داشت . ماهیت این فرق هنگامی بطور مشخص معلوم میشود که نظریات لنین و تئوریسمین های
 سوسیال رفورمیست را در باره همان مسائل دوران ماکه در بالا یاد آور شد چها هم مقایسه کنیم .
 لنین برخلاف نظریه رفورمیستی " سرمایه داری سازمان یافته " تئوری علمی امپریالیسم را وضع
 کرد و آنرا باین نتیجه رساند که سرمایه داری انحصاری مرحله نهایی صورت بندی (فورماسیون)
 بورژوازی و آستانه انقلاب سوسیالیستی است .

لنین برخلاف مدافعان رفورمیست دموکراسی بورژوازی نشان داد که مبارزه در راه دموکراسی از
 مبارزه در راه سوسیالیسم جدائی ناپذیر است ، و تئوری فراروشی انقلاب بورژوازی - دموکراتیک بسسه
 انقلاب سوسیالیستی را بطور همجانیه مستدل ساخت و آنرا بسط و تکامل بخشید .
 لنین برخلاف تلاشهای اپورتونیستی که برای " بهم پیوستن " جنبش کارگری وسیعست سیاسی
 جامعه و دولت بورژوازی بعمل می آمد ، نشان داد که سرکردگی (هژمونی) بورژوازیها عامل تعیین
 کننده پیشرفت ظفرمند مبارزه انقلابی زحمتکشان و تانپروهای مترقی و دموکراتیک علیه ستم انحصار
 هاوسرما می است و طبقه کارگر برای تحقق این بخش این نقش رهبری خود به حزب انقلابی بپیگری ویژه
 خود نیازمند است .

لنین برخلاف سازشکارانی که محتثا افکار رجنون آمیز ملتاریستی - سوسیالیستی فرار گرفته بودند
 از واقعیت تشدید نظامی اتحاد های امپریالیسم اینطور نتیجه گرفت که یکپارچگی انترناسیونالیستی
 زحمتکشان برای حفظ صلح فوق العاده اهمیت دارد و شمارا انقلابی تبدیل جنگ امپریالیستی
 (در صورتیکه بالا غره شعله ور گردد) به جنگ علیه مستکبران و استثمارگران و طبقه ماملین اجتماعی
 ملتباریسم را مطرح کرد .

علاوه بر اینها لنین برخلاف سوسیال رفورمیست ها که حتی از اندیشه نزدیک افکار حاکمیت
 بدست طبقه کارگر به براس افتاده بودند ، تئوری موزون و منظم انقلاب سوسیالیستی را وضع کرد و
 امکان وحشی ضرورت پیروزی آنرا ابتداء در یک کشور با ثبات رساند و فن مبارزه انقلابی را به حزب خود
 و توده های زحمتکش مهرانمی آموخت و تد ارك مستقیم و تحقق انقلاب کبیرا کثیر سال ۱۹۱۷ را رهبری
 کرد .

مشا جره اید فوژویک لنین با رهبران انترناسیونال دوم در آخرین تحلیل نه جری بحث بر سر الفاظ
 تئوریک بلکه درگیری برخورد های طبقاتی متضاد نسبت به تعالیها مارکس بود .
 در حقیقت رفورمیست های مکتب سوسیال دموکراسی درین اینکه یک روند با اصطلاحات مارکسیستی
 حرف میزدند در عمل خود را با منافع سرمایه سازگار میکردند و آن منافع را با مانورهای اید فوژویک
 و سیاسی خویش حفظ و حراست میکردند (۲) . بعد ها در موارد بسیاری که آنها موفق میشدند سگان

۱ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۳ ، صفحه ۴ .
 ۲ - بورژوازی و زجمله ارتجاعی ترین محافل آن در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فرارگرفت
 که چگونه از اندیشه و نظریاتی که " بشکل مارکسیستی " تدوین شده اند بسود خویش استفاده میکند .
 بنیه زیربنایی در صفحه بعد

رهبری کشور باید ست گیرند ، همواره بدون استثنا با اقدامات خویش ، تأیید میکردند که شرح و
 تفسیر مارکسیسم آنها فقط به تغییر دموکراسیونی که حاکمیت انحصارها و سرمایه را بنهان میکند
 منجر میگردد .

لنین بعکس از موضع طبقاتی بورژوازیها بمسائل بنیادی عصر خود و به نتیجه به بسط و تکامل
 مارکسیسم توجه کرد . مبارزاتی که وسیله آنها افکار و اندیشه های لنین مورد آزمایش قرار میگرفت
 عبارت بود از : بعد فهای فالیسی طبقه کارگر ، امکانات تحقیق بخشیدن بد آنها ، راههای جامع
 عمل پوشاندن بد آنها به تم بخش ترین شکل و در شرایط مشخص این با آن کشور . در نتیجه مارکسیسم
 لنینیسم رهنمود اید فوژویک و تئوریک مبارزه انقلابی گردید که پیروزیهای تاریخی مهمی بحقیقت
 سراسر جهان نصیب طبقه کارگر جهان کرد . خود تاریخ قرن بیستم نشان داد که سؤال " چگونه باید
 مارکسیسم را بسط و تکامل بخشید ؟ " فقط یک جواب درست دارد و آنیم این است : بشیوه لنین .
 این راه بورژوازی مدتهاست فهمیده است ، بهمین سبب هم از گوش خود برای استفاده کردن
 طبقه کارگر با اینکه برای طبقه فصل مسائل تازه ای که دوران معاصر مطرح میسازد از همه بهیتر
 این است که برخوردی علمی بنسخه های کهنه سوسیال دموکراتیک داشته باشیم و از " لنینی کردن
 جنبش سیاسی زحمتکشان صرف نظر نمانیم ، دست بردار نیست .

مهمترین جنبه تعالی مارکس را لنین در پیگیری عالی و برجسته یکپارچگی نظریات او (۱)
 میدانست که حتی مورد اعتراف مخالفان مارکس هم هست . این مطلب نیز برهنگان روشن است
 که لنین فلسفه مارکسیسم را بنحیث " ریخته ای از یک قطعه فولاد " درک میکرد که تا حدی کامل و
 یکپارچه است که از آن " نمیتوان یک قطعه بایک بخش مهم را بدون در شدن از حقیقت عینی و افتادن
 به باطلی دروغ بورژوازی و ارتجاعی بد ویران داشت " (۲) . خلاصت تئوریک خود لنین هم مشحون
 از طلاق به حفظ خاصیت یکپارچگی دانش انقلابی بود که مارکس وانگلس بوجود آورده اند .
 درد ستاورد های تئوریک لنینیسم در مجموعه سیستم اندیشه هایی که بلا واسطه بنام لنین
 وابسته است موفقیت های اندیشه علمی مارکس وانگلس تمام و کمال حفظ شده است . آثار فلسفی
 لنین که کشفیات علوم طبیعی و تغییراتی را که در زندگی اجتماعی - سیاسی جهان بوجود آمده بود
 تعمیم داد ، احکا بنیادی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را نقش نکرد ، بلکه طبق شرایط
 تازه و رمیزهای تازه شناخت علمی آنها را مشخص تر کرد و حقیق تر ساخت . تعالی لنین در سواره
 امپریالیسم ، اقتصاد سیاسی جامعه سرمایه داری را که مارکس ایجاد کرد نقش نمود ، بلکه آنرا بسط
 و تکامل بخشید و فنی تر کرد . تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی و ساختن جامعه سوسیالیستی با
 وجود فهای کامل اندیشه های نو دلا و روانه آن بر پایه استوار اساسهای سوسیالیسم علمی که مارکس
 وانگلس بنیاد نهاده اند متکی بود .

در نتیجه ، تمامیت یکپارچگی و پیگیری که بطور ارگانیک مختص تعالی مارکس است بطور کامل
 بنزله خصیصه مشخصه مارکسیسم - لنینیسم یعنی یگانگی اندیش انقلابی طبقه کارگر جهانی حفظ گردید .

مانده زیر بنایی از صفحه پیش

کافی است یاد آور شویم که بطور مثال در ولتتزاری تا اندازم عینی حتی تد ریس " مارکسیسم علمی " را در دانشگاه
 ها تشویق میکرد . در ولتتزاری اینطور حساب میکرد که تفکر تجربی در باره قوانین پیشرفت جامعه (بهمان
 شکل که " مارکس شناسان " معاصر بورژوازی بد آن مشغولند " افکار دانشجویان را از جنب شدن بسسه
 اندیشه های عصبانگرنه ای که از جنبش آزاد مخلقی به آرث مانده است ، منحرف خواهد ساخت .
 ۱ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۶ ، صفحه ۵۰ .
 ۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۱۸ ، صفحه ۳۴۶ .

اید تئولوگ های بورژوازی و فروروسیسم این را بخشی درک میکنند که در همین وحدت و یکپارچگی میراث تئوریک مارکس، وانگلس و لنین چمنروی عظیمی نهفته است. به همین سبب آنها بطور مداوم و مستمر رجعتجوی تضاد های درونی در مارکسیسم - لنینیسم اند و میکوشند مسئله را اینطور قلمداد کنند که گویا برخی از اجزا "مشکله آن با سایر اجزا" در یکجا جمع نمیشوند و گویا بکار بردن و انطباق مند مارکسیسم - لنینیسم حتی میتواند به رد تئوری خود آن منجر گردد و نظایر اینها. در ضمن پیوسته برای در نظر نگه داشتن مقابله یکدیگر میان لنین و مارکس وانگلس و لنینیسم علیه مارکسیسم زیاد پائشاری میشود. این دعوی را که گویا لنین "از مارکسیسم دوری جست" است "سوسیال دموکراسی راستگرا" پیش از شصت سال پیش بهمان آورد. ک. کائوتسکی (که البته فقط یکی از این افراد است) یک کوه کافذ برای سرهم کردن مقالاتی در باره "روین پونیس" لنین و حزب لنین بصرف رساند. امروز این جعلیات را اید تئولوگ های بورژوازی و فروروسیست بانیروشی در برابر تبلیغ میکنند. آنها از هر وسیله ای برای دعوت افراد به کشف "منهوم واقعی روین پونیس لنین، که دکتربن مارکس را با چیز دیگری عوض کرده" (۱) استفاده میکنند.

این حکم (تز) که در تعالیم لنین گویا چیز دیگری "بجز" مبارزه جوئی انقلابی (۲) وجود ندارد در حاصله هائی که به لنینیسم بعمل میآید "دلیل و پرهان" معمولی و عمده است. گویا لنینیسم با همین جنبه از مارکسیسم "آکادمیک" قرن نوزدهم متناهی میگردد. گویا تئوری مارکس فاقد آن چاشنی انقلابی است که تمام سیستم نظریات لنین را در بر میگیرد.

آیا پراستی اینطور است ؟ آیا این مارکس نبود که برای نخستین بار اجتناب ناپذیری تمویض انقلابی نظام سرمایه داری با سوسیالیسم را بطور قطعی باثبات رساند ؟ آیا این مارکس نبود که اصلاح کرد نباید به تشریح جهان انگفانکر، بلکه باید آنرا دگرگون کرده و از نو ساخت ؟ آیا این مارکس نبود که یکی از بهترین خدمات خود را در این میدان که او تئوری مبارزه طبقاتی را تا اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا بسط و تکامل بخشید ؟ فقط با این حساب که انسان با جهل و نادانی همگانی سروکار دارد، میتوان بنیادگذاران مارکسیسم را بهانه "لیبرال های اعتدالی" که با جهان بینی انقلابی بیگانه بوده اند، قلمداد کرد.

چنانکه دیدیم و لنین نسبت به پیشرفت مارکسیسم برخوردی مارکسیستی داشت، یعنی منافع طبقاتی پرولتاریا را در نظر داشت. خلافت تئوریک خود لنین همگنی بر احکام و اصول مارکسیسم بود، در آنها تجدید نظر نمیگردد، بلکه آنها را بسط و تکامل می بخشید. انقلابیگری لنینیسم هم همینطور مستقیما از سرشت انقلابی تعالیها را کس ناشی میگردد.

۱ - ح. آ. بوش در هفته نامه حزب سوسیال دموکرات آلمان درست با این قبیل کلمات در باره "روین پونیس" لنین بشرح بسط می برد از: "Vorwärts", 27 Januar 1977, S. 29. میتوان یکی از نمایندگان مشهور اند بشمول تفکر سیاسی بورژوازی یعنی ر. آرون هم استناد کرد که مینویسد گویا در آثار لنین در مارکسیسم تجدید نظر بعمل آمد. "R. Aron, Plaidoyer pour L'Europe décadente, Paris, 1977.

۲ - همان ر. آرون خوانندگان خود را اینطور متقاعد میکند که از لنین گویا هیچ چیز دیگری غیر از "اید آلیسم انقلابی" و "فاناتیسم" مارکسیسم افزوده نشده است (رجوع کنید به آگوستس ۲، تا ۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۷، صفحه ۶۳). بتئوتوکراکی، یکی از رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا هم "مارکسیسم لنین" را "چیکه ولونتاریسم و افراطی گرافی (اکتوریسم) ... معرفی میکند. " ("Socialist Affairs") July/August 1977, p. 88.

البته، این بدان معنی نیست که مجموعه افکار و اندیشه هائی که مضمون آثار لنین را تشکیل میدهد با آنچه در آثار مارکس وانگلس بیان گردیده هیچ فرقی ندارد. تفاوت وجود دارد. اینهم طبیعی است، زیرا مارکسیسم تئوری زنده ایست که جهان عینی را با تمام تغییراتی که در آن حاصل میشود منعکس میسازد.

قرن بیستم بطرز فزاینده قابل قیاسی از قرن نوزدهم انقلابی تر بود. لنین هم واقعا به نظر مارکسیستی ماهیت عصر تازه ای را که فرارسیده بود ارزیابی کرد و کیفیت عمده آن یعنی انقلابیگری را در آثار خود منعکس ساخت. به همین سبب طبیعی است که در آثار وی مسائل علم و فن انقلاب خیلی بیشتر و مشخص تر از آنچه در آثار بنیانگذاران مارکسیسم آمده مطرح شده و مورد پژوهش قرار میگیرد. اگر این "تجدید نظر در آثار مارکس" باشد، قطعا فقط از بدگاه کسانی است که از خود بر خصلت انقلابی قرن ما خوششان نمی آید.

هیچ کس دیگری مانند لنین با چنین پیگیری از اصول اساسی مارکسیسم و بهترین اندیشه ها و احکام آن دفاع نکرد. در همین حال، هیچ کس دیگری هم غیر از لنین بضرورت دقیق کردن این با آن نتیجه گیری (بعلافت تغییر اوضاع و شرایط) تا این اندازه توجه نکرد و بسط و تکامل تئوری انقلابی و استراتژی و تاکتیک چنین شجاعتی از خود نشان نداد. این لنین بود که اصرار میورزید که "مارکسیست باید زندگی زنده و فاکت های دقیق واقعی را بحساب آورد، نه اینکه مدام به تئوری روزگدشته بچسبد...". (۱). لنین همین اندیشه را که اصل قاطع تمام فعالیت تئوریک و سیاسی وی است در روزانی که تقریبا اائل فعالیت انقلابی او بود بدین شکل فرمول بندی کرد: "ما به تئوری مارکس به پیچوجه مانند چیزی خاتمه یافته و غیر قابل دخل و تصرف نمیگیریم، بهکس، ما معتقدیم که این تئوری فقط زیربنای دانشی را بی ریزی کرد که سوسیالیست ها اگر تمیخواهند از زندگی عقب بمانند باید در تمام جهات آنرا بجلو ببرند" (۱) .

لنینیسم، خود عبارت از دانشی بود که اندیشه و تفکر مارکسیستی را در تمام جهات بجلو برد. در ضمن زیربنای که مارکس وانگلس بی ریزی کرده بودند نقطه اتکا استواری برای آن بود.

این درست است که در روزانی که لنینیسم بوجود میآید در چهارچوب آخرین دهساله قرن نوزدهم و ربع اول قرن بیستم قرار دارد. ولی امروز هم که قرن ما به پایان خود نزدیک میشود اندیشه های لنینیسم راه احزاب سیاسی انقلابی طبقه کارگرا در تمام قاره ها روشن میکند. این نیز درست است که نام لنین بطور جدائی ناپذیر به روسیه و جنبش و مبارزه توده های زحمتکش آن و با انقلاب اکثریتستگسی دارد. اما مبارزان را آزاد می و سوسیالیسم در تمام نقاط کره زمین در سیمای لنین همواره شخصیت انقلابی را دیده و می بینند که نه فقط بروسیه، بلکه به پهناترین عرصه بین المللی تعلق دارد (۲) . اینک مارکسیسم - لنینیسم در قالب یکپارچه تجزیه ناپذیر زیربنای علمی قابل اطمینانی برای پیشرفت تئوری انقلابی و وسیله کمونیست ها باقتضای حوائج پراتیک زنده است. دوران معاصر مسائل بسیاری را مطرح میکند که برای حل و فصل آن جستجوی فرمول های آماده کاری عبث و بهبوده بود. چنین فرمول هائی را هم کمونیست ها نه در آثار مارکس وانگلس و نه در آثار لنین جستجو نمیکنند. آنها به تئوری مارکسیستی - لنینیستی برخوردی خلاق دارند و بطور مستمر آنرا تکامل

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴، صفحه ۱۸۴.

۲ - آنتونیو گرامشی این فکر را بدین صورت بیان داشته است: "... ایلماج عمیقایی بود و او روین پونیس (Europeisme) او هم بهمان اندازه عمیق بود" (آنتونیو گرامشی، گزیده آثار، جلد سوم "دفتراهای زندان" مسکو، ۱۹۵۹، صفحه ۱۹۹) .

بخشیده و وقتی ترمیم‌سازند و جستجوی راه‌ها و شیوه‌هایی را که در شرایط کشورهای آنها می‌توانستند زحمتکشان را به جامعه سوسیالیستی برسانند نه فقط قانونی بلکه ضروری بشمار می‌آورند. این نیز کاملاً با ماهیت و مضمون لنینیسم مطابقت میکند.

لنین میگفت از هنگامیکه سوسیالیسم به علم تبدیل شد می‌خواهد که با آن بمنزله علم رفتار کنند (۱). نیروهای پیشاتاریخیش انقلابی معاصر هم لنینیسم را به علم تبدیل کنند نه مجموعه ای از احکام جامد "دگم‌ها" یا "آیه‌های کتابهای دینی". بعکس آنچه در حیات ایدئولوژیک کثونی بورژوازی و رفورمیست‌ها علیه طبقه کارگر و رفد سوسیالیسم برجسته‌ترین جارا دارا می‌باشد نفی مضمون علمی لنینیسم است.

آنها ضمن کوشش برای "محدود کردن" اهمیت تئوری لنینی نه فقط آنرا به مرحله تاریخی معینی در پیشرفت جهانی "می‌بندند"، بلکه فقط و فقط به سلسله معین و شخصی از رویدادها می‌گذرانند و به سبب این محدودیت، بطور مثال، به این ترتیب است که چنین حکمی (تزی) پدید می‌آید که گویا لنینیسم خارج از شرایطی که جنگ جهانی اول به هنگام خود بوجود آورد "بی‌معنی است". کوشش‌هایی هم عمل می‌آید که شمای ساده و ابتدائی را که از چند اصلی بوجود آمده گمانها را از زمینه منطقی و تاریخیشان خارج کرده و می‌زنی در نظر می‌گیرند بجای لنینیسم عرضه نمایند (۲).

مبلغین چنین نظریاتی حتی المقدور را زنگنه و رها موضوع اساسی لنینیسم و نتیجه‌گیریهای عمدتاً آن اجتناب میکنند. این موضوع عبارت از قانونمند پهای عام گذار انقلابی از سرمایه داری بسه سوسیالیسم و ساختمان جامعه سوسیالیستی است. در باره نتیجه‌گیریهای کلی در مورد اینسن قانونمند پهای باید گفت که مجموعه تجربیات انقلابی قرن بیستم تمام و کمال صحت تئوریک تردیدناپذیر آنها را تایید میکند. این قانونمند پها را براتیک تمام انقلابهای سوسیالیستی پیروزمند تایید کرد. آنها بطریقه اثبات با اصطلاح معکوس هم تایید گردیده اند، به این معنی که شکست‌هایی هم کسه در برخی از موارد انقلابیون در مبارزه در راه سوسیالیسم با آنها رو بروده اند نیز این قانونمند پها را تایید میکند.

رفیق برژنف یاد آور میشود که مجموعه تجارب پیشرفت سوسیالیسم جهانی ما را از جمله به نکات زیر معتقد می‌سازد:

— مسئله عمده انقلاب، مانند گذشته مسئله حاکمیت است و این حکم بقوت خود باقی است. با حاکمیت طبقه کارگر اتحاد با تمام توده‌های زحمتکش، با حاکمیت بورژوازی، عشق سومی وجود ندارد. گذاره سوسیالیسم فقط هنگامی امکان پذیر است که طبقه کارگر متحدین آن پس‌اند مست گرفتن حاکمیت سیاسی واقعی، از آن بمنظور لغای حاکمیت و سلطه اجتماعی — اقتصادی سرمایه داری و دیگر استعمارگران استفاده کنند.

- ۱ — رجوع کنید به: لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۶، صفحه ۲۷.
 - ۲ — بطور مثال لنینیسم برای ر. و.سون پروفیسور دانشگاه کالیفرنیا (ایالات متحده آمریکا) چیز دیگری بجز "مارکسیسم روسی" نیست، در ضمن بناگفته وی این مارکسیسم روسی، مارکسیستی است که "بلاولینت جنگ همگانی که خدا نازل کرده، در آن روح تازه ای دمیده است".
- (رجوع کنید به: R. Wesson, Why Marxism? The Continuing Success of a Failed Theory. New York, 1976, pp. 49, 59).
- بناگفته ویلی براندت صد حزب سوسیال دموکرات آلمان فدرال تجزیه و تحلیل لنینی سرمایه داری و تضاد های آن "فقط مربوط به شرایط کاملاً ویژه گذشت تاریخی روسیه است...".
- («Socialist Affairs», July/August 1977, P. 92).

— پیروزی سوسیالیسم در صورتی امکان پذیر است که طبقه کارگر و پشاهنگ آن یعنی کمونیست‌ها قادر باشند توده‌های زحمتکش را در راه مبارزه برای ساختمان جامعه نوودگرگون سازی اقتصاد و تماسات اجتماعی برپائی سوسیالیستی الهام بخشیده و متحد سازند.

— سوسیالیسم فقط در صورتی میتواند استقرار یابد که حاکمیت زحمتکشان قادر باشد از انقلاب در مقابل هر نوع حمله دشمن طبقاتی (و این قبیل حملات خواه از داخل کشور و خواه با احتمال قوی از خارج اجتناب ناپذیر است) دفاع نماید (۱).

"مطلبین" تعالیم لنین خوب میدانند که این تعالیم ضمن کشف قانونمند پهای بنیساسی در گساری انقلابی جامعه از آنها بهیچوجه قالب‌های اجباری مای رانته‌بهنمیکرد. آنها میدانند که لنینیسم به‌دین تاکید برای شرط وجود ندارد که "باید پژوهش کرد، مطالعه و بررسی بعمل آورد، جستجو کرد، دریافت و در پر خوردهای مشخص هر کشور بمنظور انجام وظیفه و احیای انترناسیونالیستی، ویژگیهای ملی را جنگ آورد...". (۲). ایدئولوژی‌های بورژوازیستی و رفورمیست اینطور فکر میکنند که اگر تئوری انقلابی روی این ضرورت اصرار و ابرام می‌ورزد که باید ویژگیهای شرایط مشخص مبارزه را بحساب آورد، آنوقت با این حکم گویا این تئوری خود شرا و اهمیت عام ویژه خویش را نفی میکند. اختلاف در انطباق مشخص تئوری مارکسیستی — لنینیستی در اوضاع و احوال مختلف ملی و مناطقی ای را آنها بمنزله "پلورالیسم تئوریک" که سرنوشته قدر مارکسیسم خواهد بود، تعبیر و تفسیر میکنند (۳).

آنچه را که در اینصورت مخالفان لنینیسم ترجیح میدهند مغفی کنند دیالکتیک خاص و سهام ونگانه در مبارزه در راه سوسیالیسم و در ساختمان سوسیالیسم است. نیروی تعالیم لنین هم در این است که از یکسوا انقلابیون راه استفاده ابتکار آمیز از تمام امکاناتی که شرایط وابسته به خصوصیات زمان و مکان برای گسترش مبارزه آنان بدست میدهند هدایت و راهنمایی میکند و از سوی دیگر آنان را به درک جبهات معینی لازم در این مبارزه مسلح مینماید و بدین شکل آنها را زدن بستن به امید های واهی که برای پدیدایش آنها در شرایط سیاسی روز همواره زمینه ای پدید می‌شود حفظ میکند.

این دیالکتیک انقلابی که یکی از قوی‌ترین جنبه‌های لنینیسم را تشکیل میدهد در افعال خط مشی پیگیری از طرف احزاب مارکسیستی — لنینیستی برای تهیه توده‌ها وین بالا استقلال استراتژی و تاکتیک خود نمایان میگردد، در این جریان این قبیل احزاب باید از اصول تئوری کلی پیروی نمایند و در همین حال شرایط مشخص محل راهم سنجیده و در نظر بگیرند.

- ۱ — ل. برژنف، اکبریکبر و ترقی جامعه بشری (بزبان روسی) مسکو، سال ۱۹۷۷، صفحه ۱۸.
 - ۲ — لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۱، صفحه ۷۷.
 - ۳ — ا. خیرنولیان صد حزب سوسیالیست توده ای اسپانیا از اختلاف در تعبیر و تفسیر مارکسیسم استقبال میکند و در این "پلورالیسم تئوری نشانه ترقی آنرا می‌بیند. او در همین حال از اندیشه‌ها "منطقه ای کردن مارکسیسم" پشتیبانی میکند.
- (E. Tierno Galvan, Espana Y el Socialismo, Madrid, 1976, pages 225-227).
- بدین مناسبت سود فندانست که از جنبه ر. آرون استناد کنیم که در تعریف و توصیف وضع کثونی مارکسیسم بورژوا یاد آور میشود که "در آن گرایش به پلورالیسم چشم‌می‌خورد". مؤلف که این گرایش را امری طبیعی تلقی میکند امید و اراست که بالاخره این امید انجام می‌شود "که سوسیالیسم خود شراگم کند".
- (R. Aron, Plaidoyer pour l'Europe décadente).

لنین تا کید میکرد که د پالکتیک انقلابی در مارکسیسم حل کننده و تعیین کننده است (۱) . ولی برخلاف سخنان ایدئولوگ های بورژوازی و رفورمیست از اینجا چنین نتیجه ای بدست نمی آید که گویا تمام آنچه در تعالیم مارکسیستی - لنینیستی " باقی میماند " یعنی حقایق تئوریک که بکفک این متد بدست آمده است " احکام جامد تئوریک " هستند که با گذشت زمان تا زگی و اهمیت خود را از دست میدهد ، گویا تئوری لنینیسم " بسیار محدود " بنظر می آید و پیشرفت واقعی اجتماعی و انقلابی جهان در قرن بیستم را در خود جا نمیدهد .

ما قبلا یاد آور شدیم که بخش تفکیک ناپذیر تئوری لنین که قوانین گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم در آن فرمول بندی شده به هیچوجه در پراتیک تاریخی نقض نشده است . ولی از دیدگاه وسیعتری به این مسئله می پردازیم . بطور مثال مسائل گرهی زندگی معاصر جامعه بشری و پروسه انقلابی جهانی را در نظر میگیریم .

مسئله مربوط به جنگ و صلح ، مسئله کاهش تشنج بین المللی ، مسئله تجدید ساختار جامعه بیستم مناسبات بین المللی بنظر استحکام امنیت عمومی تمام خلقها از جمله آن مسائل است . آیا این نظریه همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متضاد لنین نیست که برای نیروهای مترقی و دموکراتیک پایه علمی حل و فصل آنها را بوجود میآورد ؟

مسئله تاثیر متقابل سوسیالیسم و جنبش بین المللی کارگری و نیروهای آزاد بخش ملی در مبارزه جهانی ضد امپریالیستی هم از جمله آن مسائل است . آیا خود طرح این مسئله و تشبیه و تدوین آن بشکل مبسوط برای نخستین بار در تاریخ اندیشه مارکسیستی به لنین تعلق ندارد ؟

مسئله اتحاد های طبقاتی ، مسئله جبهه های گسترده ضد انحصاری و مسئله نقش آنها در مبارزه در راه سوسیالیسم هم از جمله آن مسائل گرهی است . آیا تئوری که ضرورت وجود جنبش اتحاد دهائی را برای طبقه کارگر مدلل و مبرهن میسازد و عدم امکان وجود انقلاب اجتماعی " ناپ و خالی " را نشان میدهد بطور همه جانبه در لنینیسم بررسی و تدوین نگردیده است ؟

مسئله استفاده از شرایط مشخص تاریخی و ملی بمنظور قرضی ترماختن اشکال و مسائل و طرق ساختمان جامعه سوسیالیستی هم از این نوع مسائل است . آیا این لنین نبود که برای نخستین بار نمونه انطباق موفقیت آمیز اصول کلی تئوری مارکسیستی بر خود ویژگی پراتیک واقعا موجود ایجاد و استقرار پیروزمندان نظام اجتماعی نورا نشان داد ؟

اما اهمیت علمی استوار و با برجا و بنا بر این کلی و عمومی لنینیسم ، فقط با بر شمردن مسائل بنیادی دوران معاصر که در حل و فصل آنها وزن ترین سخنان از آن تئوری لنین است ، معلوم و معین نمیکرد . این اهمیت با واقعیت دیگری مشخص و معین میگردد و آن اینکه تمام غنای لایزال اندیشه های لنین در لنینیسم به تعالیمی با نظم و منسق درونی مربوط است که ارتباط متقابل بخرنج و فضای لایزال پروسه ها و رویداد های جهان عینی را منعکس میسازد .

کمونیست های شیروی مانند دوران مبارزه پرولتاریای روسیه برای بدست آوردن حاکمیت امروز هم در دوران کار خلاق جامعه سوسیالیستی پیشرفته با اطمینان و اعتماد کامل از اندیشه های لنین پیروی میکنند . در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " درباره شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر " گفته شده است : " مارکسیسم - لنینیسم یگانه دانش صحیح و صادق کمونیسم و فن بلا منازع رهبری سیاسی خلافت انقلابی توده ها بوده و هست " .

۱ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۵ ، صفحه ۳۷۸ .

— صداقت و وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم روح خلاق پر توان و حیات بخش آن مہتریم شرط وضامن موفقیت در ایجاد گری کمونیستی و مبارزه در راه منافع طبقه کارگر و تمام زحمتکشان است (۱) معلوم است که نقش برجسته لنین در پیشرفت و تکامل تعالیم مارکس به هیچوجه حصه و سهم مثبتی را که سایر شخصیت های جنبش انقلابی کارگری قرن بیستم در فضای تئوری مارکسیستی ادا کرده اند کاهش نمیدهد . خلافت این شخصیت ها هم در همان سستی که اندیشه لنین کار میگرد پیشرفت یافته و چون آنها انقلابیون واقعی بوده اند خلافتشان درست دیگری هم نمیتوانست پیشرفت یابد . لنین همواره همزمان خود را در مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک و سیاسی که بشایستگی تعالیم بنیانگذاران مارکسیسم را دنبال کرده ، ادامه داده و وسط و تکامل بخشیده اند بسیار اوج مینهاد . شخصیت های برجسته جنبش انقلابی جهانی هم بنویس خود برای نبوغ تئوریک ، فعالیت و شخصیت لنین احترام عمیقی قائل بوده اند و قائلند . اعلامیه کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (سال ۱۹۶۹) " درباره صدمین سالروز تولد و لایمیرا بلچ لنین " که با تفاق آراء همه تصویب رسید و این احزاب را به بالا تیردن پرچم لنینیسم در مبارزه در راه نوسازی انقلابی جهان فرا میخواند ، مہود روشن و آشکار این نظر است (۲) .

۱ - " درباره شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر " . قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی . ج ۳۱ ژانویه ۱۹۷۷ ، مسکو ، ۱۹۷۷ ، صفحه ۲۶ .
 ۲ - رجوع کنید به " کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری ، مسکو ، سال ۱۹۶۹ " متن فارسی ، صفحه ۳۰ و ۳۱ سال ۱۳۴۸ .

تحولات جهان و کشورهای در حال رشد

پیتر گین زمان

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست
سری لانکا

در تاریخ جهان مراحل پیشرفت و رویدادهایی وجود دارد که در سرنوشت جامعه بشری در وضعیت راتشکیل میدهد. در سده بیستم چنین رویدادی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود که آغاز دوران آزادی اجتماعی و ملی خلقها و دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم را بقیاس سراسر جهان بشارت میداد. تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم در پی پیروزی برفاشیسم در جنگ جهانی دوم، پس از انقلاب اکتبر و ایجاد نخستین کشور سوسیالیستی دست آورد عظیم تاریخی دیگری بود. اعتلای جنبش‌های بخش‌های و موفقیت‌های آن نیز که موجب اضمحلال سیستم مستعمراتی امپریالیسم گردید، از لحاظ مقیاس، انعکاس بین‌المللی نقش و مقام خود در تاریخ دوران معاصر از جمله چرخش‌های جهانشمول در پروسه پیشرفت جهان بشمار می‌آید.

همه این رویدادها در دوران ماقبل و صحت پیش‌بینی علمی ناپه بزرگ انقلاب و ای. لنین را تأیید میکند که در سال ۱۹۱۹ گفت: "انقلاب سوسیالیستی تنها و بطور عمده مهارت از مبارزه پرولتاریای انقلابی در هر یک از کشورهای علیه پیروزی خود می‌خواهد بود. خیر، این انقلاب مهارت از مبارزه مستعمرات و کشورهای در بند اسارت امپریالیسم و هم‌کشورهای وابسته علیه امپریالیسم بین‌المللی خواهد بود" (۱). در آن هنگام سیستم مستعمرات و نیمه‌مستعمرات ۷۲ درصد جمعیت و ۶۹ درصد سرزمینهای جهان را در بر میگرفت. اما لنین به امکانات سازنده و انقلابی زحمتکشان کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره و "نقش فوق‌العاده بزرگ انقلابی آنان در مراحل بعدی انقلاب جهانی" (۲) اعتقادی راسخ داشت.

لنین تأکید میکند که مسئله ملی و مستعمراتی در دوران امپریالیسم یک "پدیده جهانی" (۳) است، این مسئله مربوط به سرنوشت مناطق و کشورهای با جمعیت زیاد است و همین جهت تأثیر خلقهای این مناطق بر سرنوشت بین‌المللی هم بسیار زیاد خواهد بود. این تجزیه و تحلیل علمی بر نظریات سانترسم اروپائی (۴) که در آن دوره نظریه حاکم بود، و بطور عمده مسائل ملی

- ۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۹، صفحه ۴۲۷.
- ۲ - جلد ۴۴، صفحه ۳۸.
- ۳ - جلد ۲۴، صفحه ۳۸۵.
- ۴ - سانترسم اروپائی نظریه‌گمانی است که بمسائل جهانی از نقطه نظر مصالح و منافع قاره اروپا می‌نگرند و اروپا را مرکز تمدن و پیشرفت جامعه بشری بشمار می‌آورند. (مترجم)

حل نشده در اروپا مورد توجه قرار میداد ضربه سنگینی وارد ساخت. یکی دیگر از بزرگترین خدمات لنین مهارت از این بود که حامی و مبرم بودن جنبش‌های بخش‌های و نقش مهم طبقات و اقشار اجتماعی نوزاد را این جنبش‌ها بر نشان نمود. لنین برای فعالیت انقلابی پرولتاریای جوان و لزوم اتحاد آن با دهقانان و دیگر طبقات و قشرهای اجتماعی، از آنجمله بخش مهمین پرولتاریای ملی بود پیروزی برداشتن مشترک یعنی امپریالیسم و دستیاران محلی آن اهمیت ویژه‌ای قائل بود. چنین برخورد طبقاتی، محتوی ضد امپریالیستی جنبش‌های بخش‌های و امکان و ضرورت تشکیل‌دهنده آن با نیروهای سوسیالیسم و پیوند ارگانیک آن با پروسه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بمقیاس جهانی را بطور مشخص آشکار کرد. در همین حال این برخورد نیمه انقلابیون کمک کرد تا تضاد های میان طبقات گوناگون را که طرفدار جنبش‌های بخش‌های هستند یعنی تضادهای را که اکنون به جدایی هر چه می‌تواند جنبش‌های و جناح پرولتاریای رفرمیستی در جنبش‌های بخش‌های منجر می‌گردد ببینند.

نیروهای جنبش‌های بخش‌های در آسیا، آفریقا و امریکا لاتین از جهات بسیاری مبرهون لنین و حزب بزرگ بلشویک هاگویی بنیاد گذار و رهبران بود هستند و این امر تنها اینها به یکدستی و استقلال ساختن استراتژی و تاکتیک این جنبش خلاصه نمیشود. پیروزی انقلاب اکتبر، پدیدایش و تقویت بدوین و قوه نخستین دولت سوسیالیستی در جهان، برای اعتلای شدیدی جنبش‌های بخش‌های و رشد و تکامل کیفی هر چه بیشتر آن شرایط سیاسی و مادی بوجود آوردند.

با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و تحکیم مواضع آن، سیستم مستعمراتی امپریالیسم وارد مرحله بحران گردید. زنجیر سلطه امپریالیستی از هم گسیخته شد و میدانیم که خصم جهانی این سیستم بود که در گذشته جنبش‌ها و وقایعهای ضد استعماری در مناطق پهنای از آسیا و آفریقا راه شکست محکوم میکرد (۱). زوال امپراتوری تزاری و رهائی خلقهایی که در قید اسارت آن بودند، پیشرفت آزادی و با حقوق برابر آنها در کنار خلق روس و با پشتیبانی آن - همه اینها و عوامل بسیاری دیگری به مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ستمدیده نیروی تازه‌ای بخشیدند. این خلقها که طی دهه‌ها سال در اثر استعمار امپریالیستی و اشکال گوناگون عد و تحریک اجتماعی فلسف شده بودند، هر چه فعالانه تر به شرکت در تعیین سرنوشت خود پرداختند. تحت تأثیر مستقیم اکتبر کبیر، انقلاب توده‌ای در مغولستان پیروز گردید، افغانستان استقلال ملی کسب نمود، استقلال ترکیه استحکام یافت، مواضع امپریالیسم در چین بمیزان شایان توجهی تضعیف گردید. مبارزه‌های بخش‌های در هندوستان، مصر، عراق، سوریه، هند و چین، کره، اندونزی و ایران و در بسیاری از کشورهای دیگر تشدید می‌شود. در دوران میان دو جنگ جهانی اتحاد شوروی یگانه کشوری بود که با پیگیری و قاطعیت بی نظیری از مبارزه خلقهای مستعمرات در راه استقلال ملی پشتیبانی میکرد. کمکهای سیاسی و معنوی آن برای جنبش‌های رهائی بخش‌های رشد یابنده بخزله منبع پایان‌ناپذیر بر نیرو بود.

پیروزی برفاشیسم در جنگ دوم جهانی که اتحاد شوروی عظیم‌ترین قاطع‌ترین سهم را در آن داشت، این پروسه را با زهم بیشتر تقویت نمود. خلقهای کشورهای که در اشغال آلمان و ایالت‌ها و ژاپن بودند، آزادی بدست آوردند و امپریالیسم جهانی بطور کلی تضعیف گردید.

۱ - کشورهای امریکا لاتین که در نیمه اول سده نوزدهم از هندوستان استعمارگران اسپانیا و پرتغال خود را آزاد کرده و کسب استقلال نموده بودند، سهم بوضع مستعمرات تازه امپریالیسم و بطور عمده امپریالیسم امریکادار جارجشتند. رشد و تکامل این کشورهای دارای خصوصیات متفاوت از کشورهای آسیا و آفریقا است که در اینجا ما با آنها اشاره نمی‌کنیم.

میخواستیم از جمله این مطلب را خاطر نشان کنم که ناتوانی بریتانای کبیر، فرانسه، هلند و دیگر دولتی که در آسیا مستعمراتی داشتند برای مقابله با تجاوز و مصلحت‌پرستی زاین به تعمیق گسترش روحیه ضد امپریالیستی در این قاره و تقویت مواضع نیروهای میهن پرست که جنبش مقاومت نیرومندی را علیه زاین بوجود آوردند، بودند، مساعدت کرد. در همین دوره است که وجهه نفوذ اجسازب کمونیست در آسیا با سرعت روبه افزایش گذاشت.

جنبش‌های انقلابی برهبری کمونیست‌ها در چین و ویتنام و کره توانایی خود را برای پایان دادن به موضع مستعمراتی و نیمه‌مستعمراتی کشورهای خود و سوق دادن آنها به راه ترقیات اجتماعی نشان دادند. اعتلای جنبش آزادی ملی در هندوستان، اندونزی، برمه، سری لانکا نیز با شکوهی روبه اوج نهاد، اگرچه در این کشورها رهبری نیروهای میهن پرست هنوز هم بطور عمد و در دست بورژوازی ملی بود.

در نخستین ده ساله پس از جنگ دوم جهانی بسیاری از کشورهای آسیا نتوانستند استقلال سیاسی خود را به این شکل بدست آورند و این امر به آنها امکان داد که به‌مبارزه در راه موکرات و ترقیات اقتصادی و اجتماعی بپردازند. در دو زمین و سومین دهه پس از جنگ مبارزه‌رهای بخش، قاره پهناور آفریقا را نیز فرا گرفت. انقلاب کوبا به نیروی محرکه شدیدی برای جنبش‌رهای بخش ملی در امریکای لاتین و کشورهای حوضه دریای کارائیب مبدل گردید. همه این عوامل جبهه جهانی ضد امپریالیستی و ضد استعماری را به‌میزان شایان توجهی تقویت نمود.

به‌روزهای خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به شرف رویدادها در جهان را به‌سیمر تازه ای افکند. تجربه‌مخلو و شوارسلطه استعماری که کشورهای آزاد شده و متحمل شده بودند به شی بسیاری از آنها در سیاست خارجی خصلت ضد امپریالیستی کاملاً مشخصی داد.

از همان وقت که تقریباً سراسر قاره آفریقا زیر سلطه بیگانه بود، زمانیکه برخی از سرزمین‌ها در آسیا هنوز در شمار مستعمرات کشورهای استعمارگر بود، یعنی در دورانی که وظائف واقعه ضد استعماری به‌قیاس جنبش‌رهای بخش ملی جهانی همچنان از وظائف درجه اول بود، تجربه به‌شرفت مستقلاً نخستین کشورهای جوان به آنها امکان داد به استنتاجاتی برسند که برای مبارزه در راه بازسازی مناسبات بین‌المللی دوره‌های بعد حائز اهمیت فراوانی بود. در کنفرانس بانگ‌ونگ سال ۱۹۵۵ سران این دول در باره ضرورت اکید برخی از اقدامات اظهار نظر کردند که به شرح زیر است: نخست مبارزه در راه حفظ صلح و حل و فصل مناسبات بین‌المللی بر اساس اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و دوم برقراری همکاری اقتصادی میان کشورهای آسیا و آفریقا، اتخاذ تدابیر جمعی برای تثبیت قیمت‌های جهانی مواد خام و حل و فصل مسائل مشابه دیگر.

اینطور می‌توان گفت که کنفرانس بانگ‌ونگ تلاشی در مبارزه برادری بین کشورهای در حال رشد در جبهه روابط اقتصادی خارجی بود که در سالهای هفتاد با شدت ویژه ای گسترش یافت. آگاهی به ضرورت اقدامات جمعی در عرصه بین‌المللی و از آنجمله در زمینه اقتصادی که در همان نخستین ده سال پس از جنگ شکل گرفته بود و با پیدایش جنبش کشورهای غیرمتحد استحکام یافت، یکی از عوامل عمده برای توسعه بعدی جبهه کشورهای در حال رشد بود که علیه سیاست امپریالیستی بازرگانی و تبعیض‌آمیزی نسبت به کشورهای نواستقلال علیه خط مشی نواستعماری مبارزه می‌کردند. در نتیجه زوال استعمار در آفریقا، در آنها کشور جوان آفریقایی بطور فعال در این جبهه شرکت جستند. این واقعیت که اغلب کشورهای دارای رژیمهای بسیار میانه رو حتی ارتجاعی به این جبهه پیوندند گواه بر افزایش نفوذ اندیشه‌های آزادی اقتصادی و برابری حقوق و نیروی جامعه

آنها برای خلقهای همه‌کشورهای در حال رشد میباشد.

طی سالهای متعادی گذشته محتوای اجتماعی این اندیشه‌ها به‌میزان شایان توجهی غنی‌تر شده است. در سالهای پنجاه و شصت به‌طور عمد و آن بخش از بورژوازی ملی که بیگانه شقی ممکن در مقابل استعمار و وابستگی را راه رشد سرمایه داری مستقل میدانست و اغلب آنرا در لاف‌ها و شعارهای سوسیالیستی ارائه می‌کرد مدعی تعبیر و تفسیر انحصاری این اندیشه‌ها در کشورهای آسیای شرقی بود. اما حتی اینهم برای امپریالیسم ارضاء کننده نبود. امپریالیسم به‌ویژه در نخستین ده ساله پس از جنگ از مساعدت به مثلاً رشد صنایع در جبهه راجوب بخش دولتی سرسختانه امتناع می‌نمود و با محافظه کارترین نیروهای اجتماعی و معارفی کمپرادور متحد گردید.

پس از آنکه امپریالیسم شروع به انجا مجموعه ای از تدابیر اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک کرد که هدف از آنها ادامه استعمار مستعمرات پیشین با شیوه‌های نوین بود وضع بطور اصولی در گروین شد. لیدرهای بورژوازی جنبش‌رهای بخش ملی با سیاست راه رشد سرمایه داری که اتخاذ کرده بودند نتوانستند در برابر مرحله متقابل استعمار نو مقاومت کنند. در ضمن در میان توده‌های انبوه مردم کشورهای آسیا و آفریقا روحیات ضد سرمایه داری و کوشش برای یافتن شقی ممکن دیگر تشدید گردید، تا اثر تجربه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که در آنها پدیدهای بحرانی وجود نداشتند و متاسفانه به بلهه‌های اجتماعی مانند بیسوادی و بیکاری پایان داده شده و سال بحال رفاه و سطح فرهنگ اهالی آنها ارتقا مییابد، در اینجا دارای اهمیت فراوانی بود.

همه این عوامل به‌ویژه طی پانزده سال اخیر منجر به اعتلای جریانهای تازه را در یکسال در جنبش‌رهای بخش ملی گردید که با شکل گوناگون بروز کردند. کلی‌ترین شکل تجلی این پدیده خواست و آگاهی حق کنترل کامل منابع طبیعی به کشورهای در حال رشد و تجدید سازمان بنیاد مناسبات اقتصادی مالی و بازرگانی میان کشورهای در حال رشد با کشورهای سرمایه داری به‌شرفت بود تا بدین ترتیب به‌تمامی اشکال تبعیض و نابرابری حقوق پایان داده شود. برخی اشکال ویژه قاطع‌تر شدن جنبش‌رهای بخش ملی هم پدید آمد که در مواردی رژیمهای راهم که به‌هیچوجه مترقی نیستند در بر می‌گیرد. مثلاً کشورهای عربی تولیدکننده نفت که در این نقش قاطع دارند در مرحله معینی از نفت بعنوان سلاحی برای مقابله سیاسی علیه دول امپریالیستی استفاده کردند.

با وجود همه اینها روشن‌ترین گواه قاطع تر و معنی‌تر شدن جنبش‌رهای بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین افزایش مستمر تعداد کشورهای است که راه رشد سرمایه داری را ترک میکنند و سوسیالیسم روی می‌آورند. این پدیده به‌ویژه در قاره آفریقا چشم‌می‌خورد که در آنجا سمبلی سوسیالیستی در حال حاضر مورد قبول گروه بزرگی از کشورهای است که در جنبش‌رهای بخش ملی نقش پیشاهنگ را بعهده دارند و در راه استحکام استقلال سیاسی و احراز استقلال اقتصادی و ولایت‌تحرکات و فشارهای کشورهای امپریالیستی بطور یکپارچه می‌مانند. بسیاری از رژیمهای دارای سمبلی سوسیالیستی برای استحکام اتحاد و هم‌نیروهای خلق و قبل از همه کارگران و دهقانان، مدین کردن اقتصاد و معدود ساختن اشکال مختلف استعمار در عرصه سیاست داخلی و گامهای معنی بر میدارند. این رژیمها در زمینه سیاست خارجی مواضع ضد امپریالیستی کاملاً مشخصی اتخاذ میکنند و ضمن اعمال نفوذ لازم از جمله در جنبش کشورهای غیرمتحد و فعالیت سازمان وحدت آفریقا و غیره می‌کوشند روابط خود را با کشورهای جامعه سوسیالیستی استحکام بخشند.

همه این پدیده‌ها با تحولات مهم رهبری جنبش‌رهای بخش ملی دوران ماهیوند نزدیک دارند. بهمان نسبت که در کشورهای نواستقلال گرایش بسوی تحقق تحولات بنیادی قاطع

اجتماعی افزایش میابد ، مواضع بورژوازی ملی در مبارزه ضد امپریالیستی ناپهگیرتر میشود و اکنون بیش از هر زمان دیگری درگذشته به سلویش کاری متعادل است . در برخی از کشورهای مثل در روسی لانکا ، معدودیت با زار دانیلی ، دشواریهای مالی و نیز عقب ماندگی در رشته تکنیک و فقدان تجربه بورژوازی ملی رشد یافته را که در زمان خود در جنبش ضد امپریالیستی نقش مثبتی ایفا میکرد ، به جستجوی اشکال مختلف همکاری با انحصارات امپریالیستی وامیدارد . بدین ترتیب بورژوازی ملی تبدیل به مانعی در راه بسط و تکامل هر چه بیشتر مبارزه رهاشی بخش ملی میگردد و به آنکه برخی از محافل آن هنوز هم از مواضع ملی - دموکراتیک جانبداری میکنند ، از آرمانهای میهن پرستانه دور میشوند . البته اندر دستخواهد بود اگر ادعا شود که بطور کلی بورژوازی ملی در همه کشورهای در حال رشد در پیکر امکانات ضد امپریالیستی خود را به پایان رسانده است . اما در همین حال کاهش مداوم توانایی آن برای کشاندن نیروهای میهن پرست بدنیال خود آشکار است . در تعدادی از کشورهای نقش طبقه کارگر و احزاب کمونیست بطور چشمگیر افزایش یافته است . در این کشورهای کمونیست قاطع ترین مبارزان علیه امپریالیسم و پیگیرترین جانبداران سمت گیری سوسیالیستی کشورهای خود هستند . آنها دارای تجارب غنی مبارزه اند و چیزی که فوق العاده اهمیت دارد به علم و دانش قوانین عینی تکامل اجتماعی مجهز هستند . کمونیستها دستشان صدیق کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اند که به نوبه خود از جنبش رهاشی بخش ملی بطور موثر و پیگیر پشتیبانی میکنند .

اما در بسیاری از کشورهای در حال رشد بویژه در افریقا ، پروسه تشکیل طبقه کارگر در مراحل ابتدائی است و احزاب مارکسیستی - لنینیستی یا هنوز بوجود نیامده اند و با فعلا هنوز دارای نفوذ سیاسی واید و ولولیزیک معدودی میباشدند . در اینجا جریان قاطع و پهنای شدن جنبش رهاشی بخش ملی در مرحله کنونی با محاکمات رسیدن احزاب انقلابی و دموکراتیک و رهبران انقلابی ارتباط دارد . رسیدن این قبیل نیروهای سیاسی و اجتماعی به مواضع رهبری ، معلول نقش بزرگی است که در هفتاد ، نهم و پهلوتاریای شهرها و توده های خرد بورژوا که اغلب اوقات بوسله روشنفکران میهن پرست پیشبرو و مترقی رهبری میشودند در جریان انقلابی دارند . اهمیت تعیین مضمگیری در دستلست به این اقسام از جانب کمونیستها نیز از همجناناشی میشود .

لنین از همان آغاز حاضر به این مطلب توجه داشت که مواضع خرد بورژوازی چگونه میتواند در سرانجام پروسه انقلابی در این یا آن کشور تاثیر زیادی داشته باشد . لنین بکمونیستها موصحت که در همین صداقت و وفاداری نسبت به سوسیالیسم علمی و متشکل شدن در " حزب سیاسی مستقل " (۱) موظفند بطور روشن احزاب اپورتونیستی خرد بورژواشی و رهبران آنها را از احزاب انقلابی تمیز دهند و بکشوند تا در احزاب اخیر تاثیر کنند و در مبارزه مشترک با آنها متحد شوند . در سال ۱۹۰۶ لنین تاکید مینمود که : " اکنون برای موفقیت انقلاب مبهتر از متحد ساختن ، آگاه نمودن و آمادگی سیاسی بورژوازی انقلابی - دموکرات کار دیگری وجود ندارد " (۲) . با اینکه ایمن سخنان به شرایط روسیه آن زمان مربوط میشد ، در باره دموکراتهای انقلابی خرد بورژوازی تعداکی از کشورهای در حال رشد جهان امروز نیز فوق العاده صادق است .

بسیاری از احزاب انقلابی - دموکراتیک ولید رهای آنان از برنامه هائی پیروی میکنند و

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۱۳ ، صفحه ۹۶ .
 ۲ - همانجا ، صفحه ۹۸ .

خواستهای را مطرح میسازند که اصول برنامه ای کمونیست ها در مسائل مربوط به جنبش رهاشی بخش ملی و دموکراتیک بسیار دارند . این مسئله از جمله به مبارزه در راه استقلال اقتصادی ارتباط دارد که دموکراتهای انقلابی ، راه تحولات عمیق و پهنای از جمله تغییر در مناسبات اقتصادی آنها کشورهای سرمایه داری را در آن می بینند . در فاصله سالهای ۶۰ و ۷۰ کشورهای مترقی عربی که سمت گیری سوسیالیستی دارند مانند (جمهوری توده ای دموکراتیک یمن ، الجزیره ، عراق و سوریه) درست چنین مواضعی اتخاذ کردند و در سیاست خارجی خود بطور فعال بدنیال میباشند . طی ده سال اخیر بسیاری از کشورهای مترقی افریقا با آنها پیوستند . مواضع دموکرات های انقلابی در مسائل رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی کشورهای خود دقیق تر روشن تر میشود ، و پیشاپه و ولولیزیک آنها هم دقیق تر میگردد ، اگر چه البته در کشورهای مختلف این جریان روی خط مستقیم سیر نمیکند و در همه کشورهای موفقیت یکسانی ندارد .

بسیاری از شخصیت های برجسته انقلابی و دموکرات آسیا و افریقا که میهن پرست واقعی هستند واقعبینانه در دوران معاصر هر چه عمیق تر درک میکنند و برای سوسیالیسم علمی به مثابه عامل تحولات اجتماعی ارزش قائل میشوند و در مرصه جهانی متحدین قابل اطمینانی مانند طبقه کارگر بین المللی و مولود آن سیستم سوسیالیستی جهانی برای خود بر میگزینند . تجارب بدست آمده در جریان جنبش رهاشی بخش آنها را با این نتیجه میرسانند که ترقی اجتماعی را تنها سیاستی میتواند تامین کند که مبتنی بر آموزش مارکسیسم - لنینیسم باشد . این واقعبینان خصلت شایان توجه و قانع نموند پروسه انقلابی در کشورهای مانند آنگولا ، موزامبیک ، اتیوپی ، جمهوری توده ای کنگو و برخی کشورهای دیگر است .

درک موقعیت و نقش خویش در مبارزه انقلابی جهانی که سیستم سوسیالیستی جهانی پشاهنگ آنست ، از عناصر بسیار مهم در جهان بینی دموکراتهای انقلابی است . کشورهای نواستقلال آسیا و افریقا که خلقهای آنها سمت گیری سوسیالیستی را برگزیده اند طرفداران احسا در استراتژیک با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هستند . تبلیغات بورژواشی این پدید فرا بصورت تحریف شده ای جلوه میدهند و ادعا میکنند که دموکراتهای انقلابی و نیروهای ملی رهاشی بخش با نزدیک شدن به جهان سوسیالیسم خصلت مستقلانه و " مخصوص بخود " را از دست میدهند و به " اپورتونیست و سکون کمونیسم جهانی " می افتند . حتی دلی گرهبری آنها را نامیاندگان بورژوازی ملی بعبده دارند و با اتحاد شوروی پیمانهای دوستی و کمک متقابل بسته اند از این اتهامات مصون نیستند .

ولی تشدید و توسعه همکاری با جهان سوسیالیسم عطا نعمتهاحق حاکمیت کشورهای نواستقلال را محدود نمیکند بلکه امکان میدهند به کماترین شکلی از حقوق ویژه استقلال و در درجه اول از حق انتخاب راه به شرفرت اجتماعی برخوردار گردند . بدیهی است که ترقی اجتماعی و اقتصادی همجانبه بدین حل مجموعه مسائلی که دارای جنبه سیاسی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی واید و ولولیزیک میباشدند مانند برر سه کن کردن ساختارهای اجتماعی کهنه ، آزادی نیروهای تولیدی ، انقلاب فرهنگی ، تهیت کارهای ملی ، شکل یافتن بیشش های اید و ولولیزیک جدید ، دگر سازی خصلت روابط اقتصادی بین المللی موجود و نظایر اینها غیر قابل تصورات . زندگی نشان میدهد که برای حل این مسائل سترگ شرایطی لازم است که بقانون بر است : نخست شرکت اکثریت هر چه زیاد تر توده های مردم ، دوم اتکا به اتحاد استوار با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای مترقی جهان .

هم بطور شوریه و هم در عمل به اثبات رسیده است که آزادی واقعی کشورهای در حال رشد نسبتاً به وحدت انقلابی نیروهای ملی مترقی بلکه همچنین بد رجعات زیادی به استحکام و مقیاس همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، به پشتیبانی طبقه کارگر بین المللی و واحدهای پشاهنگ آن یعنی احزاب کمونیست و کارگری بستگی دارد. تشریح مساعی و همکاری کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد از نقطه نظر سطح و تکامل مناسبات بین-المللی بطور کلی و تعمیق روند تشنج زدائی نیز حائز اهمیت فوق العاده است.

خلقهای کشورهای در حال رشد خوب میدانند که امپریالیسم با آنکه از سیستم مستعمراتی خود محروم شده و به بحران عمیقی درجا رگشته بهیچوجه سرشت استثمارگرانه و تجاوزکار خویش را از دست نداده است. البته امپریالیسم پس از شکست های فضاخت بارد رهند و چین، آنگولا و دیگر مناطق جهان، حالا دیگر در مورد دست زدن به تجاوز مستقیم و مسلحانه محتاط شده است. اما همچنان از خونتای فاشیستی در شبلی رژیم نژادگرای افریقای جنوبی پشتیبانی میکند، اتحاد های نظامی تجاوزکارانه تقویت مینماید، شبکه پایگاه های نظامی خود را گسترش میدهد، نقشه "بی ثبات کردن" رژیمهای مترقی را بر حلقه اجراء رساند و بد دیگر شیوه های عسکری تخریبی متوسل میشود. امپریالیسم همچنین باشیوه های گوناگون نواستعماری مانند "دغلبازی و سبزو" استفاده از قیمت های پایین الملی و تخمین نرخ ارز کشورهای در حال رشد را تحت فشار قرار میدهد و بدین منظور فعالیت شرکت های چند ملیتی و آژانس های مالی بین المللی و غیره نیز استفاده میکند. امپریالیسم میان کشورهای در حال رشد تفرقه و نفاق میان دزد و حتی موجبات زد و خورد مسلحانه میان این کشورها را فراهم میآورد.

همه این عوامل مستلزم فعالیت بیشتری در عرصه سیاست خارجی کشورهای در حال رشد است که انحلال پایگاه های تجاوزکاری امپریالیسم، ایجاد "منطقه صلح" در نواحی مختلف جهان، ریشه کن کردن آپارتیید، آزادی خلق های ستمدیده افریقای جنوبی، خروج واحدهای نظامی اسرائیل از سرزمین های اشغالی اعراب و حمل و فصل مسئله خاور نزدیک بطوری که حقوق قانونی خلق فلسطین را برای تشکیل دولت ویژه خود تضمین کند، وحدت مسالمت آمیز کره و حل مسائل دیگر را مصرانه خواستارند. جنبش کشورهای غیر متعهد که از لحاظ اجتماعی، جنبش فوق العاده ناهمگون است در کنفرانس سال ۱۹۷۶ خود در کمپواین خواستهای مطرح کرد. به آسانی میتوان مشاهده نمود که این مسائل با مبارزه بخاطر کاهش وظمت اوضاع بین المللی کاملاً مطابقت دارند.

سیاست کاهش تشنج در بر توافقات مصرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در سالهای اخیر موجب سالم تر شدن شایان توجه محیط سیاسی بین المللی گردیده است. این تغییر و تحول برای کشورهای نواستقلال که در پیشرفت حوادث در این سمت نینفع هستند و آژان فعالانه پشتیبانی میکنند فوق العاده اهمیت دارد زیرا کشورهای نواستقلال کاهش تشنج را عامل مهم استحکام گرایش بسوی پیشرفت مستقلانه و عقیم گذاردن توطئه های امپریالیسم که تلاش دارد رژیمهای مترقی را تضعیف نماید بشمار رساند. کشورهای در حال رشد همچنین میدانند که تمام ابتکارات مثبت در جهت پایان دادن به سابقه تسلیحاتی و خلع سلاح با منافع آنها مطابقت دارد. این امر برای آنها شرایط خارجی مساعدی جهت استحکام استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی ایجاد میکند. کاهش هزینه های نظامی به مقیاس جهانی از جمله میتواند امکانات بسیار وسیعتری بمنظور گرفتن کمکهای اقتصادی خارجی برای کشورهای نواستقلال بوجود آورد.

به همین علت برخی از ابتکارات اتحاد شوروی مانند پیشنهاد کاهش بودجه های نظامی دول عضو امنی شورای امنیت سازمان ملل متحد بمیزان ده درصد استفاده از بخش از اعتبارات صرفه جویی شده از این راه جهت کمک به کشورهای در حال رشد، با نظر تاید و خوشنودی صورت استقبال قرار گرفت. درست به همین علت کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کمپواین کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در هلسینکی به امضا رسید تهنیت گفت و خواستار گسترش کاهش تشنج در قاره های دیگر شد. و درست به همین علت است که از برنامه صلح مصوب کنفرانس ۲۵ که در همزمان تولید سلاح هسته ای و اعلام به تمویق انداختن انفجارهای هسته ای برای مقاصد مسالمت آمیز به این گریز در کشورهای در حال رشد استقبال شد.

خلقهای کشورهای آسیا و آفریقا وجود پیوند نزدیک میان دست آورد های چشمگیر سه دهه ساله اخیر خود نبودن جنگهای جهانی در این دوره را بخوبی درک میکنند. آنها میخواهند تشنج زدائی به پروسه ای بازگشت ناپذیر پیوریده ای واقعهامه جانیه و جهانی تبدیل گردد. آنها درک میکنند که مبارزه کنونی آنها علیه سیستم "نظم و نسق اقتصادی کهنه" که در دوران استعمار بوجود آمده در جهت استواری و خامت زدائی است، زیرا تا زمانیکه مانده های این مناسبات منسوخ وجود داشته باشد، و خامت اوضاع و خطر درگیری میان کشورهای در حال رشد و کشورهای سرمایه داری رشد یافته همچنان ناگزیر افزایش خواهد یافت.

بدین ترتیب جنبش رهائی بخش ملی اکنون به جبهه وسیع و نیرومند تبدیل گشته که علیه امپریالیسم و بخاطر منافع اقتصادی و سایر منافع خود مبارزه میکند. تبدیل شدن خلقها و ول آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به عامل رشد یابنده مستقل در سیاست جهانی یکی از مهمترین نتایج مبارزه رهائی بخش ملی است. همچنانکه لنین پیش بینی کرده ملیونها انسانی که در گذشته آماج هدف رویداد های تاریخی بودند اکنون به آفرینندگان فعال آن تبدیل شده اند.

منفرد ساختن آنتی کمونیسم هدف مشترك کمونیست‌ها است

خبرنگاران مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" با مراجعه بعد از ایشخصیت‌های جنبش کمونیستی جهانی از آنها خواهش کردند نظر خود را درباره دو مسئله بطور مشروح بیان کنند . این دو مسئله عبارتست از :

— مسئله مربوط به رهنمود های ویژه و شیوه‌های تبلیغات ضد کمونیستی در کشورهای مختلف ،
— و این مسئله که در شرایط معاصر چگونه میتوان بطور مشخص تری علیه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم مبارزه کرد (۱) .

ولهام کاشتان

دبیرکل حزب کمونیست
کانادا

ما همواره تاکید کرده ایم که آنتی کمونیسم حجاب سیاست ضد خلقی ، صلاح توسعه طلبی امپریالیستی و ایجاد تفرقه در طبقه کارگر و جنبش سندیکائی بوده و راه را برای ارتجاع هموار میکند . نباید در چار این تصویر باطل گردید که گویا تبلیغات پر دامنه کنونی در زمینه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم تبلیغاتی کوتاه مدت خواهد بود . این سؤال مطرح میشود که حالا که " جنگ سرد " پایان یافته علت چیست که شلیک آتشبارهای تبلیغات آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم ادامه دارد ؟ اگر این موضوع توجه کنیم که امپریالیسم از استراتژی نبرد در ازمدهت با سوسیالیسم پیروی میکند ، این مطلب روشن میشود . در واقع هشتاد و پنج سال فعالیت سردمداران آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم که اینک به چشم پیچیده تضاد میان دو سیستم اجتماعی را منعکس می‌سازد . صرف نظر از اینکه مسائل مشخصی که هیا هوو جنجال مخالفان کمونیسم در اطراف آنها بسپار شد بدست ، میتوانند تفسیر کنند ، حاصلات ضد کمونیستی ضد شوروی ، تا زمانیکه سرمایه داری وجود دارد ، ادامه خواهد داشت . البته این بدان معنی نیست که آنتی کمونیسم را نباید افشا ساخت و منفرد کرد . ولی ، چنین چیزی فقط در صورتی امکان پذیر است که جنبه واحد و موکراتیکی ایجاد گردد و مواضع انحصارها تضعیف شود .

۱ — همشکریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با انتشار این مطالب به بحث و مذاکره در اطراف مشخصات عمده و گرایش های آنتی کمونیسم در پایان سالهای ۷۰ (میلادی) ادامه میدهند . این بحث و مذاکره با مقاله ۱ ، با پایبندی دبیرکل حزب مترقی زحمتکشان قبرس آغاز گردید . (رجوع کنید به مجله " مسائل بین المللی " شماره ۱ سال ۱۳۵۷) .

بنظر ما از اینکه تا به مخالفان حزب کمونیست را از اردوگاه ضد کمونیست ها و ضد شوروی هیا بشمار آوریم باید اجتناب کرد . با وقت و مهارت باید میان مخالفان حزب کمونیست و ضد کمونیست ها در آتش فرق نهاد . همین گروه اخیر است که ما میکوشیم افشا کرده و منفرد سازیم و این کار را هم در جریان مبارزه با اندیشه های نادرست و موهوم و عدم درک واقعی حزب کمونیست و سوسیالیسم انجام میدهم .

نباید فراموش کرد که پیروزی سیاست یکسانی نسبت به کشورهای سوسیالیستی ندارد ، گاهی حمله خود را متوجه اتحاد شوروی میکند و زمانی متوجه کشورهای سوسیالیستی دیگر . ما باید همه تمام این حملات پاسخ بدیم و از موضع طبقاتی و موکراتیک نشان بدیم که در پیس پرده این قبیل اقدامات چه کسانی قرار دارند . عدم آگاهی توده ها و سو استفاده از افکار و اندیشه های خرافاتی و عقب مانده که وسیله وسائل ارتباط جمعی که در اختیار انحصارهاست بشد تبلیغ میشود مگمل بروز آشکار آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در کانادا است . چنین پدیده های در سیستم آموزش و پرورش ورشته های دیگر هم بروز میکند . از جمله ، با وجود اینکه جنبش سندیکائی کانادا مساوات ضد کمونیستی را از موازین اساسنامه خود حذف کرده است ، لیدران راستگرایان راه فعالیت چپ ها و کمونیست ها در جنبش سندیکائی در تمام سطوح موانع و مشکلاتی بوجود میآورند . تمام اینها اجزای متشکله سیاست " بیهوده و اطمینان " کشورهای سرمایه دار است که میکوشند مانع از آن گردند ، که کاهش تشنج به افزایش و تشدید پشتیبانی از سوسیالیسم ، از کمونیست ها و اتحاد شوروی منجر گردد .

آرنه یورگنسن

عضو بیرخانه اداره مرکزی
حزب کمونیست نروژ

در نروژ هم مانند سایر کشورهای سرمایه داری ، وسائل ارتباط جمعی در اختیار پیروزی است و همه به تبلیغات دامنه دار و روان گسیخته ضد شوروی مشغولند . نیروهای راستگرایان و تاپ میکوشند اینطور جلوه دهند که آنچه صلح و امنیت نروژ را تهدید میکند گویا از " شرق " و " از جانب اتحاد جماهیر شوروی " یعنی از جانب کشوری است که در سال ۱۹۴۴ به کمک نروژ شتافت . پس از پایان جنگ با فتح نروژ پیروزی سرپازان شوروی مجسمه یادبودی ساخته شده است که این جمله را روی آن نقش کرده اند : " نروژ از شما سپاسگزار است " . ولی این سخنان را دولت و مجلس ، هنگامیکه نروژ در سال ۱۹۴۹ برغم اعتراضهای کمونیست ها به عضویت بلوک نظامی امپریالیستی ناتو درآمد ، بدست فراموشی سپردند . از آن زمان به بعد مسابقه تبلیغاتی بهقیاس روزافزونی ادامه دارد . اگر بودجه نظامی در سال ۱۹۴۹ ، ۲۵۰۰ میلیون کرون نروژی بود ، در سال ۱۹۷۶ این رقم تا ۲۰۰ میلیارد افزایش یافت . برای جلب توافق در تحقق سیاست ملیتاریستی خود ، سیاستمداران ناتو از لایحه پیوند اتحاد شوروی را بمنزله يك " دشمن " و " عامل خطر " قلمداد کنند . به همین علت است که نیروهای راستگرایان تبلیغاتی چون آمیز ضد کمونیستی و ضد شوروی دست زد فاند ، این تبلیغات پر دامنه هدف دیگری را هم دنبال میکند که آن مانع از رشد و پیشرفت نیروهای سوسیالیستی در کشور و کاهش نفوذ آنهاست .

ما به نظر منفرد ساختن آنتی کمونیسم میکوشیم حقایق مربوط به واقعات زندگی در اتحاد

شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را در کشور ما با گاهی مرد پسرانیم و آنان را با موفقیت های عظیم این کشورها در رشته های اقتصادی، سیاسی، مادی و فرهنگی آشنا سازیم. معلوم است که انتشار اخبار و اطلاعات واقعی مستلزم تشریح و توضیح پدیده های منفی و مسائل حل نشده نیز میباشد. علاوه بر این، برای منفرد ساختن آنتی کمونیسم این نیز حائز اهمیت است که حزب کمونیست به وحدت و اتحاد توده های انبوه مردم در مبارزه علیه دشمن واقعی آنان یعنی سرمایه انحصاری داخلی و خارجی باری رساند، زیرا این سرمایه به منظور سدست آوردن حداکثر سود تضاد هر چه محاد تری با کسانی که به کار جسمی و فکری اشتغال دارند پیدا میکند. حزب ما میکوشد به مردم بفهماند که سرمایه انحصاری قادر به یافتن راه خروج از بحران های اقتصادی که منشا بیکاری دسته جمعی و تورم است نمیشد و این درحالی است که سرمایه انحصاری دستگاه دولتی را صرف نظر از اینکه سوسیال دموکراتها و احزاب بورژوازی در رأس آن قرار داشته باشند، در اختیار خود دارد. با توجه به تغییراتی که در تناسب نیروها در جهان بسود جنبش های انقلابی و مترقی پدید آمده با اطمینان میتوان گفت که امکان تائیر برای منفرد ساختن آنتی کمونیسم حالا پیش از هر زمان دیگری در گذشته است. برتری عظیم و نیروی کمونیست ها در این است که ما را ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بهمی پیوند دهمانه فقط بیانگر منافع نیروهای ملی بلکه نمایندگان جنبش انترناسیونالیستی هستیم. با توجه بدین موضوع باید همواره نسبت به سیاستی که اساس آنرا اصل "تفرقه بینداز و حکومت کن" تشکیل میدهد بیدار و هشیار باشیم، زیرا دشمنان رنگارنگ جنبش کارگری همواره می کوشند از این سیاست علیه ما استفاده کنند.

حزب کمونیست نیروی رمورد این موضوع به وظیفه و مسئولیت تاریخی خویش آگاهی دارد. این حزب علیه سرمایه انحصاری و علیه کسانی که این سرمایه منکی بد آنها است مبارزه میکند و خواستار وحدت عمل تمام نیروهای چپ در جنبش کارگری است. حزب کمونیست نیروی در مقابل تلاشهایی که برای انگذدن بار بحران هاید و زحمتکشان بعمل میآید مقاومت میکند و خواستار اجرای حق کار برای همگان است. برای تأمین صلح و امنیت نیرو، ما خواستار خروج آن از ناتو هستیم بدین عقیده ایم که انترناسیونالیسم پرولتری بمعنی تحقق اندیشه های "مانیفست حزب کمونیست" است.

کارل - هاینس شرودر

رهبر اداره مرکزی حزب کمونیست آلمان

در این اواخر کوشش برای احیای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم با شکل تجاوزکارانه و ملیتاریستی و برنگ ناسیونالیستی شدت یافته است. نیروهای ضد کمونیست از ناسیونالیسم بویژه علیه جمهوری دموکراتیک آلمان بمقیاس گسترده ای استفاد میکنند. در ضمن آنها تلاش میکنند برخلاف قرارداد مربوط به پایه های مناسبات میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری آلمان فدرال استقلال و حق حاکمیت نخستین کشور سوسیالیستی در سرزمین آلمان را متزلزل سازند. بطور مثال اینطور میگویند که میان دموکراتیک آلمان مناسباتی "بویژه مسائل داخلی آلمان" و مناسبات میان "یک ملت واحد" موجود است. ضمن صحبت از مظاهر آنتی کمونیسم در جمهوری فدرال آلمان باید یاد آور شد که در عین حال گامیگاه مالخولیای جاسوس بینی را بر ما می اندازند. و باره انتشار "اسنادی" که بر اساس آنها گویا خیانت هایی علیه آلمان ها هنگام جنگ دوم جهانی بوقوع پیوسته سروصدا بر میاکنند.

تغییر تناسب نیروها در عرصه جهان بسود صلح و دموکراسی و سوسیالیسم بحران ایدئولوژی بورژوازی و آنتی کمونیسم را عمیقتر کرد. در حالیکه جهان سوسیالیستی در شرایط انقلاب علمی و فنی مسائل دوران ما را با موفقیت حل و فصل میکند و بدین ترتیب ارتقا سطح رفاه مادی و فرهنگی زحمتکشان را تأمین مینماید سیستم سرمایه داری به ضعف و ناتوانی و بی ثباتی خود پی میرسد. این راخلقه های کشورهای سرمایه داری هر روز رزندگی خویش احساس میکنند. بدین ریح افراد هر چه بیشتری بدین نکته اعتراف میکنند که سوسیالیسم و صلح جدایی ناپذیر است و فقط در سوسیالیسم حقوق اساسی انسانها که بر است از حق کار و تحصیل، بدست آوردن تخصص و انتخاب تخصص و حق اشتغال در دستگاهها و موسسات دولتی، برابری حقوق زنان با مردان و آزادی عقیده و مطبوعات و اخبار و اطلاعات، تأمین و تضمین میگردد. از این رو است که کسانی که در کشور ما به حملات پراکنه، علیه حقوق دموکراتیک دست میزنند و "منع اشتغال بکار در رشته تخصصی" را علیه کمونیست، سوسیال دموکرات های چپ و سایر نیروهای مترقی بکار می بندند و کسانی که مسئولیت بیکاری را بعهده دارند همه در باره حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی جار و جنجال برامی اندازند و به جلد مجرمی "رسمی آینه که از بهم شناخته و رسوا شدن، خود پیش از سایرین فریاد میزند" آید و "آی دزد" میزند.

تردیدی نیست که به نسبت پیشرفت هر چه بیشتر کشورهای سوسیالیستی و میزان افزایش نیروی تاثیرشان در ذهن و اندیشه مردم در دنیا غیر سوسیالیستی، و به همان نسبت که احزاب کمونیست و کارگری و جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری درک ضرورت رفورم های ضد انحصاری و در آخرین تحلیل تغییر خصلت حکومت بسود مردم زحمتکش را میان توده های مردم اشاعه دهند و به همان نسبت که اتحاد با جنبش آزاد بخش ملی و تمام نیروهای ضد امپریالیستی مستحکمتر شود، بحران آنتی کمونیسم هم عمیق تر خواهد شد.

بحران آنتی کمونیسم در این نیز که طرفداران آن روابط هر چند یک تری با ترولسکیست ها و اپورتونیست های "چپ" پیدا میکنند و از "دلیل ویران" آنها هر چه بیشتر استفاد میکنند، تظاهر پیدا میکنند.

درست در کشور ما است که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بمنزله ایدئولوژی تجا و زورسروکب حقوق و آزادیهای دموکراتیک بروز کرد. ما با توجه به تجارب گاه اند وخته ایم معتقدیم که تمرخش بودن مبارزه با آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم نیازمند به یک سلسله عوامل بشری است: آشتی ناپذیری با ایدئولوژی بورژوازی، آگاهی و درک دقیق اینکه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بزبان طبعه کارگر، تمام زحمتکشان و تمام مردم است، وحدت و مبارزه مشترک احزاب کمونیست و کارگری و همکاری آنها بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری و برخورد مثبت و ستانه نسبت به سوسیالیسم واقعاً موجود.

نیروهای غیر کمونیست و دموکراتیک کشور ما با توجه به تجربه تلخی که خلق ما در شرایط آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بدست آورده آماده اند که در آینده نیز از سیاست کاهش تشنج و تفاهم متقابل و تأمین صلح از طریق اتحاد تدابیر موثر در جهت خلق سلاح و مقابله با محدود ساختن حقوق دموکراتیک و مخالفت با "منع اشتغال بکار در رشته تخصصی" پیروی کنند.

صد ها نفر از مردم که عبارت بودند از سوسیال دموکراتها، لیبرالها، مسیحیان، غیر حزبی ها، دانشمندان، نویسندگان، هنرمندان، روحانیون، شخصیت های اتحادیه های کارگری و کارگران در بهار سال ۱۹۷۷ اعلامیه ای را با امضاء رساندند که طی آن مخالفان را از این آمد های هلاکتبار آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم بر حذر داشته اند و از مردم خواسته اند که "مردوب نشوند و بمنظور حفظ منافع مردم و دموکراسی در جمهوری فدرال و بسود صلح و خلق سلاح در برابر تبلیغات پرسروصداي ضد کمونیستی و ضد شوروی موضع استوار و آشتی ناپذیری اختیار کنند". مانده در صفحه ۴۰

خلع سلاح وظیفه ایست تأخیر ناپذیر

چرا خلقهای کشورهای در حال رشد با مسابقه تسلیحاتی مخالفند

حمید صفری

عضویت اجرائیه کمیته

مرکزی حزب توده ایران

تأیید پیشنهاد مربوط به تعمیق و تحکیم پروسه و خاتم زدائی و جلوگیری از خطر جنگ هسته‌ای در سی و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و حاله مسئله مربوط به خلع سلاح به اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ماههای مه و ژوئن سال جاری تشکیل خواهد شد گواه بر آنستکه محیط سیاسی سیاره ما همچنان روزه بهبودیست و در برابر نیروهای صلح دوست جهان امکانات تازه‌ای پدید می‌آید. اعتقاد میلیون‌ها نفر از مردم جهان بدین مطلب واضح تر میشود که بشریت موفق خواهد شد بمسابقه تولید سلاح کشتار دسته جمعی و هدر دادن نیروی انسانی که برای حل دیگر معضلات مهم حیاتی ضرورت فراوان دارد پایان دهد.

خلقهای کشورهای در حال رشد بویژه کشورهایی که رشد اقتصادی آنها ضعیف است و در رشته‌های صنایع و کشاورزی، اقتصاد تخصصی تک کالایی دارند و سطح نیروهای مولدشان نازل است و در اقتصاد آنها شیوه‌های گوناگون تولید حکمرواست و سرانجام حجم کل محصول ملی سرانه آنها ناچیز است به تحکیم و خاتم زدائی و درونمای قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح امیدهای فراوانی بسته اند. این امر تصادفی نیست، زیرا راه و خاتم زدائی و خلع سلاح در برابر این خلقها جهت بر طرف کردن عقب ماندگی که از گذشته بقا آنها به ارث رسیده میرای تسریع آهنگ پیشرفتشان و کمب و استحکام استقلال ملی امکانات واقعی فراوانی پدید می‌آورد. گزارش منتشره از جانب سازمان ملل متحد در باره موضوع اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ بنحوی قانع کننده برداشته شده و ضرورت مبرم حل این مسئله گواهی میدهد. طبق این گزارش آهنگهای نمودار اضافه رشد حجم تولید سرانه در این کشورها در این دوره میبایست سالانه ۳٫۵ درصد باشد اما بطور متوسط از هر پنج کشور فقط یک کشور به این حد رسیده است.

در گروه کشورهای آسیای جنوبی که نزدیک به ۴۴ درصد جمعیت کشورهای در حال رشد در آنجا زندگی میکنند این اضافه رشد تقریباً برابر یک درصد بوده است، ضمن این رقم از یک و نیم درصد در هنگ کنگ و هندوستان تا نه و یک درصد در افغانستان و ۱٫۳ درصد در پاکستان نوسان داشته است. از هزار و بیست میلیون جمعیتی که در کم رشدترین کشورهای زندگی میکنند ۲۵۰ میلیون نفر در شرایط دشوار غیر قابل تصور و درآمدی که سالانه از صد دلار تجاوز نمیکند، بسر میبرند. وضع بهداشت در این کشورها بسیار اسف انگیز است. در افشار برای هزینه‌ها از سفره درآسیا برای هر سه

هزار نفر و در آمریکا لاتین برای هر دو هزار نفر از اهالی یک پزشک وجود دارد. شاخص مرگ و میر در کشورهای در حال رشد بسیار بالاتر از سایر کشورهای جهان است. در بیش از نیمی از کشورهای در حال رشد سالانه از هر هزار نفره ۱ نفر می‌میرند و در بیش از چهل درصد این کشورها از هر هزار نفر ۲۰ نفر تلف میشوند. اختلاف شاخص مرگ و میر کودکان در این کشورها نسبت به کشورهای رشید یافته تر بسیار زیاد است. در کشورهای در حال رشد مرگ و میر کودکان در نخستین سال تولد ۱۰ تا ۲۰ بار بیشتر از کشورهای رشید یافته تر است. بدون آنکه بخواهیم وارد کلیه مسائلی شویم که امروز در برابر کشورهای در حال رشد مطرح است، ما فقط روی گروهی از مسائل تکمیلی که نشان دهند ارتباط مستقیم میان مبارزه در راه صلح، و خاتم زدائی و خلع سلاح با مبارزه در راه تسریع رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی این کشورهاست.

مسابقه شدیدی تسلیحاتی امروزیکی از عظیم ترین مسائلی است که تاکنون بشریت با آن مواجه شده است زیرا ۳۵۰ میلیارد دلاری که (بمخساب حداقل ممکن) سالانه بمنظورهای نظامی به مصرف میرسد به صراحت باید گفت، اگر بطور مستقیم همتا نبرند در ضرورت یکی از مهمترین علل غیر مستقیم رنج و عذاب، بدبختی، فقر و فلاکت صدها میلیون نفر از مردم است. طبق آمار سازمان ملل متحد فقط هشتاد میلیارد دلار برای تغذیه میلیونها انسان که از گرسنگی تلف میشوند و باز زندگی نیمه گرسنه ای دارند، کفایت میکند. اگر هم بتوان اعتبارات امروزی هزینه‌های نظامی در سراسر جهان را ۱۵۰ میلیارد دلار تقلیل داد در آن صورت این امکان بوجود می‌آید که مثلاً ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار از مالیتها را در کشورهای که سنگین ترین بار هزینه‌های نظامی را بردوش دارند کاست. علاوه بر این ۱۰۰ میلیارد دلار هم برای تأمین نیازمندیهای مبرم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باقی می‌ماند. زیرا در حال حاضر هزینه‌های نظامی در واقع ۲۰ بار بیشتر از هزینه‌های است که در همگوشیها برای بهداشت به مصرف میرسد و یک بارونیم بیش از هزینه‌هایی است که در رشته آموزش صرف میشود. تقلیل تقریباً یک درصد هزینه‌هایی که اکنون برای نیازمندیهای نظامی به مصرف میرسد امکان میدهد که تنها از طریق سازمان ملل متحد متجاوز از دو میلیارد دلار برای کمکهای اضافی به کشورهای در حال رشد تخصیص داده شود.

نمایندگان مجتبع نظامی - صنعتی اکنون اغلب میکوشند مسابقه تسلیحاتی را تقریباً مشابه "مشوق اقتصاد" وانمود کنند. اما حتی اگر از کشورهای در حال رشد سخنی در میان نباشد، تجزیه و تحلیل اقتصاد کشورهای سرمایه داری عمده پس از سال ۱۹۴۵ نشان میدهد که دولتی که هزینه‌های بیشتری برای تسلیحات صرف کرده اند اضافه رشد درآمد ملی آنها کمتر است و بالعکس. مثلاً ژاپن طی سالهای ۱۹۷۶-۱۹۵۰ سالانه کمتر از یک درصد کل درآمد ملی خود را برای تسلیحات صرف کرده، در حالیکه ایالات متحده آمریکا از ۷ تا ۱۲ درصد کل درآمد ملی خود را به همین منظور به مصرف رسانده است. ضمناً درآمد ملی ژاپن طی این سالها، ۴ بار و درآمد ملی ایالات متحده آمریکا فقط ۶ بار افزایش یافته است. همین مطلب در مورد نبرتهای نیکی نیز صادق است که پس از سال ۱۹۴۵ هزینه‌های نظامی خود را در سطح فوق العاده بالایی حفظ کرده بود و در نتیجه از لحاظ آهنگ رشد تولید انبساطی از کشورهای عقب ماند. با وجود اینکه تفاوت سطح رشد اقتصادی این کشورها معلول علل مختلف است این استنتاج هم که هزینه‌های نظامی در آهنگ رشد پتانسیل اقتصادی کشورها موضع اهالی تأثیر منفی دارد، امریست مسلم.

پس آدهای مسابقه تسلیحاتی در کشورهای در حال رشد بشکل فاجعه آمیزی بروز میکند. بودجه نظامی این کشورها (بدون کشورهای عضو یک) در سال ۱۹۷۶، ۳۱۰ میلیارد دلار، یا

معادل قریب ۶ درصد جمع کل محصول ملی آنها بوده است . ولی میزان هزینه‌های نظامی کشورهای عضو یک در این سال ۲۳ میلیارد دلار بوده است که ۹٫۶ درصد کل هزینه‌های نظامی در جهان را تشکیل می‌دهد . هزینه‌های نظامی کشور ایران در سالهای ۷۷-۱۹۷۶ ، مبلغ ۸٫۱ میلیارد دلار معنی معادل ۲۷ درصد تمام بودجه و بیش از ۱۴ درصد کل محصول ملی بوده است . طبق محاسبات تقریبی بهای تسلیحات و خدمات نظامی که در اختیار کشورهای در حال رشد ، و از جمله کشورهای عضو یک گذارده می‌شود طی چند سال اخیر می‌تواند سالانه میزان ۵ میلیارد دلار برسد ، و این بمعنی تشدید تورم ، افزایش قیمت‌ها و وخیم‌تر شدن وضع زندگی توده‌های زحمتکش است که بدون آنهم در وضع دشواری بسر می‌برند .

محافل امپریالیستی با جلب کشورهای در حال رشد به سابقه تسلیحاتی ، صدور میلیاردها دلار اسلحه به این کشورها و تحریک کشورهای که چندی پیش استقلال کسب کرده اند بر علیه یکدیگر تلاش دارند این کشورها را با زنجیرهای تازه نواستعماری منقاد ساخته و مانع از احراز استقلال کامل آنها گردند . رهبری پکن نیز که با پیروی از نظریه غیرطبقاتی ضد مارکسیستی " سه جهان " در اقدامات سیاسی خود به همکاری مستقیم با کشورهای امپریالیستی تن در می‌دهد و از گروه‌ها و اقدامات ارتجاعی و ملیت‌پرستی در مناطق مختلف جهان پشتیبانی میکند ، آب بسه آسیاب آنان می‌ریزد .

در همین حال امپریالیسم ضمن کوشش برای دامن زدن به تنش‌جات و اختلافات در مناسبات میان برخی از کشورهای در حال رشد با تمسک به توطئه‌ها و تلاش می‌کند تا به کابل پیمان‌های نظامی و سیاسی موجود مانند سنتو و آنزبوس جان تازه‌ی مد و پیمان‌های نظامی تازه ای ایجاد کند که دیگر کشورهای آسیا و افریقا و امریکا را لاین راه‌برد برگیرد . در دوران اخیر امپریالیسم ایالات متحده امریکا فشار خود را بر کشورهای عضو جامعه دول جنوب خاوری آسیا (Asean) افزایش می‌دهد و تلاش دارد آنها را با ایجاد پیمان نظامی بنام جبهه دول غیر کمونیستی آسیا و اداسازد . تلاش‌های مصرانه ای بکار برد می‌شود تا " پیمان عمران و همکاری منطقه‌ای " که ایران و پاکستان و ترکیه در آن عضویت دارند بسه پیمان نظامی با شرکت برخی دیگر از کشورهای منطقه تبدیل شود . امپریالیسم ایالات متحده امریکا به اتفاق رژیم‌های ارتجاعی محلی میکوشند پیمان نظامی و سیاسی محدودی در منطقه دریای سرخ سرهم‌بندی کنند . در همین حال پنتاگون برای تشکیل اتحاد نظامی در آتلانتیک جنوبی برنامه ریزی میکند . این اتحاد نظامی است که جمهوری افریقای جنوبی ، برزیل ، آرژانتین ، پاراگوئه و اورگوئه را باید متحد سازد و ایالات متحده امریکا بطور غیر رسمی در آن شرکت داشته باشد (۱) .

۱- برنامه تقویت و توسعه پایگاه‌های نظامی و تکنیک‌های مختلف از خلیج فارس گرفته تا اقیانوس آرام و آتلانتیک که از جانب ایالات متحده امریکا به اجرا میرسد موجب نگرانی خلق‌هاست . منظور ایالات متحده امریکا در پیگردارسیا ، گوام ، تی تی آن ، ژاپن ، تایلند ، سنگاپور ، فیلیپین ، جزیره صیبره و عمان ، پایگاه‌های نظامی در جمهوری افریقای جنوبی ، در سایپوس تاون و در هها هزاران پیمان امریکا است که بنا بگفته رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا کارتر در قریب ۱۲۰۰ نقطه مختلف جهان مستقر هستند . در ارتباط با این امر مواضع کشورهای سرمایه داری و قبل از همه کشورهای عضو ناتو که نمی‌خواهند سابقه تسلیحاتی را محدود سازند نیز موجب نگرانی است . کافیمستگفته شود که بودجه نظامی ایالات متحده امریکا در سال مالی آینده ۱۲۶ میلیارد دلار خواهد بود . این بزرگترین بجزیه بودجه نظامی ایالات متحده امریکا در سراسر تاریخ موجود پتان می‌باشد . تشدید سابقه تسلیحاتی در ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای عمده غربی با تصمیمات سازمان ملل متحد مبنی بر ازمیان بردن خطر جنگ جدید و سالم کردن محیط بین المللی نیز در تناقض است .

ضمن تشریح هدف های واقعی سیاست امپریالیسم نسبت به کشورهای در حال رشد و از آنجمله تحمیل سابقه تسلیحاتی و سیاست پیمان‌های نظامی به این کشورها که رشد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آنها را متوقف می‌سازد باید یاد آور شد که چنین سیاستی اغلب در پس پرده ادعای های اتهام آمیز محافل ارتجاعی سرمایه داری و مائوئیست‌ها در باره وجود " خطری " که گویا از یک اتحاد شوروی امنیت کشورهای در حال رشد را تهدید میکند ، دنبال میگردد . اما اینگونه ادعا ها با اینکه هنوز هم می‌توانند روی این یا آن شخصیت و یا گروهی از سیاستمداران ملتگرا موثر واقع شود بهیچ‌از پیش در نظر توده‌های وسیع مردم اعتبار خود را از دست می‌دهد . خلق‌های کشورهای در حال رشد می‌بینند که این اتحاد شوروی است که پیشاهنگ برقرار گشتن مناسبات بین المللی با کفایتی نو و مبتنی بر اصول برابری حقوق ، نفع متقابل و استقلال میباشد . این مناسبات به بسیاری از کشورهای نواستقلال کمک میکند که در شرایط صلح و امنیت استقلال خود را حفظ نمایند ، اقتصاد و فرهنگ ملی خویش را رشد و توسعه دهند و به عقب ماندگی قرون و اعصار خود که زائیده استعمار و نوسو استعمار است ، پایان بخشند .

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، برخلاف کشورهای امپریالیستی ، رشد و توسعه روابط اقتصادی خود با " جهان سوم " را به هیچ‌گونه شرط سیاسی مشروط نمیکنند و تبعیضی نسبت به آنها قائل نمی‌شوند . همه مؤسساتی که بر اساس قراردادها و موافقت نامه‌ها با کشورهای سوسیالیستی در این کشورها ایجاد میشود به مللکیت ملی کشورهای در حال رشد در می‌آید (۱) . بدون هیچ‌ترس از گرافه‌گوشی میتوان گفت که بدون کمک‌ها و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی و نظامی و معنوی از جانب کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی کشورهای نواستقلال در حال رشد قادر نبودند در مقابل فشارهای امپریالیستی ایستادگی کنند و بسیاری از آنها حتی نمیتوانستند به سطح کنونی رشد اقتصادی برسند .

روشن است که خطر واقعی برای امنیت کشورهای در حال رشد را باید اصولا در جای دیگری جستجو کرد . با وجود آنکه در اثر فشار نیروی جنبش‌های بخش ملی ، امپریالیسم بین المللی ناگزیر به عقب‌نشینی در این یا آن منطقه گردید ، سرشت آن تغییر نیافته ، پس بدین ترتیب گرایش آن به تجاوز و خطر مداخلات نظامی امپریالیستی و استفاده از نیروی نظامی هم همچنان وجود دارد .

تصادفی نیست که مثلا ج . چیز مدیر مجله " فورین آفرس " در مقاله ای که در روزنامه نیویورک تایمز انتشار یافته ، به نشانه‌های بسیاری را بنامورد توجه نموده که احتمال دارد تعهدات ایالات متحده امریکا از چهار چوب آن شکل های دیپلماتی و اقتصادی و دیگر اشکال مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر که در گذشته عمل میشده فزونی پیدا کند . بنا بر عقیده نویسند مقاله لزومی ندارد که بهانه برای مداخله در امور دیگر کشورهای مانند گذشته بهانه‌هایی از قبیل تعادل به جلوگیری از " توسعه طلبی کمونیسم " به مقیاس جهانی " باشد . ج . چیز نا انکارا به نظریه " وابستگی متقابل " و با توجه به وابستگی روزافزون ایالات متحده امریکا به ذخایر مواد خام کشورهای در حال رشد به این نتیجه رسیده است که از نقطه نظر ایالات متحده امریکا وحشت در برابر از دست دادن منابع مواد خام بهیچ‌از هر چیز نمیتواند انگیزه مداخله نظامی باشد . بنا بگفته وی در شرایط کمبود منابع مواد خام مداخله نظامی نمیتواند

۱- با کمک و همکاری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی در کشورهای در حال رشد ۲۴۸۰ مؤسسه صنعتی و مؤسسات دیگری ساخته شده ، مؤسساتی در دست ساختمان است و طرح ساختمان متجاوز از ۱۰۰۰ مؤسسه دیگر هم آماده میگردد .

حتی بقایانی بمسئله ای که مورد خواست کنگره است تبدیل شود و تنها نتیجه اقدامات قوه مجریه کشور نباشد .

مقامات عالیترتبه نظامی بزرگترین دولت امپریالیستی باین نظریات این سیاستمداران آشکارا ابراز همبستگی میکنند . بعنوان مثال در گزارش سالانه رئیس کمیته روسای ستاد های ایالات متحده امریکا بکنگره ذکر شده است که قناره بینا و آفریقا نسبت به بلت موقعیت جغرافیائی آن که دارای اهمیت استراتژیک است ، بلکه همچنین بلت ارزش روز افزون آن بعنوان منبع مواد خام شایان توجه است .

در برنامه اقدام مبارزه بخاطر صلح مصوب بیست و پنجمین کنگره کمونیست های اتحاد شوروی علاوه بر آنکه خواسته شده است اقداماتی بمنظور تشکیل هر چه زود تر کنفرانس جهانی ویژه خلسع سلاح و عقد پیمان جهانی درباره احتراز از جنگ بردن نیرو در مناسبات بین المللی به عمل آید ، پیشنهاد میشود :

الف) ای کامل تمامی بازمانده های سیستم ستم استعماری و پایان دادن به تجاوز به برابری حقوق و استقلال خلقها و ازین بردن همگان نونهای استعمار و نژاد گرایی ، یکی از مهمترین وظایف بین المللی شناخته شود .

کوشش شود تا تبعیض و هرگونه موانع مصنوعی در بزرگان بین المللی بر طرف شود و تمام مظاهر نابرابری حقوق ، تحکم و استعمار در مناسبات اقتصادی بین المللی ملغی گردد (۱) .

این خواستها در مجموع خود همان کلید حل مسائلی است که در برابر کشورهای در حال رشد قرار دارد . این خواستها همچنین مضمون و ماهیت مبارزه کشورهای در حال رشد در راه برقراری روابط اقتصادی نوین بین المللی تشکیل میدهند .

مسائل پیشرفت اقتصادی این کشورها با وظایف مقاومت در برابر تجاوز امپریالیستی یعنی مبارزه بخاطر صلح پیوند نزدیکی دارد و این امر را تجارب عملی چند سال اخیر بطور کامل تأیید میکند . تجارب سالهای اخیر گواه بر آنند که خلقهای یک سلسله از کشورهای در حال رشد ، موفق شده اند در مبارزه برای بر طرف ساختن سلطه شرکتهای چند ملیتی در اقتصاد خود ، بازگرداندن ثروتهای طبیعی و تعیین قیمتهای عادلانه برای مواد خام و مسائل دیگر کامیابیهائی بدست آورند . اقدامات کشورهای عضو یک در زمینه ملی کردن صنایع نفت و تعیین بهای نفت و موج ملی کردن و مصادر و رفکردن مالکیتهای شرکتهای خارجی که بسیاری از کشورها را در بر گرفت از جمله این کامیابیهاست .

خلقهای کشورهای در حال رشد بخوبی بیاد دارند که این قبیل اقدامات در گذشته با مقاومت سرسختانه محافل امپریالیستی مواجه میشد . حوادث فاجعه آمیز سالهای پنجاه در ایران که به سقوط دولت دکتر مصدق و استقرار رژیم استبدادی در ایران انجامید از نمونههای روشن آن میباشد .

کشورهای در حال رشد در شرایط وخامت زدائی که از نتایج مستقیم تغییر تناسب نیروهای طبقاتی بمقیاس جهانی بفتح صلح و ترقی و سوسیالیسم است ، موفق شدند با پشتیبانی کامل کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به یک رشته اقدامات مشترک دست بزنند که مهمترین آنها به شرح زیر است :

۱ - رجوع کنید به " اسناد بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " مسکو ، اداره انتشارات ساسی ، سال ۱۹۷۶ ، صفحه ۲۶ .

۱۹۷۴ (سپتامبر ۱۹۷۵) مسائل مربوط به مواد خام پیشرفت اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت ، در بیست و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (دسامبر ۱۹۷۴) منشور حقوق و وظائف اقتصادی کشورهای بمتصویب رسید که در آن اصول برابری حقوق و اصول دموکراتیکی که مناسبات اقتصادی و سیاسی میان کشورهای بر آن اساس باید مبتنی باشد ، به ثبت رسیده است .

بهبود محیط و فضای سیاسی برای وحدت کشورهای در حال رشد افاق های مساعد جدیدی بود جود آورد که هدف آنها استحکام پویتویت همکاریهای منطقه ای است . هم اکنون در موارد زیادی طرحهای مشترکی در رشته های تولید انرژی ، کشاورزی ، حمل و نقل (ترابری) ارتباط و مخابرات آموزش و مبارزه با بیسوادی تهیه شده است . برنامه های درازمدتی برای بهره برداری صحیح و منطقی از منابع آب و نگهداری آنها ، استفاده همگانه از منابع طبیعی ، ایجاد شرکتهای منطقه ای بمنظور مقابله در برابر سرمایه انحصاری خارجی و غیره در دست تهیه است . تجدید سازمان کلیه سیستم روابط بین المللی بر پایه اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام های اجتماعی متفاوت که باید در آیند متحقق یابد برای همکاری میان کشورهای در حال رشد و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی امکانناوسمیسی ایجاد میکند . در این زمینه در برابر خلقها در حقیقت امکانناستامحدودی برای بسط و تکامل و تعمیق روابط عادلانه و سود مند برای هر دو طرف در همه رشته های اقتصادی و علمی و فرهنگی پدید میآید .

استحکام مبانی صلح و امنیت خلقها با منافع هر یک از کشورهای بطور جداگانه و نیز مجموع کشورهای در حال رشد مطابقت دارد . در ضمن حادث ترین و مهم ترین وظیفه همچنان پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و تحقق بخشیدن بمسئله خلع سلاح است . به همین علت است که پیشنهاد اتحاد شوروی درباره کاهش بودجه های نظامی کشورهای عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد بمیزان ده درصد و استفاده از بخشی از پول و وسائل صرفه جویی شده برای کمک بکشورهای در حال رشد یا دامنه ای چنین گسترده مورد پشتیبانی قرار گرفت (۱) . اگرچه بودجه های نظامی کاهش می یافت بخودی خود هم اقدام مهمی میبود زیرا به ایجاد اعتماد بیشتر میان خلقها کمک میکرد .

مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی و در واقع خلع سلاح مبارزه در راه ازین بردن پایگاههای نظامی و پیمانهای نظامی تجاوزکار و نیروی از سیاست خارجی صلح و ستانه مستقل ، برای قطع نفوذ امپریالیسم و مسائل نیرومندی هستند . در واقع هم فقط در شرایط وخامت زدائی است که بسیاری تسریع جنبش پرشتاب در راه ترقی ، آزادی و عدالت اقتصادی و اجتماعی امکانات تازه ای در برابر خلقها نمودار میگردد .

۱ - از جمله سند تحقیقی ویژه ای که از جانب دبیرخانه سازمان ملل متحد تهیه شده برای امرگواهی میدهد . این سند برای بررسی به کمیته ارکانی مربوط به فراخواندن اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای خلع سلاح تسلیم شده است . در سند تحقیقی سازمان ملل متحد خاطر نشان شده است که ابتکار اتحاد شوروی مسئله خلع سلاح را با مسئله پیشرفت بطور مشخص ارتباط داده و برای کاهش هزینه های نظامی را عملی پیشنهاد کرده است . کاهش هزینه های نظامی در عین حال کمک می در راه استحکام مبانی صلح است امکان میدهد که برای هدفهای اقتصادی و اجتماعی اعتباراتی تأمین شود .

معضلات و مسائل جهانی دوران معاصر

و کمونیست ها

پروفسور وادیم زاگلادین
ایران فریلف

عضو وابسته فرهنگستان علوم
اتحاد جماهیر شوروی

اصطلاح "معضلات و مسائل جهانی" اندک مدتی است که بسرزبانها افتاده است. این اصطلاح برای نخستین بار در مطبوعات و نوشته های روزوואی ظاهر شد و از همان لحظه موجودیت خویش رنگ نوحی خبرجنجالی را بخود گرفت. نویسندگان و راهب جراتد روزوואی خود بعد از این مسائل و معضلات جهانی را حداقل حادته تاریخی غیرمترقبه ای تصور میکردند و از اجتناب ناپذیر بودن بی آمد های بسیار خطرناک آنها برای آینده تمام جامعه بشری سخن میگفتند. ولی کمونیست ها در مقابل این تصورات، نظریات ویژه خود را درباره معضلات جهانی مطرح میکنند. این نظریات مبتنی بر درک دیالکتیکی و ماتریالیستی جامعه در زمین توجه به تاثیر متقابل جامعه و طبیعت است. بنظر ما بارز متقابل این دو نظریه درباره معضلات و مسائل جهانی یعنی نظریه روزوואی و کمونیستی، واجد جنبه های مهم سیاسی در عمل ویرانیک است که به تجزیه و تحلیل و اندیشه و تفکر نیازمند است.

معمولاً از معضلات و مسائل جهانی ویا مربوط به تمام جامعه بشری مقدم بر هر چیز مسائل زیرین را اراده میکنند: جلوگیری از جنگ جهانی هسته ای و ایجاد شرایط برای بسط و تکامل مناسبات بین المللی بر مبنای صلح، از میان بردن فقر و گرسنگی به منزله تنفر آمیزترین مظاهر بیعدالتی اجتماعی، استفاد معقول و همجانانه از منابع طبیعی، تهیه و تدوین و تحقیق سیاست فعال کنترل سکنه روی زمین و استراتژی حفظ محیط زیست، گسترش و تکامل همکاری بین المللی در رشته پژوهش های علمی و استفاده از دست آورد های انقلاب علمی و فنی. حتی همین فهرست ساده این مسائل امکان میدهد که درباره جدی بودن آنها، درباره امکان تاثیر آنها در چشم انداز پیشرفت های آینده و حتی در موجودیت بشریت تفاوت کنیم. برآورد ها و پیش بینی های کوتاهی نشان میدهد که پایان یافتن ذخائر منابع انرژی و مواد خام

به بررسی معضلات و مسائل جهانی در دوران معاصر ادامه میدهم. رجوع کنید به شماره های مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ۶ - سال ۱۹۷۲، ۱۱ - سال ۱۹۷۵، ۴ و ۵ سال ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸. هیئت تحریریه.

قابل استفاده ای که در دسترس است و آلودگی محیط زیست بمقیاس تمام جهان که برخسی از پروسه های بسیار مهم تجدید تولید طبیعی شرایط موجودیت انسان و تمام طبیعت زنده را نابود خواهد ساخت، در ردیف واقعیت سیاسی آشکاری نظیر خطرناک فاجعه جهانی یعنی جنگ جهانی هسته ای میتوان دید. آمد های هلاکتباری برای جامعه بشری داشته باشند. فاصله و اختلاف سطح میان سرعت رشد تولیدات مادی (و مقدم بر هر چیز تولید مواد خوراکی) و افزایش جمعیت روی زمین که روز بروز عمیق تر میشود میتواند بی آمد های بسیار جدی داشته باشند.

در صد بیماریهایی که زائیده استفاده غیر انسانی از دست آورد های ترقیات علمی و فنی است (تشمع اشعه رادیواکتیو، آلودگی محیط زیست با مادی که برای سلامتی انسان زیان بخش است، پروسه های تکنولوژیکی که برای سلامتی افرادی که با آنها سروکار دارند خطرناک است و نظایر اینها) که با اصطلاح "بیماریهای تمدن" نامیده میشوند در آینده ممکن است بشدت افزایش یابد.

یکی از خدمات بزرگ جنبش کمونیستی در این است که این جنبش با اتکا به جهان بینی مادی پیشگام یعنی ماتریالیسم تاریخی و استفاده منظم و با قاعده از مجموعه اصول و قوانین ماتریالیسم دیالکتیکی، توانست مسائل و معضلات جهانی را عمیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و آنها را در زمینه واقعی تغییر و تحول طبیعت، جامعه و ارتباط میان آنها قرار دهد. نتیجه این عمل فقط رد فرضیه های مربوط به انهدام اجتناب ناپذیر جامعه بشری در اثر پیشرفت علم و فن و استفاده از اکتشافات و اختراعات جدید (چنانکه برخی از دانشمندان روزوואی اینک تصور میکنند) نبود. برخلاف این فرضیه چشم انداز واقعی پیشرفت جامعه بشری که بدون تردید، به نسبت پیشرفت های اجتماعی قادر به غلبه بر تضاد هائی است که در جریان تعمیق رابطه انسان با طبیعت در دوران مایه پدید میآید، نشان داده شد.

کمونیست ها نتیجه گیریهای خوش بینانه خود را بر درک علمی مسائل جهانی معاصر بمنزله نتیجه قانونمندانه پیشرفت بشریت و ترقیات علمی و تکنیکی و اجتماعی جامعه بشری بنا میکنند. اگر تاریخ بشری را یکجا مورد مطالعه بررسی قرار دهیم به امکان میدهد که سیر تکاملی و گونه برخورد را که تعیین کننده سراسر فعالیت انسانها در طول مدت موجودیتشان است از نظر بگذرانیم. بسک خط سیر تکاملی عبارتست از رابطه انسان با طبیعت (یعنی سیستم "انسان - طبیعت") و دیگری روابط و مناسبات میان انسانها و جامعه یعنی مناسبات اجتماعی است (سیستم "انسان - انسان") (۱). مباحث معضلات و مسائل جهانی دوران معاصر، در همین سیستم های مناسبات نهفته شده است.

در چهار چوب رابطه انسان با طبیعت عمدتترین مسئله، یعنی مسئله تولید نعمت های مادی که شرط لازم وجود تمام تاریخ بشریت است، پدید میآید و بسط و تکامل پیدا میکند. به نسبت رشد و تکامل نیروهای مولده، سازمان اجتماعی و فرهنگی جامعه بشری هر چه بیشتر از سلطه طبیعت آزاد میشود و در همین حال بر آن سلطه میگردد. ولی امروز برای ما تاکید جنبه دیگر این قضیه

۱ - این اصل متدولوژیک، هنگام تجزیه و تحلیل کار در فصل پنجم جلد اول "سرمایه" مورد استفاده کارل مارکس قرار گرفت. (رجوع کنید به مارکس - انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲۳، صفحه ۱۸۸ - ۲۰۹).

همداری اهمیت است و آن اینکه : انسان ضمن تسلط یافتن بر طبیعت با آن تضاد های بسیار و بیخبرنجی پیدا میکند که در آخرین تحلیل موجب پیدایش همین معضلات و مسائل جهانی میگردد. در همین حال مناسبات اجتماعی انسانها هم بمنزله مثل پیدایش مسائل جهانی کم اهمیت تر از آنچه گفتم نیستند . پروسه تولید علاوه بر جنبه طبیعی خود ، یعنی مهاره ماده و انرژیها با معضوط طبیعت ، جنبه اجتماعی هم دارد که عبارتست از : مناسبات اجتماعی انسانها در تولید مناسبات مالکیت بر ابزار تولید و وسائل تولید که رویهمرفته مجموعه مناسبات اجتماعی را تشکیل میکنند . بهمین علت امکانات تکمیل ارتباط متقابل انسان با طبیعت نه فقط با بسط تکامل زمینه مادی و شرایط تکنیکی و اقتصادی تولید ، بلکه تا حد و بسپار زیاد با حاصلت و کیفیت مناسبات اجتماعی میان انسانها معین میشوند .

بدونیکه بررسی و پژوهش يك سلسله از بحرانهای معاصر نشان میدهد نخستین شرط لازم و عامل اجتماعی تشدید معضلات جهانی معاصر عبارتست از مناسبات مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید که در شرایط سرمایه داری دولتی - انحصاری کاملترین شکل خود را یافته و تئوری و پراتیک مناسبات سرمایه داری با طبیعت و انسان را معین میکند .

اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی از یک انگیزه عمدتاً منتهی میکند که عبارتست از کوشش و علاقه برای بدست آوردن حداکثر سود و منفعت . این انگیزه بهوق خود نقش بزرگی در پیشرفت و ترقی تمدن بورژوازی ایفا کرده پروسه پیشرفت سریع در همه های بسپار متنوع فعالیت انسانی کمک کرد . ولی از وقتی که علاقه و کوشش در راه کسب منفعت به هدف اصلی مبدل گردید پدیده های فزاینده که از نقطه نظر ترقی اجتماعی اهمیت بیشتری دارند ، با تعالیات واقعی و اصول انسانی ، بسا عقل و هر وظیفه معقوله که بنظر آید مغایرت پیدا کرد . در نتیجه جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی قادر به ایجاد علمی که بسرعت ترقی پیدا میکند و تکنیکی بسپار زینورزند گردید ، ولی این توانایی و استعداد دارنداشت که از عهد آنها بر آید . علاوه بر این جامعه خود آن علم و تکنیکسک را هم برای خودش و هم برای طبیعت به خطری شدید مبدل کرد .

تضاد های آشفتنی ناپذیر اجتماعی و ملی که تضاد های درونی ویژه تمدن بورژوازی است ، معضلات جهانی را در درون ما تشدید میکند . این نیز که معضلات و مسائل جهانی گاه بگاه خصلت فاجعه آمیزی کسب میکنند نتیجه تشدید تضاد ها در جامعه سرمایه دار است که تضاد میان مناطق خصوصی سرمایه داران و مناطق قشرهای انبوه زحمتکشان ، تضاد بین بسط و تکامل اقتصاد و فرهنگ بورژوازی و بین آمد های نامطلوب روز افزون و دامنه دار آنها (۱) بالاخره تضاد میان نیاز مندیهای ترقی و پیشرفت افراد و انگیزه ها و هدفهای بی اندازه ضد انسانی و ناهاب جامعه بورژوازی از جمله آنها است . ملیت اریسم که پیوند ارگانیک با تمدن بورژوازی دارد و ملت اصلی سابقه تسلیحاتی و ماجراجویی های جنگی است ، غارت و تجاوز و منابع طبیعی ، آلودگی محیط زیست اختلاف روز افزون میان بالا رفتن سطح مواد مصرفی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و فقر و گرسنگی در کشورهای در حال رشد هم زائیده این تضاد ها است .

۱ - این خصالت پیشرفت فرهنگ و تمدن سرمایه داری در این سخن (تز) معروف گجائستده شده است که : " فرهنگ و تمدن اگر بطور خود بخودی پیشرفت کند و نفاکاهانه ... پشت صخر وند نیال خود بیابان خشک بین آب و لطف بجای میگردد ... " (مارکس و انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۴۲ ، صفحه ۴۵)

این تضاد های عمده و اصلی امروزه تضاد های مهمتری از لحاظ تاثیرشان در سرنوشت تمدن سرمایه داری تشکیل میگردند . تضاد میان امکانات سیاسی ، اقتصادی ، علمی و تکنیکسی و معنوی که برای حل يك سلسله از خطرات جهانی پدید میآید با محدودیتهای سرمایه داری در بهره گیری از آنها بسپار کم است . تضاد میان امکانات باشد از آنجمله است . اینک در کشورهای سرمایه داری پیشرفته تدابیر طبیعی برای حل و فصل برخی از معضلات جهانی بحمل میآید (بطور مثال ، در مسئله مبارزه با آلودگی محیط زیست) . ولی دامنه این تدابیر و اقدامات به هیچوجه با امکانات فنی و اقتصادی موجود در این کشورها مطابقت نمیکند و بسپارتر از همه اینکه این تدابیر با عوامل اساس مشترک دراز مدت پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ندارند ، زیرا سرمایه داری ، جامعه ای بدون آیند موجبش انداز است و ناپایه سرشت و طبیعت خود چنین برنامه ای ندارد و نمیتواند داشته باشد .

استراتژی حل و فصل معضلات و مسائل جهانی هم که طبقات حاکمه جامعه بورژوازی برای خود انتخاب میکنند ، در آخرین تحلیل ، بر پایه قانونندیهای بنیادی سرمایه داری معین میشود . در این زمینه هم منافع خود خواهانه بورژوازی انحصاری مقدم بر نیاز مندیهای ترقی اجتماعی و وظائف حقیقی نجات جامعه بشری است .

در تضاد رست طبیعت و سرشت مسائل جهانی و ارتباط آنها با واقعات اجتماعی - سیاسی جهان معاصر با عوامل اساسی ایدئولوژیک و تئوریک چنین استراتژی است . تئوریهیمن های بورژوازی اغلب (جهانی) را با " مافوق علمی " ، " مافوق طبقاتی " و حتی " مافوق اجتماعی " یکسوی میکند . بعقیده آنها چون مسائل و معضلات جهانی بطور مستقیم به تمام بشریت مربوط میشود این واقعیت ، اختلافهای طبقاتی و سیاسی موجود در کم اهمیت و حتی کهنه هم مورد بسپارند . اگر چه بسپاری از تئوریهای بورژوازی این با آن دسته از تضاد های واقعی پیشرفت سرمایه داری را کور کرده و بمنزله شرط اساسی زمینه تضاد های جهانی قلمداد میکند ، با وجود این هیچسک از آنها سرشت اجتماعی - اقتصادی معضلات جامعه بشری و تاثیر منفی و نقش مناسبات مالکیت خصوصی را در این پروسه در نظر نمیگیرند .

از این قیمل نظریات برای سوء استفاده از افکار خصوصی در سراسر جهان و تاثیر در آن بصورت و معناتی که از لحاظ نیاز مندیهای ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی مطلوب تشخیص داده میشود بطور فعال بهره برداری میشود .

زیرده این اندیشه ها که تمام ساکنان روی زمین وابسته میگردند ، خطراتی که همگان را تهدید میکند وجود تعطل ، در واقع اندیشه همگرائی سوسیالیسم سرمایه داری تبلیغ میشود (۱) . بعقیده این قیمل صاحب نظران و وظائف مبارزه با گرایش های منفی پیشرفت و ترقی علمی و تکنیکسی و اقتصادی - تولیدی که به يك اندازه ساختار اجتماعی هر دو سیستم اجتماعی را تغییر میدهد ، می باید پایه و اساس چنین همگرائی را تشکیل دهد .

(۱) - بطور مثال رجوع کنید به : A. Peccei, The Chasm Ahead, London, 1969, M. Goldman, The Spoils of Progress: Environmental Pollution in the Soviet Union, Cambridge (Mass.) - London, 1972; H. Rothman, Murderous Provinces: A Study of Pollution in Industrial Society, London, 1972; J. Passmore, Man's Responsibility for Nature, Ecological Problems and Western Traditions, Surrey, 1974

تفسیر پیروژوایی مسائل جهانی بطوریکه عقاید ونظریاتی که این تفسیر بر آنها بنیاد نهاده شده نشان میدهند ، عملاً تابع وظیفه ایجاد سیستم تازه دلائل وپراهمین در دفاع از اندیشه حاکمیت جهانی سرمایه داری است . جامعه سرمایه داری در این نظریات در واقع بمنزله نقطه اوج ترقی اجتماعی تثبیت میگردد ، زیرا تحت عنوان گرایش پیشرفت جهانی بطور کلی ، در نظریات مذکور ، گرایش پیشرفت سرمایه داری که تا درجه بالاترین حد ترقی اجتماعی ارتقا داده شده ، بیان میآید .

بخش بزرگی از نظریات و استراتژی حل و فصل معضلات و مسائل جهانی معاصر پژوهش های مارکسیستی بطور انتقادی مورد تجزیه وتحلیل قرار گرفته است (۱) . بهمین سبب در این مورد معین مایهتوانیم فقط بمعمرفی و بیان انواع اساسی و عمده نظریات جهان گرایی (گلوبالیسم) اکتفا کرده وجبهات و گرایش های پیشرفت آنها را یادآور شویم .

یکی از ویژگیهای بررسی پژوهش مسائل جهانی عبارت از این است که در آنها قطعاً پژوهش هایی در درجه اول مطرح میشود که بر انطباق و کاربرد شیوه های دقیق ومدل های ریاضی ، تکنیک کامپیوتری و ارتقا و آمار بسیار زیاد پایه گذاری شده است .

خصلت مسائلی که از لحاظ کیفی کاملاً تازه دارند و ظهور آنها با آنها سروکار پیدا میکند ، چنین چیزی را ایجاد مینماید و دامنه وسیع این قبهل مسائل هم ناگزیر انطباق شیوه های کاملاً دقیق وموکل الزام میکند و این نیز نتیجه خود کوشش و علاقه بدین راکه پژوهش ها و بررسی های اجتماعی هم باندازه پژوهش ها و بررسی های علوم طبیعی دقیق انجام پذیرد ، افزایش میدهد . ولی در اکثر نظریات ومدل های پیروژوایی این گرایش یعنی درک و شناخت اغلب بشکل تحریف شده ای در میآید و یا متنزل نقش بررسی ها و پژوهش های علوم اجتماعی مانند علوم فلسفی ، نظری و جامعه شناسی وغیره همراه است .

چنین شیوه ای دارای معنی ومفهوم آید و پیوسته و تلهمناتی هم هست ، بدین معنی که داشتن ظاهر علمی یا "علمیاتی" ، وجود دلائل وپراهمین در اثبات احکام ونظریات و برنامه ها ، میباید (حتی با وجود بحران اعتماد به علم کنونی در جامعه پیروژوایی) نسبت به تفکر وامل "ذهنی" اجتماعی "اومانیترا" تاثیر بیشتری در اندیشه و آگاهی توده های مردم بکنند ومیتوانند تا اندازه زیادی اشاعه وانتشار اندیشه هایی راکه در آنها نهفته است ، تسهیل نمایند .

ضممن بررسی مراحل گوناگون پیشرفت طرح ریزی (مدل سازی) برای مسائل جهانی باید یاد آور شد که طرح های جهانی "نسل های" مختلف از وجهت باینکه بگرفرق متفاوت دارند . یکی از لحاظ ابراز بدینی کم تر یا زیادتر در تصور و تجسم آیند به بشریت و دیگری اینکه آنها واقعبیت های اجتماعی - سیاسی موجود در جهان را در پراهمین متدولوژیک واحکام آید و پیوسته یک خصوصی چگونه در نظر میگردند وجنوع چشم انداز پیشرفت مناسبات اقتصادی وسیاسی بین المللی و مناسبات اجتماعی وطبقاتی جامعه سرمایه داری را مطرح میکنند .

نخستین پیش بدینی های مربوط به پیشرفت جهان که در طرح های ج . فورستر و گروه د مد و وجود داشت ونخستین گزارش "گلوب ریم" (۲) بعنوان راه خروج از وضع تهدید آمیز - از جمله رجوع کنیده به مقاله ن . فدرونکو ، که در شماره ۵ "مسائل صلح و سوسیالیسم" سال ۱۹۷۷ درج شده است .

1 - J. Forrester, World Dynamics, Cambridge (Mass.), 1971; D. Meadows and others, The Limits to Growth, New York-London, 1972.

موجود بر اساس آن تهیه شده بود محدود ساختن تولید ومصرف را پیشنهاد میکردند (با توجه به سطح متوسط آمار وارقامی که بمقیاس سراسر کره زمین در نظر گرفته شده بود) . بدین ترتیب آنها عملاً نا برابری موجود را برای همیشه تثبیت میکردند ، زیرا هیچگونه تدبیری را بمنظور از میان بردن اختلاف در سطوح پیشرفت اجتماعی و فرهنگی پیشنهاد نمیکردند ، خواه این اختلاف درون جامعه سرمایه داری ، میان طبقات مختلف آن و خواه بجزه اختلاف بین کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای در حال رشد باشد . این امر (وهمچنین بدینی آشکاری که آنها در ترسیم منظره فردای جامعه بشری نشان داده اند ونفی امکان ترقی بشریت در آینده) موجب آن شد که آنها از طرف نمایندگان انواع مختلف جریانهایی آید و پیوسته مورد انتقاد قرار گیرند .

طرح جهانی "نسل" دوم عبارتند از (طرح دوم "گلوب ریم" بنام "جامعه بشری برسر دروازه" اثر م . ساروویچ و ا . پستل (۱) ، طرح سوم "گلوب ریم" "تجدید نظر در نظریات موجود در جهان" اثر ب . تینبرگن (۲) ، طرح "مد و دیت های لازم بمقیاس جهانی ونظری تازه به پیشرفت" ، که وسیله گروهی از دانشمندان ژاپنی تحت سرپرستی ای . کابا (۳) تهیه و تدوین شده است ، طرح امریکای لاتین که راههای حل و فصل مسائل جهانی را بوسیله کشورهای در حال رشد مورد بررسی قرار داده و آ . آر . ری (۴) رهبری آنها برعهده دارد ، طرح هدفهای لازمه برای جامعه جهانی "برهبری الاسکو که در آن ضرورت تجدید ساختار سیستم هدف ها وسختگیری های ترقی اجتماعی بیان شده است (۵) ، و بالاخره طرح د . گابور ومولفینی که باوی این طرح رانتهیه کرده اند و در کتاب "در آسوی جهان اسراف وتبذیر" (۶) انتشار یافته و طرح های دیگر (که هم آنها را در نظر گرفتن این انتقاد تهیه وتبیین شده اند .

از جمله آنها باید بدینی کمتری مکان پیشرفت وترقی جامعه بشری را از ریاضی میکنند و چشم انداز پیشرفت اقتصاد و طیف فرهنگ رانفی نمیکند ، در آنها فریق و اختلاف سطح پیشرفت اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی بخش های مختلف جامعه بشری در دوران معاصر در نظر گرفته میشود وهنگام تعیین چشم انداز مسائل مربوط به پیشرفت آنها از برخورد های مختلف ومتفاوت استفاده میشود .

1 - M. Mesarovic, E. Pestel, Mankind at the Turning Point, New York, 1974
2 - Reshaping the International Order, Rotterdam, 1975.

(شکل نهایی این گزارش در کنفرانس "گلوب ریم" در الجزیره در اکتبر سال ۱۹۷۶ مورد بحث و بررسی قرار گرفت) .

3 - Y. Kaya, Y. Suzuki, Global Constraints and a New Vision for Development - I, "Technological Forecasting and Social Change", V. 5, 1974, pp. 277-297.

4 - "Latin American World Model", Buenos Aires, 1974.

5 - E. Laslo, A Strategy for the Future, The System Approach to World Order, New York, 1974; A. K. Bocast, A. J. Fedanzo, Jr, Goals for Global Society: Third Generation Project for the Club of Rome. "Technological Forecasting and Social Chsnge", V. 7, 1975, pp. 327-330.

6 - D. Gabor, et al. Oltre l'età dello spreco, Milano, 1976.

ولی در این طرح ها هم اختلافهای بنیادی سازمان اجتماعی - اقتصادی که مناطق مختلف را بطور مشروط از یک بگردانند معکوس نشده است. در آنها همچنین بحرانهای گوناگون و شرایط بحرانی مانند بحران افزایش بیش از اندازه جمعیت، بحران محیط زیست بحران مواد غذایی، انرژی و مواد خام و غیره منتهی به تشکیل یک بحران واحد در پیشرفت جهانی آرزوهای میشود و وظیفه این طرح ها مسئله اهمیت و نشاء اجتماعی - اقتصادی این پدیده ها را مطرح نمیکند و لذا امکانات واقعی اجتماعی - سیاسی و تدابیر لازم برای رفع این بحران ها را نشان نمیدهند.

کمونیست ها که در واقع تجدید ساختار اجتماعی عادلانه جهان و آینده تمام بشریت مبارزه میکنند، نمیتوانند نسبت به مسائل مرموز و حیاتی بسیار مهمی نظیر مسائل جهانی بی توجه باشند. درک روزافزون اهمیت وجودی بودن این مسائل و بازتاب آنها در افکار توده های بسیار انبوه و محنت کشان، همه و همه الزام میکند که این مسائل از بدگاه تئوری وراثت جنبش کمونیستی بین المللی بطور علمی مورد توجه بررسی قرار گیرد. با گذشت زمان استراتژی و تاکتیک کمونیست ها در مبارزه برای حل و فصل این مسائل، بطوریکه پاسخگوی نیازهای ترقی و پیشرفت اجتماعی و بنابراین مطابق با منافع تمام بشریت و آرمانهای بشر و ستانه باشد، بر این پایه معلوم و معین گردید.

در نتیجه بدین برخورد اصولی به مسائل و معضلات جهانی دوران معاصر حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتکار مهمی بخرج داد. کنگره های بیست و چهارم بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی حل و فصل یک سلسله مسائل سیاست داخلی و خارجی را که وابسته بدین امر پدید آمده بمنزله یکی از جهات فعالیت ایدئولوژیک - تئوریک و فعالیت پراتیک آن تعیین کردند و موضع کمونیست های شوروی را در مورد این مسائل مشخص نمودند. بطور مثال در گزارش در روزگفت و برگ گفتار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و در سند "کمیته عنوان" جهات عمده پیشرفت اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ از طرف کنگره بتصویب رسید و برنامه رفع تضاد های جهانی که مشخص گردیده خاطر نشان شده است. یک سلسله از مسائل هم (مانند خلع سلاح و کاهش تشنج، مسئله محیط زیست و مواد خام) در کنگره های سایر احزاب کمونیست و کارگری مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و موضوع تجزیه و تحلیل تئوریک در مراکز علمی پژوهش های مارکسیستی و در بحث و مذاکرات ایدئولوژیک و در صفحات مطبوعات حزبی بود.

در اسناد حزبی بررسی های تئوریک احزاب برادر هم برخی از اصول مهم درک مارکسیستی لنینیستی مسائل جهانی که تعیین کننده برخورد کلی کمونیست ها بد آنها هستند و هم وظایف ویژه جهانیهای گوناگون برپه انقلابی جهانی تهیه و تنظیم شده است. تهیه و تنظیم مسائل مهم تئوریک که هنگام بررسی این مسائل از نقطه نظر وظایف جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری پدید می آید اجازت میدهد امکانات تازه و نیروی ذخیره گسترش داده جنبش ضد امپریالیستی نشان داده شود و امکان میدهد تا پیش بینی کنیم که برخورد تئوریک و عملی - سیاسی به مجموعه این مسائل به پروسه انقلابی جهانی چینی روی محرکه تازه ای می بخشد.

مسائل بویژه وازی در راه حل مسائل جهانی دوران معاصر بزبان مصالح جامعه بشری و ضرر منافع توده های انبوه و محنت کشان باید بطور اجتناب ناپذیر و موجبات حادث شدن مبارزه در هر صحنه جهانی میان نیروهای صلح و دموکراسی و ترقی اجتماعی از یک سو و نیروهای امپریالیسم و ارتجاع

از سوی دیگر و خطای مبارزه طبقاتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری را فراهم آورد و فراهم می آورد و سبب میشوند کشورهای اجتماعی تازه ای به مبارزه ضد انحصاری جلب گردند. در زندگی سیاسی جهان جبهه تازه برخورد هائی مشاهده میگردد که بویژه وازی انحصاری در محیط طرف و جنبش های گسترده بین المللی و ملی در طرف دیگر آن قرار دارند. بویژه وازی انحصاری استراتژی سود جویانه حل و فصل مسائل جهانی را به پیش میکشد و از آن بیرونی مینماید، در حالیکه جنبش های بین المللی و ملی که بیاتر خواستهای قشرهای اجتماعی بسیار مختلف است در حل و فصل این مسائل بر پایه های دموکراتیک و سود تمام جامعه بشری ذینفع میباشد. بحث و گفتگوی "دینا لوگ" کمونیست ها با نمایندگان جنبش های دموکراتیک در پارلمانی که امروزه فرد ساکتان روی زمین است، بران ساخته به قشرهای گوناگون و گسترده جامعه امکان میدهد که به سرشت اجتماعی این مسائل بی بپردازند و بدین ترتیب ماهیت بشر و ستانه آرمانهای کمونیسم را درک کنند و همچنین موجبات افزایش آرج و اعتبار آنند بشمهای کمونیسم در میان توده ها را فراهم آورد.

بدین مناسبت نمیتوان یاد آوردند که ابتدا مارکس و انگلس و سپس لنین چندین بار مسئله وحدت منافع پرولتاریا با منافع تمام بشریت و رسالت طبقه کارگر را در آزاد ساختن تمام نوع بشر در نتیجه مبارزات خویش مطرح ساختند و بارها خاطر نشان کرده اند که پرولتاریا رسالت دارد چشم انداز ایجاد "... چنان شرایط زندگی را بر روی تمام افراد بشر بگشاید که در آن شرایط هر کس این امکان را بدست می آورد که آزادانه طبیعت انسانی خود را تکامل بخشد و مانند بکسان خویش در روابط و مناسبات انسانی بسربرد ...". (۱). حل و فصل مسائل جهانی بخش مهمی از انجام این وظیفه کمونیستی و در همین حال واقعا مشترک تمام جامعه بشری است.

یکی از برتریهای مهم کمونیست ها این است که آنها امکان دارند از منوهای مثبت تجارب مربوط بعمل و فصل مسائل جهانی که سوسیالیسم واقعا موجود گرد آورده استفاده کنند. برتریهای سوسیالیسم در این هر صحنه هم مانند هر صحنه ای دیگر نتیجه وجود مالکیت تمام خلقی بر ابزار و وسائل تولید و سیستم رهبری اقتصاد با برنامه است که اولی (امکان میدهد تضاد میان هدف های فرد تولید کننده و تمام جامعه مرتفع گردد) و دومی (هم بنوع خود امکان میدهد هرج و مرج خطرناک و فقدان کنترل در پیشرفت های اقتصادی و ملی و تکنیکی از بین برده شود). حالا دیگر همگان بدین معترف اند که حل و فصل همه جانبه و کامل مسائل جهانی نیازمند اقدامات واحد و طبق برنامه به قیاس تمام جامعه است. این نوع وحدت و فعالیت بر اساس برنامه های معین و مطلق سوسیالیسم فراهم می آید.

برتریهای سوسیالیسم از هدف هائی سرچشمه میگردد که جامعه تازه در برابر خود قرار میدهد. این جامعه با کوشش برای فراهم آوردن شرایط لازم بنظرورش و پیشرفت آزاد و همه جانبه انسان بمنزله "هدف نهائی" (مارکس) تاریخ، بر طرف ساختن گرایشهای راکه موجود بت جامعه بشری را تهدید میکند و خطر میاندازند، در ریف و طائف عمده خود قرار میدهد. طی مقاله ای کوتاه نشان دادن امکانات سوسیالیسم در حل و فصل مجموعه معضلات و مسائل جهانی دشوار است. به همین سبب میخواستیم بطور نمونه تجربه فعالیت هائی را که در اتحاد شوروی برای حل و فصل مسائل مربوط به محیط زیست (یعنی مسائلی که اینک اهمیت اجتماعی هر چه بیشتری کسب میکند) بعمل می آید از نظر گذرانیم.

۱ - مارکس و انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۲، صفحه ۵۵۴.

تلفیق دست آورد های انقلاب علمی و فنی با برتریهای سیستم سوسیالیستی اقتصاد شرط لازم برای حل و فصل مسائل محیط زیست است . تنها از این راه است که زمینهای مادی - تکنیکی که پاسخگوی آرمانهای سوسیالیسم و هدف های تولید اجتماعی است ایجاد میگردد .
 قرارداری بهیستون پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وظائف مهمی را در این زمینه تعیین کرده است .

در اتحاد جماهیر شوروی قانون ویژه ای درباره حفظ محیط زیست بطور کلی تصویب رسیده است . تدابیر مقتضی هم در اصول قوانین مربوط به استفاده از زمین ، منابع آب و جنگلها و بهره برداری از ذخایر زیر زمین پیش بینی شده بود قانون اساسی تازه اتحاد شوروی هم اصول مهمی گنجانده شده است . در اتحاد شوروی هزینه های لازم برای حفظ محیط زیست بشکل سرمایه گذاری مستقیم و یا غیر مستقیم از اعتبارات جداگانه تامین میگردد ولی دولت هم بودجه تکمیلی برای این منظور اختصاص میدهد .

در جریان تکامل سیاسی و اصول اخلاق و رفتار در جامعه سوسیالیستی بازمانده های برخورد سود جویانه و بدون مسئولیت به طبیعت بر طرف میگردد . بتدریج درباره هر چه وسیع تری از ثروت های آن مورد توجه و مراقبت قرار میگیرد و مقیاس وظایف هم آهنگ ساختن ارتباط انسان ها با طبیعت بطور روز افزون گسترش مییابد ، این وظایف در مرحله کنونی در سطح مناطق وسیعی مانند حوضه های رود ولگا و اورال ، حوضه های دریای آزوف ، دریای سیاه و نظایر اینها بر مرحله اجرا در میآید .

در اتحاد شوروی یک سلسله مسائل جهانی دیگر هم با موفقیت حل و فصل میشود که عبارتند از : پیشرفت دانش پزشکی و تکنیک پزشکی ، ایجاد وسائل جدید مبارزه با بیماریهای خطرناک ، دست یابی به ثروت های دریاها و اعماق دریاها ، طرح و تعیین مدرن ترین جهات ترقی علمی و فنی که آینده بدانها تعلق دارد . . .

البته ، با آنکه هم اکنون کارهای بسیاری در این زمینه صورت میگیرد (بطور مثال فقر و گرسنگی و مانند اینها بکلی ریشه کن شده است) در شرایط سوسیالیسم هم تا حل و فصل کامل معضلات و مسائل جهانی هنوز راه درازی باید پیمود . اینطور نظر میآید که برخی از این مسائل فقط بعد از حل خواهند شد و مشروط به رشد و افزایش تدریجی امکانات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و افزایش قدرت علمی و فنی آنها هستند . برخی دیگر همچنان به سرشت و ماهیت خود نیازمند برخوردی به مقیاسی تازه و مباحثی جهانی اند و منطقه ای .

تجربه سوسیالیسم واقعا موجود بطور قانع کننده ای نشان میدهد که بر طرف ساختن کامل و اطمینان بخش تضادهای موجود میان تمدن بشری و طبیعت به مقیاس جهانی و مشروط لازم برای تحقق و پیشرفت آن فقط با پیروزی جهانی مناسبات اجتماعی سوسیالیستی تامین میگردد .
 ف . انگلس تأیید میکرد که تاریخ در جهت " آشتی و سازش انسان و طبیعت و آشتی جامعه بشری با خودش " (۱) پیشرفت میکند . جامعه بشری بطور کامل و نهائی به این " آشتی و سازش " فقط در نتیجه پیروزی زندگی خویش بر مباحثی کمونیستی خواهد رسید .

ولی هم اکنون هر دو شرایط دوران معاصر برای حل و فصل مسائل جهانی به مقیاس جهانی کارهای بسیار زیادی میتواند صورت پذیرد ، اگرچه حل و فصلی جز " بهیستون پنجمین " نباشد که در همین حال پیدایش بحرانهای خطرناک را غیر ممکن سازد .

۱ - ک . مارکس . ف . انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۱ ، صفحه ۵۵۱ .

البته جستجو و یافتن حتی اینگونه راحل ها برای مسائل جهانی بسبب دامنه وسیع و غیر تجزئی به سابقه آنها از لحاظ تاریخی مسئله ای بسیار سخت و مرکب است . درباره تاثیر آنها برای نخستین بار تمام سیاره ها ، تمام کشورها و مناطق را شامل میگردد . در ضمن هیچیک از آنها سازش و توافقان بطور مجزئی وجود از سایر مسائل حل و فصل نمود ؛ بطور مثال برگرسنگی و فقر نمیتوان بدون افزایش تولید نعمت های مادی و مواد غذایی از یکسو بدون پیروی از سیاست فمسال در زمینه کنترل تکثیر جمعیت از سوی دیگر نظریه کرد ؛ امکان حل و فصل آن مسائل هم بنوعی غمناک و ایستاده به عوامل زیر است : ۱ - موفقیت سیاست کاهش تشنج و خلق سلاح که منابع عظیم اقتصادی را آزاد میسازد ، ۲ - پدید آید تغییرات بنیادی در مناسبات اقتصادی جهانی ، ۳ - دست یافتن بشریتهای انانوس ها و دریاها و استخراج فضا که پایه های طبیعی زندگی و فعالیت جامعه بشری را گسترش میدهد .

عدم امکان حل و فصل مسائل نوی کیفیت تازه ای دارند ، با شیوه ها و وسائل " سنتی " که در جریان پراکنش تاریخی تهیه و تدوین شده هم اکنون وظیفه تهیه و تدوین برخورد با کیفیت تازه ای بدانها را که پاسخگوی سرشت و ماهیت آنها باشد با تمام شدت و وحدت مطرح میسازد . هرگاه ماحرصه دانشهارا در نظر بگیریم ، باید گفت در اینجاسخن بر سر برخوردی همه جانبه و کامل است که با تکنیک ماتریالیستی پایه مند ولژیک آن میباشد . در عرصه سیاست پراکنش این برخورد همگامی شریک و گسترش یابند و کشورهای و خلقها است . حالا دیگر همگان روشن است که با اقدامات جدا جدا و نا هماهنگ کشورهای مختلف (و مباحثی گروهی از کشورهای) تضادهای جهانی را نمیتوان بر طرف ساخت و ناگزیر باید استراتژی واحد حل و فصل آنها برای تمام جامعه بشری را فراهم کرد . ولی طرح و تنظیم این استراتژی در شرایط عدم تجانس اجتماعی و طبقاتی جامعه بشری تحقق می یابد و در همین حال اختلافهای پیشرفت اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی بر پایه اصول ایدئولوژیک و معنوی مختلف (و اغلب متضاد) که بیانگر منافع و مواضع طبقات و نیرو های اجتماعی گوناگون نسبت به این مسائل مهم استلزامات هنوز موجود و محفوظ است .

تضادهای موجود میان جامعه کشورهای سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه داری ، تضاد میان طبقه کارگر که ریلوک واحدی با تمام نیروهای مترقی و ضد امپریالیست قرار دارد با سرمایه انحصاری ، تضاد میان کشورهای در حال رشد و امپریالیسم که سیاست تجار و کاری و توسعه طلبی نو استعماری را دنبال میکند همه دست بدست هم داده و تهیه و تنظیم نظریه ها و چگونگی معضلات و مسائل جهانی دوران معاصر و کار پایه اقدامات مشترک را به عرصه بحث و جدل شد پدید آورنده و تشویر کننده میکند .

چنین بحث و مذاکره ای بویژه بر سر مسائلی که بلا واسطه دارای معنی و مفهوم سیاسی اند ضروری و مهم است ؛ مانند مسئله مربوط به مقادیر محل مسائل جهانی دوران معاصر سیستم مناسبات میان کشورهای و مناسبات میان سیستم های مختلف اجتماعی - اقتصادی و مسئله مربوط به تاثیر آنها در مناسبات طبقاتی و مبارزه طبقاتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و در جنگ عقاید در جهان معاصر . کمونیست ها موضع خود را نسبت بدین مسائل که با منافع تمام جامعه بشری مربوط است بدقت تعیین میکنند و در راه انجام وظیفه و ماموریت انقلابی آزاد پیوستن خود به مقیاس جهانی گام تازه ای به پیش بر میدارند .

نخستین نتیجه گیری آنها در این زمینه این است که همکاری بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی از ضروریات است . این نتیجه گیری امروزه لامل و پرهان مهمی است بسود بسط

وتکامل هرچه بیشتر اصول همکاری سلامت آمیز و گاهش تشنج و سود تحکیم همکاری صلح آمیزه ، با حقوق برابر و متقابل سود مند کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری . رفیق برژنف تأکید کرد که " انقلاب علمی و فنی امکانات بیسابقه ای برای شکوفائی تمام جامعه بشری فراهم میآورد . در عین حال مسائلی از قبیل مسئله تامین انرژی ، مواد غذایی و نظایر آنها برای بسیاری از کشورهای پیشگام مطرح میگردد . . . هر یک از این مسائل به ذل توجه ویژه ای نیازمند است و کوشش مشترک بسیاری از کشورهای الزام مینماید . ولی در این واقعیت جای بحث و گفتگو نیست که : تامین صلح پایدار و وسط و تکامل و تعمیق پروسه گاهش تشنج شرط قاطع موفقیت در حل و فصل تمام این مسائل است " (۱) . گاهش تشنج ضروری ترین شرط برخورد منطقی و عقلانی ، به معضلات جهانی و تهیه و تدوین نظریه و برنامه واحدی برای فعالیت در سیاست خارجی است که از نقطه نظر وضع سیاسی موجود در جهان معاصر و نیازمند بهای چشم انداز پیشرفت تاریخ قابل قبول باشد .

کمیونست ها به اهمیت معضلات و مسائل جهانی در زمان معاصر برای وسط و تکامل گرایش های مثبت در مناسبات بین المللی بخیلی آگاهند و آمادگی خود را برای شرکت فعال و شریک در انجام اقداماتی بمقیاس تمام کره زمین ابراز میدارند . ل . برژنف در برگل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تأیید کرد که : " مسائل جهانی مانند مسئله مواد خام یا تامین انرژی ، ریشه کن کردن خطر ناک ترین و شایع ترین بیماریها و حفظ محیط زیست ، تسخیر فضا و استفاده از منابع دریاها و اقیانوس ها حتی امروز هم باندازگانی مهم و مهم اند . در آینده این مسائل تاثیر هر چه نمایان تری در زندگی هر یک از خلقها و رتعم سیستم مناسبات بین المللی خواهند داشت . کشور ما هم مانند سایر کشورهای سوسیالیستی نمیتواند از حل و فصل این قبیل مسائل که با منافع و مصالح تمام جامعه بشری ارتباط دارند برکنار ماند " (۲) .

ایجاد سیستم مناسبات بین المللی صحتی بر تحکیم گاهش تشنج ، صلح و صلح و همکاری صلح آمیز و متقابل سود مند کشورهای راه را هم برای حل و فصل مسائلی که مربوط به تمام جامعه بشری است و همکاری انجام موفقیت آمیز بسیاری از وظائف حاد و فوری در زمان معاصر میکشاید . ل . برژنف در اجلاس سه شکوه مند کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، شورا های عالی اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری سوسیالیستی قذافی و تیروسیه که مناسبت شصتمین سالگرد انقلاب اکتبر تشکیل شده بود گفت : " هرگاه ظرف تریه موضوع بنگریم ، مضمون کلی سیاست خارجی که ما آنرا مشی کمونیستی سلامت آمیز مینامیم ، همین است " (۳) .

یک سلسله از اقدامات و ابتکارهای مهم اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هم اکنون نتایج علمی مثبتی به بار آورده است . بطور مثال پیشنهاد مربوط به انعقاد قرارداد های بین المللی بمنظور قدغن کردن انتقال سلاح هسته ای به فضاها جادادن آن در قمر دریاها و اقیانوسها ، پیشنهاد مربوط به انعقاد قرارداد قدغن ساختن آلوده ساختن محیط طبیعی و هوا بمنظور مقصد نظامی و یا مخاصمانه و پیشنهاد مربوط به قدغن کردن تهیه و تدارک سیستم های

۱ - ل . برژنف ، باخط مشی لنینی (بزبان روسی) جلد پنجم ، مسکو ، اداره انتشارات سیاسی ، ۱۹۷۱ ، ص ۲۱۸ .
 ۲ - ل . برژنف ، باخط مشی لنینی ، (بزبان روسی) جلد ۵ ، ص ۵۱۲ .
 ۳ - ل . برژنف ، اکتوبر کمیونترتی جامعه بشری (بزبان روسی) ، مسکو ، اداره انتشارات سیاسی ، سال ۱۹۷۷ ، ص ۳۱ - ۳۰ .

تازم تسلیم جانی را میتوان نام برد . این گامهای اولیه برای آماده ساختن برخورد سازنده به مسائل جهانی که پدید میآید شرایط مقدماتی را فراهم میآورد . اصول حل و فصل بسیاری از معضلات و مسائل جهانی در موافقتنامه های کد رسند نهائی کنفرانس هلسینکی آمده و در یک سلسله از موافقتنامه ها و قرارداد های دو جانبه و چند جانبه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای پیشرفته سرمایه داری تثبیت گردیده است . همه اینها بدون تردید ، به فعال تر شدن وسط و تکامل روابط اقتصادی ، علمی و فنی و فرهنگی میان آنها کمک خواهد کرد .

ولی ما باید تأکید کنیم که حل و فصل بنیادی و همه جانبه معضلات و مسائل جهانی بدین ترتیب و با این قبیل تدابیر محدود نمیشود . این توجدها محدودترین حالت فقط میتوانند از حدت آنها بگذرند و دامنه آنها را محدود سازند و فقط امکان میدهند از آن مرحله بحرانی در تحول و تغییر یک سلسله از مسائل جهانی که باخطر انفجار " فاجعه آمیز و غیر قابل کنترل همراه است بگذریم و آنرا مرتفع سازیم .

نظریات و عقایدی که " چپ گرایانه " هر نوع همکاری کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه داری را (حتی در حل و فصل مسائل میرمی که برای تمام جامعه بشری اهمیت حیاتی و فوری دارند) خیانت بمواضع انقلابی و اصول مبارزه طبقاتی اعلام میدارند ، این نقطه نظر عوامفریبانه نعتیها از لحاظ اخلاقی یعنی به سبب ضد بشری بودن آن نادرست است ، بلکه از لحاظ سیاسی هم اشتباه آمیز میباشد ، زیرا موجب جدائی و منفرد شدن جنبش کمونیستی از جنبشهای توده ای بین المللی و ملی و موکراتیکی میگردد که امروزه به شکل انعکاس افکار عمومی برای نشان دادن ضرورت حل و فصل مسائل جهانی بوجود میآیند و ضحج میگردند .

بطوریکه معلوم است ، جنبش کمونیستی بطور فعال از توسعه همکاریهای بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی پشتیبانی میکند . این کمونیستها همواره در نخستین صف مبارزان در راه تحکیم گاهش تشنج ، پایان دادن بمسابقه تسلیم جانی و استفاده از بودجه و مواضعی که آزاد میشود ، در امتیاز بندی های صلح آمیز و از جمله حل و فصل مسائل جهانی ، گام برمیدارند . این کمونیستها هستند که در صفوف مقدسگانی قرار دارند که خواستار آزادی علمی کامل تمام خلقها بر طرف ساختن عقب ماندگی که از دوران استعمار پارت برده اند و استخرا اصول تازه دموکراتیک مناسبات اقتصادی و سیاسی بمقیاس جهانی اند . این کمونیستها هستند که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در راه اتحاد تدابیر موثر برای حفظ محیط طبیعی مبارزه میکنند .

نیازی به تذکر این نکته نیست که این موضع کمونیستها موجب افزایش آرج و اعتبار جنبش کمونیستی میگردد و علاوه بر این ، خود را انگیزه تازه ای برای تشدید فعالیت توده ها در راه رسیدن به حل و فصل مسائل حاد اجتماعی است که برای آینده تمام جامعه بشری دارای اهمیت فوق العاده ایست . این امر منتهی نمودن از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

تردیدی نیست که سهم کمونیستها در امر حل و فصل معضلات و مسائل جهانی چسبه در کشورهای سوسیالیستی وجه درجهان سرمایه داری افزایش خواهد یافت .

در حال حاضر جمعیت روی زمین بیش از ۷ میلیارد نفر است . هرگاه آهنگ کنونی افزایش جمعیت که برابر دو درصد در سال است حفظ شود ، طبق برآورد کارشناسان سازمان ملل متحد جمعیت روی زمین در حوالی سال ۲۰۰۰ میلادی تا ۶ و یا ۶٫۴ میلیارد افزایش خواهد یافت . برای رساندن خوراک کافی به این تعداد افراد بشر میباید تولیدات را در سراسر جهان حد اقل دو برابر کرد . در ضمن بموجب ارزهای هائی که بعمل آمده کسری مواد پروتئینی (سفیدهای) بقیاس جهانی در آستانه سال ۱۹۸۰ میتواند به ۲۰ میلیون تن در آستانه سال ۲۰۰۰ برسد . چهل میلیون تن برسد .

ولی بنابه پیش بینی های خوش بینانه تری درباره تکثیر نفوس از طرف کارشناسان سازمان ملل متحد انتظار میرود که در حوالی سال ۱۹۸۵ درصد متوسط افزایش جمعیت تغییرات جزئی روی دهد ؛ این حد متوسط میتواند در کشورهای در حال رشد تقریباً از ۲٫۴ درصد که سطح فعلی آنست به ۲ درصد در کشورهای پیشرفته به کمتر از ۱٫۷ درصد در سال برسد . این بدان معنی است که ضرب افزایش جمعیت در تمام جهان از ۲ درصد تا ۱٫۷ درصد کاهش میابد . با اینهمه کند ی آهنگ افزایش جمعیت از قرار معلوم فقط پس از سال ۲۰۷۵ میلادی بوقوع می پیوندد و تشبیه جمعیت روی زمین از اینهم در برتری یعنی از سال ۲۱۰۰ به بعد خواهد بود .

مسابقه تسلیحاتی که از طرف امپریالیسم تحمل گردیده نیروی وسائل عظیمی را که میتواند بسود جامعه بشری بکار برده شود برباد میدهد ؛ هر ساله بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار درجهبسان صرف تسلیحات میشود ، بیش از ۵۰ میلیون نفر انسان نیرو هوش و استعداد خود را در راه تکمیل شیوه ها و وسائل جنگی مصرف میکنند . این امر مانع جدی در راه حل فصل معضلات و مسائلیست جهانی است . بطور مثال پاک کردن محیط زیست فقط در ایالات متحده امریکا طبق اظهار نظر شورای ویژه مسائل کیفیت محیط زیست ، طی ده سال آینده حداقل ۲۷۱ میلیارد دلار اعتبار لازم دارد . در همین حال مسابقه تسلیحاتی از بودجه ملی ایالات متحده مهالغ هنگفتی را می بلعد (مثلا در سال ۱۹۷۸ هزینه های نظامی ۱۱۶٫۷ میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۹ ، ۱۲۸٫۴ میلیارد دلار خواهد بود) . آزاد ساختن این مهالغ عظیم امکان میداد که وضع محیط زیست در کشورهای عادی برگردانده شود و تا حد و زیادی وضع وخامت بار محیط زیست جهانی بهبود داده شود ، زیرا ایالات متحده امریکا بزرگترین " تولید کننده " موادی است که محیط زیست را در جهان آلود میکند .

سرمایه گذاری در اتحاد جماهیر شوروی بمنظور انجام تدابیر لازم برای حفظ طبیعت و استفاده شریک و هلالی از منابع طبیعی فقط طی سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۳ ، ۵۴ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۷۶ تقریباً به ۱٫۸ میلیارد روبل و در چهار سال نامبرده رو به برترفته به بیش از شش میلیارد روبل بالغ گردید . فقط اعتبارات مستقیم در عرصه حفظ طبیعت در پنج ساله جاری (سال های ۱۹۸۰-۱۹۷۶) ۱۱ میلیارد روبل است .

جامعه بشری طی صد ساله اخیر منابع انرژی خود را هزار برابر کرده است و این واقعیت بدان امکان داد که در طبیعت هر چه جدی تر تاثیر کند و این تاثیرات بی آمد های هر چه درآمد تری داشته باشد . در جریان انقلاب علمی و تکنیکی این ارقام مدام رو به افزایش است . حجم کل کالا ها و خدمات در کشورهای پیشرفته ، حالا هر سه سال یکبار دو برابر میشود و گرایش این پروسه در جهت کاهش مدت زمان لازم برای دو برابر شدن است . به همین سبب هم بمقتضای فضولات فعالیت های بشر در عرصه های مختلف اقتصادی که فضا (آنصغر) آنگیزها و زمین زیر کشت و جنگلها را آلوده و مسموم میکند افزوده میگردد . عرصه تولید از ۱۰۰ واحد شرطی موادی که از طبیعت میگردد ، فقط ۳ تا ۴ واحد را مورد استفاده قرار میدهد و بقیه را به شکل مواد آلوده کننده و فضولات به محیط اطراف میاندازد . بحساب سرانه هر یک از ساکنین کشورهای صنعتی پیشرفته هر ساله از طبیعت ۳۰ تن مواد مختلف گرفته میشود که در برخی از موارد فقط در حد و یک تایلک و نیم درصد آن شکل مواد مصرفی را بخود میگردد و بقیه به فضولات تبدیل میگردد که اغلب دارای خواص بسیار خطرناکی برای طبیعت است .

بنابه محاسباتی که دانشمندان بعمل آورده اند افزایش تشعشعات طبیعی فقط بمقدار ۱۰ واحد میتواند موجب پیدایش ۶ میلیون انسان با بیماریها و نواقص ارثی در هر نسل تبار گردد . از آثار منتشره از طرف دانشکده ملی سرطان شناسی ایالات متحده امریکا درباره مرگ و میر در اثر انواع مختلف سرطان چنین بر میآید که ۶۰ درصد یا اکثریت بیماریهای سرطان (یعنی پانصد هزار مورد بیماری در سال) در اثر عوامل مختلف سرطان زای محیط پدید میآید .

اختلاف در تامين شرایط زندگی انسان ها میان کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال رشد بطور فوق العاده ای شدت یافته است . بطور نمونه طبق اطلاعات رسمی منتشره از طرف شعبه طبوهای سازمان مواد غذایی و کشاورزی سازمان ملل متحد (نااو) اروپای غربی بمقتضای یک میلیون و پانصد هزار تن شیر خشک بمصرف تغذیه دامها میرساند و این در حالی است که کودکان در کشورهای در حال رشد از کمبودی شدید در رنج و هذاب اند . طبق ارزیابی یونسکو در سال ۱۹۷۳ ، چهارصد تا پانصد میلیون کودک گرسنه موجود داشت (فقط در نیمه اول دهه ساله اخیر نزدیک به ۲ میلیون نفر از گرسنگی جان سپرده اند) . سکنه ۴۵ کشور در حال رشدی کسه بیش از سایر کشورهای آن بحران اقتصادی (که اقتصاد سرمایه داری جهانی و ملحقات کشاورزی مواد خام آنرا متزلزل ساخت) زبان و خسارت دیده اند ، در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۲ روزانه برای هر فرد فقط نزدیک به ۲۰۰۰ کالری اخذ کرده اند و این رقم تا حد و زیادی کمتر از میزان متوسط تغذیه اهالی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است (روزانه ۳٫۴ هزار کالری برای یک نفر) .

برزیل: اعتلای مبارزه توده‌ها و منفرد شدن دیکتاتوری

لیندا گارلوس پرستس

دبیرکل کمیته مرکزی حزب
کمیونست برزیل

دروغ بسیار فریاد می‌زند که برزیل تغییرات مهمی روی داده است. برای درک صحیح این وضع سیاسی باید دانست که در جریان این دوره تغییرات بنیادی در سیاست نبردها در جریان است. تصحیح بهرمان عمومی سرمایه داری در زمین ترقی سوسیالیسم و در زمینه برگزاری شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، دست آورد های مهم خلقها در این بزرگ در مبارزه در راه آزادی خلقها و گسترش روز افزون پیروسیها است. توجیه ترار هم در باره امریکای لاتین باید گفت پیروزی انقلاب کبیر منطقه‌ای بود که اوضاع این قاره را درگون ساخت. ایالات متحده امریکا در مقابل این رویداد تاریخی ناچار به بازنگری در سیاست خود نسبت به کشورهای امریکای لاتین گردید. ست این سیاست بسیار تغییر بود. ابتدا تجربه رفورمیستی ج. گندی زبولوی "اتحاد برای ترقی" مرحله عمل درآمد. بدنیال شکست مفتضحانه آن ایالات متحده امریکا به سرهم بندی کردن و شرکت مستقیم در کودتاهای ارتجاعی نظامی دست زد که منتهی به وسیله ای برای متوقف ساختن پیروسی انقلابی امریکای لاتین ارزیابی میشد. کودتای سال ۱۹۶۴ در برزیل مانند شورش هائیتی که بدنیال آن در پیروی و اورگوئه و شیلی رخداد و بدیده تازه ای در این قاره است. این قبیل کودتاهاد رگه شته فقط به منظور تضعیف بیشتر و الیگارشی حاکم ناسیونالیست شده با الیگارشی دیگر بود. ولی از سال ۱۹۶۴ به بعد این قبیل کودتاهاد خصلت دیگر یعنی خصلت ضد انقلابی پیدا کردند. هدف از آنها نجات موقتی سرمایه داری و جلوگیری از سوسیالیسم از طریق تحمیل "رژیمهای نیرومند" فاشیسم به کشورهای ما است.

در واقع سیاست تازه دستگاه دولتی تازه ایالات متحده امریکا در دست در زمین باید مورد توجه قرار داد. شکست های عظیم در آسپا و آفریقا و انعکاس شدیدی که سیاست منفرد ساختن کوا در سراسر جهان و در میان مردم امریکا داشت همه جستجوی "سیما تازه ای" را برای ایالات متحده امریکا پیروز در مناسبات این کشورها امریکای لاتین در دستور قرار داد. بدون تردید تغییراتی که پس از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری در سیاست دولت ایالات متحده امریکا بدیده آمده تاثیرات مهمی در امریکای لاتین داشته و خواهد داشت. دستگاه اداری کارتر بدنیال آنکه از اعمال زور و توسل به جبر صرف نظر کرده باشد با نرض بیشتری عمل میکند. دولت امریکا در حال حاضر به امید مناسبات دو جانبه ایالات متحده امریکا با هر یک از کشورهای امریکایی

لاتین به انبوهی دست میزنند. این سیاست بدون تردید با سیاست کمینجر متفاوت است، زیرا او میکوشید در هر قاره ای کشوری را جلب کرد موازین آن بر روی سایر کشورهای تاثیر کند. در سیاست دستگاه اداری تا زمانیکه برخی جنبه های مثبت وجود دارد. نخستین گامها در راه برقراری مناسبات با کوبا از آنجمله است. باید از گذشت های ۳ جباری به مردم با ناماد در حل و فصل مسائل جاری که با آنها مربوط است نیز ناچورد. اما کارتر در همین حال از شعارهایی نظیر "دفاع از حقوق بشر" سوء استفاده میکند و میدانیکه با انبوهی خود را آشکارا مقدم بر همه قطبه کشورهای سوسیالیستی متوجه ساخته است. اما این مانرها در مقابل لیبیا و مکزیک امریکای لاتین هم تخم امید یکا شته است. کارتر رئیس جمهوری برزیل موفق شد از این وضع کارتر برای برانگیختن موج تبلیغات عواضی و نفوذ و نفوذی کمال استفاده را بنماید تا خود را مدافع استقلال و حاکمیت ملی قلمداد کند و دولتش را که در راه کشورهای بروی انحصارهای امریکایی و خد متکد ارا ان آنها گشود و مدافع حاکمیت ملی معرفی کند.

چنانکه در اعلامیه کمیته مرکزی حزب ماصوب مارس سال ۱۹۷۷ گفته شده است:

"انتقاد از موارد نقض حقوق بشر در امریکای لاتین چیزی دیگری جز مانوری تحریک آمیز نیست و هدف از آنهاست استوار خصلت ضد شوروی تبلیغات پرداخته ایست که در دولت کارتر آغاز کرده است" (۱). واقعات بعدی ماهیت عواضیانه سیاست دستگاه دولتی ایالات متحده امریکا نسبت به امریکای لاتین پیروزه نسبت به برزیل را تایید کردند. میدانیم که کارتر بدون احساس شرمندگی دست به نوشتن این خود گامه خون آلود را در کاخ سفید نشود. بدنیال ایند کارتر از برزیل هم به مناسبت پشتیبانی از رژیم نظامی - فاشیستی است که بر مردم کشورهای ما بهیاد دستم حکومت میکند. این واقعات به برطرف شدن پنداره های باطل در باره سیاست امریکای لاتین کارتر کمک خواهد کرد. امریکاییسم امریکا در حقیقت به سیاست توسل بزر خود برای دفاع از منافع انحصارهای امریکا که در نتیجه اعتلای مبارزات آزادی بخش ملی ضد امریکاییستی در قاره ما به خطر افتاده و ادامه میدهد. همانطور که کمیونست های امریکای لاتین در روشن سال ۱۹۷۵ در کنفرانس ها و تظاهرات داشتند، این مبارزه حامل تعیین کننده اوضاع و احوال آینده امریکای لاتین است.

هیئت حاکمه و انحصارهای ایالات متحده امریکا هر چه بیشتر این ضرورت را در می بیند که از اعتلای مبارزه ضد امریکاییستی در قاره باید جلوگیری کنند. بهین علت هم آنها از اصلاحی نظیر کودتاهای ارتجاعی و تحمیل رژیمهای تازه فاشیستی صرف نظر نمیکنند. تهدیداتی که علیه آزادتنین بعمل میآید میتواند نمونه این طرز عمل باشد. علت آنها این است که در آرژانتین زحمتکشان و توده های مردم مبارزه علیه منقشه های فاشیستی کردن کشور از طرف برخی از گروههای ارتجاعی دست نشانده سیاراتش بد میکنند. پیروسیهای کشورهای ما فشارهای شدید گروه بندیهای آلت دست سیارات خود احساس میکنند. این امر زحمتکشان و تاج محافظ اجتماعی پیرو را وادار میکند که برای دفاع از دست آورد های دموکراتیک بها میزنند.

خصایص تازه و مهم واقعت کوشی برزیل از جریان عمیقی سرچشمه گرفته که پس از کودتای نظامی که ۱۴ سال پیش بوقوع پیوست بسط و تکامل یافته است.

دیکتاتوری که بگشود تحمیل گردیده علیه جنبش میهنی و دموکراتیکی بود که در آن زمان در اوج خود بود ولی هدف اصلی آن طبقه کارگر و پشه ها نگ است. بدین ترتیب شبه های سنگینی پسر منافع طبقه کارگر وارد آمد. دیکتاتوری در امور بند بگامد اخلاک و توانایی بصورت رسانند که

اعتصاب را قذف نمود . جنبش سندیکائی شکل شرکت سهامی (کورپوراسیون) بخود گرفت و تحت سلطه دولتی درآمد که از سال ۱۹۶۴ به دولت پلمبی واقعی مبدل شد . دستور هاتشیت گردید و درآمد واقعی باندازه قابل توجهی کاهش یافت . دیکتاتوری بکمک این سیاست ضد کارگری موفق بهکاستن آهنگ افزایش تورم گردید .

سیاست اعمال تضییق و فشار رژیم علیه جنبش سندیکائی در روستاها هم که جنبش رانتهسا هنوز ضعیف بود بکار برده شد . این بیکرد و فشار در روستاها منجر به هلاکت همبران عمده اتحادیه های کارگران کشاورزی گردید . علاوه بر این بلافاصله پس از کودتای تابش از ۵ هزار افسر و گروهبان از صفوف نیروهای مسلح اخراج شدند . تمام لیدران سرشناس روجیه الهه سندیکاها و احزاب سیاسی از حقوق سیاسی و امکان اشتغال به امور سیاسی محروم گردیدند .

از سال ۱۹۶۸ بکمک انحصارهای خارجی ، بانکهای بزرگ و سرمایه امریکا محصول سرانه ملی بآهنگ رشد نسبتا سریعی افزایش یافت . رشته صنایع ، بویژه صنایع سنگین ، صنایع الکتریکی و شیمیائی بآهنگ رشد چشمگیری پیشرفت نمود (۱) . ولی تمام اینها حاصل استثمار بیرحمانه طبقه کارگرو نفوذ شدید سرمایه خارجی بود . این رونق مصنوعی صنعت کشور به " معجزه اقتصادی برزیل " معروف شد . ولی این " معجزه " دیری نماند و فقط تا سال ۱۹۷۳ یعنی پنج سال دوام داشت .

در سال ۱۹۷۴ دیگر برزیل وارد مرحله بحران گردید . تورم بار دیگر آهنگ سریعی پیدا کرد و کسری موازنه بازرگانی به میزان چشمگیری افزایش یافت . این جریان نتیجه نفوذ سرمایه خارجی و صرف پول وهزینه گزاف برای خرید ماشین آلات از خارجه بود . بازار داخلی محدود مانع از فروش و مصرف کالاهای صنعتی میگردد و همین علت اقتصاد برزیل شکل وجهت صادراتی بخود گرفت . اگرچه " معجزه " برزیل بحساب استثمار طبقه کارگر و رکن صنایع و اقتصاد کشور پدید آمد ، جنبه مثبتی هم داشت . بدین معنی که در برزیل موسسات بزرگی بوجود آمد و پرولتاریسای تازه ای پدید گردید که از آگاهی سیاسی دقیق و کاپتری برخوردار بود و باره سرمایه داری هیچ خیال باطل و پندارواهی بخود راه نمیداد . پایان گرفتن " معجزه " و افزایش آهنگ تورم با افزایش قابل ملاحظه مقاومت توده های مردم در مقابل دیکتاتوری همراه بود . اگرچه طبقه کارگران حقوق تشکیل اعتصاب محروم گردیده و این عمل خیانت تلقی میگردد ، از تمام امکانات برای افسراز ناراضی خود و مبارزه در احمق خوش و از جمله حق اعتصاب کردن استفاده میکند . این امر از جمله بهترینها انجام انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۴ و انتخابات شهرداریها در سال ۱۹۷۶ نمایان گردید .

دیکتاتوری بهندرت بولجوبوری از افزایش روحیه ابراز مخالفت تدابیری بشرح زیر اتخاذ نکرد : در سال ۱۹۶۵ تمام احزاب سیاسی غیر قانونی اعلام شد ، اندکی بعد یعنی در سال ۱۹۶۸ ، با اصلاح سند قانونی انتشار یافت که به سند قانونی شماره ۶ مشهور است و بدیکتاتور اختیارات تا می دهد که هیچ دولت ارتجاعی ، از زمانیکه کشور ما استقلال بدست آورده یعنی از سال ۱۸۲۲ باین طرف ، چنین اختیارات مطلق نداشته است . حزب مارکسیست را بمنزله رژیم نئو فاشیستی - فاشیستی ارزیابی و معرفی کرد . طبعی است که مافوق فاشیست میان نئو فاشیسم (فاشیسم تازه) که به

۱ - کارخانه ها و فابریک های بزرگی پدید آمد که ۱۰ ، ۱۵ و حتی ۲۰ هزار کارگر در آنها مشغول بکار است . فقط در کارخانه " فولکس واگن " در حال حاضر ۳۸ هزار نفر کار میکنند .

کشور ما تحمیل گردیده با نازیم هیتلر و فاشیسم و سولینی را درک میکنیم . این فاشیسمی است که میکوشد بکمک اشکال مختلف دیکتاتوری بورژوازی سرشت و ماهیت خود را پنهان کند . ولی از لحاظ ماهیت و سرشت همان فاشیسمی است که در هفتصن کنگره کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) تعریف و توصیف شده است . بدین معنی که دیکتاتوری آشکار و پنهانی مرتجع ترین عناصر سرمایه مالی و در درجه اول سرمایه مالی امریکا است که رشته های مهم و اصلی اقتصاد برزیل را در اختیار دارد .

همانطور که گفتیم دیکتاتوری فاشیستی بمنظور استوار ، برخی از اشکال دیکتاتوری بورژوازی و از جمله تمویض نوتی یک زنرال مستبد با دیکتاتوری را مورد استفاده قرار میدهد . اینک چهارمین دیکتاتوری بر کشور حکومت میکند و آنرا دیکتاتوری پنجمی که منتخب گروهی از زنرالهای دیگراست که همه وابسته به پنتاگون میباشند تمویض خواهد کرد .

حزب مابا توجه به احکام اساسی هفتصن کنگره کمینترن و تجربه خود ما در سال ۱۹۳۵ ، یعنی هنگامی که برای مقابله با فاشیسمی که سر بلند کرده بود اتحاد (آلپانس) آزادی بخش ملی بوجود آورده شد ، و پس از تعریف رژیم بمنزله یک رژیم فاشیستی ، تا همین پرستان و دیکتاتورها را در نظر از اختلافهای ایدئولوژیک ، فلسفی و فکری موجود میان آنها به اتحاد درجهبیه گسترده ضد فاشیستی و صیقلی فراخواند . این جنبه در شرف تشکیل یافتن است . ولی ، این جنبه با دشواریهای زیادی در امر وحدت و یکپارچگی تمام نیروهای مخالف دیکتاتوری روبرو است که همه در درجه اول ناشی از ضعف جدی است که بمحزب ما وارد آورده شد و فعالیت آنرا در چهار اشکال میکند .

دیکتاتوری پس از اعلام انحلال تمام احزاب موجود و دستیه بندی سیاسی بوجود آورد ؛ یکی حزب دولتی اتحاد ملی تجدید (آرنا) و یگانه حزب اپوزیسیونی که اجازه فعالیت دارد ، بنام جنبش دیکتاتوریک برزیل .

این حزب از سیاستمدارانی تشکیل یافته است که نمیخواهند و یا نمیخواهند در اثر پشتیبانی آشکار از دیکتاتوری ارج و اعتبار و وجهه خود را از دست بدهند .

کمونیستها از طبقه کارگر و تا حزمتکشان خواستند که از انتخاباتی که رژیم انجام میدهد بمنزله سلاحی برای ابراز اعتراض خوش استفاده میکنند و علیه نامزد های دسته بندی نهائی رای دهند که زمینه سیاسی دیکتاتوری را تشکیل میدهند و آرا خود را بصورت نامزد های اپوزیسیونی بصند و قضا بریزند . از آنجا که فقط دو گروه حق شرکت در انتخابات را دارند ، کمونیست ها با جنبش دیکتاتوریک برزیل همکاری میکنند ، زیرا آنها برنامه ای را ارائه کرده بودند که ماهیتی دیکتاتوریک داشت .

نامزد هر دو در آن آرا خود به نامزد های جنبش دیکتاتوریک فراخواندیم و تا جمعی کمونیست ها را در جهت پشتیبانی جدی از حزب اپوزیسیونی در این مبارزه انتخاباتی بسیج کردیم . ما بر این نکته واقف بودیم که بسیاری از نامزد های جنبش دیکتاتوریک برزیل با نامزد های رسمی (آرنا) فرق چندانی ندارند و قابل اعتماد و اطمینان نیستند . ولی مبارزه هم متحد ساختن نیروهای اپوزیسیونی و شکست دادن دیکتاتوری بود . این موضعگیری حزب ما درست از آب درآمد .

مردم ، حزمتکشان و در درجه اول طبقه کارگران برای گیری انتخاباتی بمنزله سلاح مهمی برای ابراز اعتراض استفاده نکردند . شکست دیکتاتوری در مراکز بزرگ صنعتی و شهرها غیر قابل تردید بود . این بزرگترین ضربه به رژیم بود . پس از سال ۱۹۶۴ ، بود . انتخابات مقاومت طبقه کارگر و نیروهای دیکتاتوریک و مترقی کشور ما را در مقابل دیکتاتوری نشان داد . در سال ۱۹۷۶

انتخابات شهردارها بوقوع پیوست. در این انتخابات، طبرقم محدودیت های فراوان، طبقه کارگرها را بگریزان داد که مخالف دیکتاتوری است و طبعاً مزاج های حزب د ولتی رای داد. پیروزی که دولت دربار مان، بتجلیفات گسترده ای دست زد، بود. فقط در عقب ماندن ترین بخش های کشور بدست آمد. در حالیکه در مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ کشور نامزد هائی که کاملاً وابسته به رژیم بودند با شکست مواجه گردیدند.

سال ۱۹۷۷ نشان داد که نارضایتی مردم تشدید میگردد و پیرو جمع نیروهای ضد دیکتاتوری با سرعت بیشتری نسبت به سه سال پیش جریان می یابد. نه فقط طبقه کارگر، بلکه زحمتکشان روستاها یعنی دهقانان فقیر و کارگران روستاها هم نارضایتی خود را ابراز میکنند و مبارزه برای بدست آوردن زمین و طبعاً بیرون راندن دهقانان از اراضی را که به سود موسسات انحصاری بزرگ انجام میگیرد، تشدید مینمایند. موسسات انحصاری بزرگ با تشدید پیرو سفوف سرمایه داری به روستاها اراضی را که در هفا سال است خرید همالکان "پوسپروس" بهکشت وزرع در آنها اشتغال دارند، بزور قبض میکنند. دهقانان بزقم تهدیداتی که از طرف پلیس و اجاره دارانی که در خدمت بورژوازی بزرگ و انحصارها میباشند، به مبارزه خود ادامه میدهند (۱).

یکی از نتایج مبارزات کارگران و توده های انبوه مردم علیه دیکتاتوری تغییر موضع کلیسای کاتولیک برزیل بود. تا کورتای سال ۱۹۶۴، میتوان گفت کلیسا بدترین دشمن ما بود. این کلیسا بود که زیر لوای آنتی کمونیسم برله کودتا تبلیغ میکرد و برای شورشیان زمینه اجتماعی فراهم آورد. ولی بعد ها برای جلوگیری از پراکندگی توده ها و در اثرا اینکه احساس میکرد در نفوذ خود را میان زحمتکشان از دست میدهد، کلیسا ناچار شد در موضع ایزویسیون و مخالفتان دیکتاتوری قرار گیرد. کلیسا امروزه در راه آزادیهای دموکراتیک و آزادی زندانیان سیاسی مبارزه میکند و خواستار عرفومومی و حکومت قانون در کشور است. کلیسای کاتولیک همچنین علاقه خود را به مبارزه در راه بالا رفتن سطح زندگی زحمتکشان ابراز میدارد.

در ضمن باید دانست که در این مورد صحبت بر سر دستهای جداگانه نیست، بلکه سخن از اکثریت سلسله مراتب مختلف کاتولیک از کشیش ها گرفته تا کارکنان پناهاست. برخورد کلیسا با دیکتاتوری هر چه شدیدتر میشود. در سال ۱۹۷۷ در کفرانس ملی اسقف های برزیل اعلامیه ای تقریباً با اتفاق آراء (۲۱۰ رای از ۲۱۳ رای ممکن) بتصویب رسید که در آن سیاست دیکتاتوری و بدترین امنیت ملی آن بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است. این موضع اکثریت کلیسای کاتولیک مبارز ما را مقدم بر هر چیز برضد بازداشت های خود سرانه، شکنجه، آدم ربائی و کشتار زندانیان سیاسی تسهیل میکند. در کلیساها حتی جلسات نمایندگان نیروهای مترقی برگزار میگردد.

بویژه باید روی خصلت توسعه طلبانه دیکتاتوری برزیل تکیه کرد. سخن از توسعه طلبی سیاسی، اقتصادی و نظامی نیست. دیکتاتوری برزیل اینک در تلاش آنست که کشورهای همسایه نظیر پاراگوئه، اوروگوئه و ملبوری را تحت نفوذ خود در آورد (البته دیکتاتوری بمنزله عامل واسطه انحصارهای بزرگ و مقدم بر همه انحصارهای امریکا عمل میکند). پلیس برزیل در امر این کشورها دخالت میکند و از طرف دیکتاتوری برزیل تحت فشارهای گوناگون قرار میگیرند. بهترین نمونه برای نشان دادن این موضوع ساختمان سد و نیروگاه برق آبی ایپای پواست.

۱ - طبق اطلاعات رسمی، طی پنج سال اخیر بیش از ۴۰۰ برخورد مسلحانه با اجاره داران، غارتگران و افراد پلیس بوقوع پیوسته که طی آنها ۲۰۰ روستائی و کارگر روستائی بهلاکت رسیده و بیش از ۲۰۰ نفر هم زخمی شده اند.

بطوریکه در جریان اعتراض کمونیست ها و محافل اجتماعی مختلف و متعدد دیک سلسله از کشور ما معلوم شد، دولت برزیل با استفاده از ابدان اعتبار برای ساختن بخشی از این سد شرایط خود را به پاراگوئه تحمیل کرد. تا زنتیجه این، پاراگوئه طی مدت ۵ سال به قید اسارت برزیل در میآید و از طرف برزیل استثمار میگردد. در ضمن باید دانست که در این معامله دیکتاتوری برزیل فقط و فقط عامل و واسطه بانک های بزرگ بین المللی است. ارتباط ساختمان این سد با تشدید وابستگی بقدری آشکار است و تا حدی با منافع ملت برادر در تضاد است که اعتراض مردم را نسبت بدان روز بروز افزایش میدهد.

یکی از خصائص توسعه طلبی دیکتاتوری برزیل در هزینه های نظامی نمایان میگردد. هزینه های نظامی برزیل در شمار عظیمترین هزینه ها در امریکای لاتین است. هم اکنون برزیل صنایع نظامی پیشرفته ای دارد که بر پایه تکنیک معاصر اروپا و امریکا استوار است و وسائل و مواد جنگی لازم را به قدر بسیار زیادی از خارجه خریداری میکند. قراردادی با جمهوری فدرال آلمان بزرگترین خطری برای مردم کشور ما و خلقهای کشورهای همسایه در بر دارد. در این قرارداد نه فقط ساختمان راکتورهای اتمی، بلکه واگذاری تکنولوژی لازم برای تولید اورانیوم غنی شده و استفاده از پلوتون هم از طرف ترانس های آلمان غربی به برزیل پیش بینی شده است.

حزب ما از همان ابتدا هشدار داد که چنین سیاستی، آنطور که گایزل، رئیس جمهوری کشور میگوید، تنها با خطر هدف های صلح آمیز نیست. این سیاست میتواند بدان منجر گردد که برزیل بالاخره قادر به تولید بمب اتمی گردد. ولی، حالا دیگر اکثریت فینیک دانهای برزیل در مواضع خود تجدید نظر بعمل آورده اند و در رکنگره ای که در سال ۱۹۷۷ از طرف جمعیت برزیلسی مدافع علم تشکیل گردید اعتراض خود را بیان داشتند و اعلام کردند که خطر تولید بمب اتمی در برزیل پس از انعقاد این قرارداد تا حد زیادی افزایش یافت. بزقم موضع دولت امریکا که گویا بارادان تکنولوژی لازم برای غنی ساختن اورانیوم و استفاده از پلوتون مخالف است (۱) این قرارداد اطمینان نمانده است. بانکهای امریکائی، این موسسه را که قیمت آن به ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده میشود از لحاظ مالی تأمین میکنند و این بمعنی افزایش قروض خارجی برزیل بهمین اندازه است در حالیکه بدون آن هم این قروض یکی از بزرگترین قروض دولتها در جهان است.

دولت گایزل در سال ۱۹۷۷ با توشیح فرمان شماره پنج برای مدت ۱۵ روز کارکنان گستره (پارلمان) را متوقف ساخت. دولت بدانجهت بدین کار دست زد که از طرفی انتخابات پارلمانی نزدیک میشود و از طرف دیگر رکنگره علیه تصویب اصلاحاتی در قانون اساسی که در جهت تضعیف قدرت قوه قضائیه و اجرائیه بود، مقاومت بعمل میآید و نتیجه اینها دولت این تغییرات را در قانون اساسی بعمل آورد. این یک فاکت عبرت آورو نمونه و آراست. معمولاً برای تغییر قانون اساسی وضع قوانین جدید بکنگره تشکیل جلسهمیدهد. ولی دیکتاتوری برزیل بعکس کنگره را تعطیل میکند و شخص دیکتاتور که حاکم مطلق است قوانینی را که لازم میدانند بمرحله کشور تحمیل میکند. در گذشته برای تغییر دادن قانون اساسی در سوم آراء اعضای کنگره و مجلس، یعنی مجلس نمایندگان و سنی فدرال لازم بود. ولی در نتیجه اصلاحاتی که در آوریل سال گذشته بتصویب رسیده برای

۱ - دولت ایالات متحده امریکا که در گذشته با فروش وسائل و لوازم آلمان غربی برای نیروگاههای اتمی برزیل و دستگا ههای غنی ساختن اورانیوم مخالف بود، در نوامبر سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفت بارادان سوخت اتمی برای راکتورهای که خود ایالات متحد همساز موافقت کند. این تصمیم را چنین توجیه میکنند که ممانعت دولتی امریکا در عرصه "دفاع و امنیت مشترک" در کشور فوق میدهد. هیئت تحریریه.

تفسیر مواد قانون اساسی تنها وجود اکثریت ساده آرا کافی است . به همین سبب پرهیزد نت گایزل با اتکا به اکثریت مجلس از آنجا که میتواند هر طور که لازم بداند با قانون اساسی رفتار کند . او حتی میتواند فرمان (سند) شماره ۵ و دیگر قوانین ارتجاعی را هم ضمیمه قانون اساسی نماید . اما ، این قبیل اقدامات گایزل وضع کشور را متشنج کرده است . ناراضی مردم افزایش یافته است . دیکتاتوری هر چه بیشتر رتظر مردم فاش و رسوا میگردد . جنبش دانشجویی دانشه بی نظیری یافته است . علمبرقم فرمان شماره ۷۷ که هرگونه فعالیت سیاسی دانشجویان را در دانشگاه ها ممنوع میسازد سراسر جنبش دانشجویی اینک شکل سیاسی بخود گرفته است . دانشجویان حالا از شعارهای سیاسی پشتیبانی میکنند که حزب مابله پیش کشیده است ، این شعارها عبارتند از : پشتیبانی از برنامه ایجاد جبهه ضد فاشیستی و صهیونی ، مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک ، لغو قوانین فوق العاده و احکام موقند های قانونی شکل ، آزادی زندانیان سیاسی ، عفوقوموسی ، بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان ، پیروی از سیاست خارجی صلح آمیز و وسعت و گسترش مناسبات با تمام کشورها . اینک در سراسر کشور مردم با این شعارها هم آواز میشوند . حقوقدانان سن پاولسو که قشر کوچکی از بورژوازی را تشکیل میدهند سندی را انتشار داده اند که قانونیت دیکتاتوری را مورد شک و تردید قرار داده اند ، زیرا دولت کنونی بتدریج مردم متکی نیست .

جنبش دموکراتیک برزیل که فقط از تعداد معدودی از سیاستمداران تشکیل یافته بود ، پس از انتخابات سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ به حزب توده ای برخورد از پشتیبانی مردم محبدل شده است . برفم اختلاف نظر ها و نا همگونی ترکیب خود جنبش دموکراتیک برزیل در کنگره ملی اخیر خود با توافق آراء برله بازگشت کشور بمواظبت قانون اساسی و تشکیل مجلس موسسان رای داد . بسیاری از سرمایه داران و کارفرمایانی هم که ازسی آید های سیاست دیکتاتوری که بسود انحصارها عمل میکند خصما تر از زبان دیده اند از بازگشت کشور به حکومت قانون دفاع کردند و بمخود سری هیئت حاکمه کشور اعتراض نمودند . دیکتاتوری روز بروز منفرد تر میشود .

با اینهمه ، کمونیست ها در باره اینکه کشور در آستانه سقوط دیکتاتوری قرار دارد یا نه وهم و تصور باطلی در سر نمی پیروزند . در اینموم کمیته مرکزی که در مارس ۱۹۷۷ تشکیل شد کمونیست ها این نکته را یاد آور شدند که کشور در آستانه تغییرات بزرگی قرار دارد و این تغییرات میتواند هم در این سمت وهم در سمت مخالف تحقق پذیرد ، زیرا دیکتاتوری هنوز برای دست زدن به حمله مقابل نیرو در اختیار دارد و میدوند و تردید به حمله مقابل هم دست نخواهد زد .

حزب کمونیست برزیل هنوز هم در شرایط بسیار دشواری بسر میبرد ، اگرچه طی این مدت تجربه فراوانی برای کار و فعالیت در شرایط غیرعادی اند و خسته است . حزب در تمام طول مدت ۵۶ سال موجود پتخود فقط در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۷ یعنی مدت دو سال بطور آشکار عملی فعالیت کرده است و در آن سالها بمنزله حزب سیاسی طبقه کارگر مورد قبول همگان واقع شد . ولی پس از آن ، دوران دراز مدت کار در شرایط مخفی فرار رسید . اندکی بیش از ۶ سال یعنی از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ حزب در وضع نیمه علنی قرار داشت .

با وجود این تجربه طولانی و کوششی که کمیته مرکزی حزب و تمام حزب برای حفظ هشیباری سیاسی و استفاده از شیوه های تازه کار و مخفی بکار بردند بدین واقعیت باید اعتراف کرد که این شیوه ها (که از کمیته مرکزی تا سازمانهای مختلف حزب همه بکار میبردند) با شیوه و شگرد های تازه ای که ارگانهای تئوریک و فشا را استفاده از ازمناهی و مشورت تعدد اکثر مشاورین و کارشناسان امریکایی اعمال میکردند تطابق نمیکرد . علاوه بر این بدین نکته نیز باید توجه داشت که گایزل ، بلافاصله پس از وی کار آمدن ، مقدم بر هر چیز تئوریک و فشا رویکرد علیه حزب ما و رهبری آن متوسل شد .

در نتیجه طی سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ ضربهای سنگینی به حزب ما و بمکته مرکزی آن وارد گردید . نبی از اعضای کمیته مرکزی بازداشت گردید و رققای ما را مورد شکنجه قرار دادند که در نتیجه آن نمنفرا از اعضای کمیته مرکزی سر به نیست شدند . در چنین شرایطی در مقابل تئوریک و فشا و اعمال جبری که هدف از آنها این بود که رهبران حزب بود ، کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل قرار ی را بتصویب رسانید که بموجب آن سرشناسترین افراد و اعضای رهبری حزب میباید از کشور خارج شوند . این امر بمکته مرکزی امکان میدهد که تمام فعالیت خود را بر اساس تازه ای بی ریزی کند . اکنون کمیته مرکزی از نو از طریق ارگان مرکزی خود ، روزنامه " روز و پارها " حزب را رهبری میکند و برای احیای سریع حزب ما و گسترش صفوف آن با اعضای تازه از نمایندگان طبقه کارگر تدابیر لازم را اتخاذ میکند .

اینک در سال ۱۹۷۸ رئیس جمهوری باید تفسیر کند وهم اکنون تمام ژنرالهای " عالی مقام " (والته نه فقط آنها) نامزد احتمالی برای مقام ریاست جمهوری اند اوضاع را بهیچد موهنترنج کرده است . مبارز میان آنان تشدید میگردد . استعفا ی وزیر نیروهای زمینی گواه بحرانی است که نیروهای مسلح را در بر گرفته و شدت آن افزود میشود . ما خوب میدانیم که نیروهای مسلح برزیل یعنی چه . افسران و درجه داران همه از محیط خرده بورژوازی برخاسته اند . در برزیل این قشر خرده بورژوازی هم در نتیجه توری که در سال ۵۰ تا ۶۰ درصد میرسد به همسان جریان فقر و حشنتناکی دچار گردیده که طبقه کارگر چار آنست . این وضع دولت را مجبور کرد که تحت فشار توده های مردم حداقل دستمزدها را از اول ماه مه ۱۹۷۷ بمیزان ۴۴ درصد افزایش دهد . ولی قدرت خرید این دستمزدها افزایش یافته بزحمت بعد ۴ درصد حداقل دستمزدها در سال ۱۹۵۸ میرسد .

علاوه بر تفسیر رئیس جمهوری کوسیله فرماندهی نیروهای مسلح بعمل میآید ، قرار است انتخابات پارلمانی هم انجام شود . یک سوم سناتورها باید مجدداً انتخاب شوند ، یک سوم آنها را هم رئیس جمهوری جدید تعیین خواهد کرد . با وجود این ما کمونیست ها شرکت طبقه کارگر و تمام زحمتکشان در انتخابات را با اهمیت تلقی میکنیم ، زیرا در جریان انتخابات آنها میتوانند خواست های خود و از جمله خواستهای سیاسی خویش را مطرح کنند . ما این را یکی از راههای مغلوب ساختن دیکتاتوری و پیشبرد پروسه دموکراتیک در کشور ، علمبرقم تدابیری که گایزل در سال ۱۹۷۷ تحصیل کرده ، بشمار میآوریم . روشن است که در شرایط و اوضاع بحرانی همه چیز بستگی به پیشرفت بعدی حوادث دارد .

سرنوشت دیکتاتوری که منفرد گردیده و زمینه اجتماعی بسیار محدودی که دارد ، موجب استایل نگرانی امپریالیسم امریکارا فراهم آورده است ، زیرا وضعی که بوجود آمده با منافع خصوصی آن ارتها دارد . این تصادفی نیست که گروهی از جامعه شناسان امریکایی و برزیلی طرح آشکارا عواطف بیانسه " راضخروج دموکراتیک " قزاه حل دموکراتیک " برای برزیل را پیشنهاد کرد . این نشانه و عارضه شایان توجهی است .

امپریالیسم امریکایی کمیسولیت برقراری فاشیسم را بمبده دارد و با خطرات آن منافع خویش و منفرد شدن روز افزون دیکتاتوری و روبرو گردیده ، بمنظور کمک بگایزل تا بتواند برای فاشیسم راضخروج ازین بخت بسیاق و مخواست بورژوازی بجهاد ، امکانات انجام نورهائی را مورد بررسی قرار داد . ما ست ، ولی یافتن چنین راضخروجی بسیار دشوار است . بورژوازی ، انحصارها و امپریالیسم بحلت فقر و فاقای که طبقه کارگر و مردم برزیل بدان دچار شده اند ، بیش از همه ازیرولتاریا میترسند . آنها از این بهم

دارند کمترین گذشتی در جهت آزادی میتواند انفجاری راهبخت گردد که وضع نامطلوبی برای کشور فراهم آورد .

مانورهای گایزل در جهت سازش هم از همینجا سرچشمه میگردد و هدف از آنها به تاخیر افکندن هرگونه راحل در موکراتیک واقعی است که ما سخگوی خواستهای مردم باشد . این تخیل خواستهای مردم از جمله عبارتند از : احیای موازین قانون اساسی در کشور ، الغای تمام قوانین اعمال تضییق و فشار و درجه اول فرمان قانونی شکل شماره ۳ ، آزادی تمام زندانیان سیاسی ، غفوعومی والغای سانسور ، آزادی تشکیل احزاب و از جمله علنی اعلام کردن حزب کمونیست برزیل ، انتخابات مستقیم و از جمله انتخاب رئیس جمهوری ، تشکیل مجلس موسسان در شرایط آزادی کامل ولی گایزل بجای اینها در جستجوی راه های تفرقه افکنی در جنبش و موکراتیک برزیل است که اکنون تفریبات تانیموهای مخالف دیکتاتوری گرد آن جمع شده اند . بمنظور تشکیل حزب سوسیال د موکراتی که برنامه اش ایجاد تفرقه و انشعاب در طبقه کارگر باشد هم اکنون مانورهای انجام میشود . چنین است اوضاع واقعی کشور ما . مایعین داریم که در این تیرد بی امان و دشوار پایداری خواهیم کرد و معتقدیم که طبقه کارگر و زحمتکشانی که برای مبارزه بهاخته اند و تمام مردم تحت رهبری حزب کمونیست که پیشا هنگام آنانست فاشیسم را مغلوب و تارومار خواهند کرد .

مادر مبارزه با فاشیسم در امریکای لاتین نقشی را که همبستگی بین المللی ایفاء میکند بسیار مهم میدانیم . به همین علت تا آنجا که امکان داریم همبستگی خود را با تمام خلقهای برادر و درجه اول با خلقهای شیلی ، اوروگوئه ، پاراگوئه ، بلیوی ، کواتالا ، نیکاراگوئه ، هائیتی و پورتوریکو ابراز میداریم . در همین حال نباید نقشی را که امپریالیسم برای دیکتاتوری فاشیستی برزیل بمنظور پشتیبانی از سلطان در امریکای لاتین قائل گردیده فراموش کرد . باید این را در نظر داشت که برغم سیاست تازه و سنگه اداری کارتر که هدف از آن رسیدن به برقراری مناسبات دو جانبه است نقشی را که امپریالیسم ایالات متحده امریکا بجهت برزیل محول کرده هنوز اهمیت خود را از دست نداده است . فاشیسم برزیل نه فقط خطری برای زندگی وآینده خلق ما است ، بلکه امنیت تمام خلقهای همسایه را هم بمخاطره افکنده است .

امپریالیسم احساس میکند که اوضاع واقعی در امریکای لاتین بیش از هر زمان دیگری نزدیک به وضعی است که تعریف و توصیف مشهور آن به لنین تعلق دارد و آن اینکه ، خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته با آغاز مبارزه در راه آزادی ملی ، بمبارزه علیه خود پاهای نظام استعماری دست نخواهند زد .

بقیه از صفحه ۲۵

ما طبق مفاد اسناد کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلین در جهت تمایلات نیروهای خلق و مخاطراتی و پیشرفت دموکراتیک آنتی کمونیسم پانتی سوویتسم را مفرد ساخته و بر آن پیروز گردیم .

نامه رسیده به شورای هیئت تحریریه مجله

« مسائل صلح و سوسیالیسم »

رفقای محترم !

در آغاز سال ۱۹۶۳ حزب کمونیست تونس ، یعنی حزبی را که با تاریخ جنبش ملی و کارگری کشور پیوند دارد غیرقانونی اعلام کردند . حزب کمونیست تونس ، حزبی است که مضمون اجتماعی جنبش ملی در پرتوی مبارزه و فعالیت آن بسط و تکامل یافت ، زیرا بطور مستقیم در تمام مبارزات ایمن جنبش اشتراک و پیوند و حزبی است که همواره به انگیزه بزرگترین امید ها و آرزوهای زحمتکشان بوده و به نژده حزبی علمی ملی سالهای متعددی بطور فعال در زندگی سیاسی تونس مستقل شرکت داشته است . مطبوعات این حزب راهم توقیف کرده اند و فعالان و کارکنان آنرا بارها تحت پیگرد قرار داده اند .

۱۲ ژانویه سال ۱۹۶۸ پانزده سال تمام از قدغن شدن فعالیت علمی حزب و مطبوعات آن گذشت . طی این سالها در کشور ما آزادی بهای دموکراتیک محدود گردید و سایر جنبش های سیاسی هم زیر ضرب قرار گرفتند ، پیگرد ها و محاکمات چندی پیش افراد بدعت را در ابودن افکار و عقاید مختلف نشان دهنده این واقعیت است .

ولی برغم تمام این مشکلات ، کمونیست ها یک دقیقه هم از مبارزه در راه ایجاد تونس دموکراتیک و مترقی که در آن آرزوهای توده های مردم جامع عمل پیوسته ، باز نه ایستاده اند . لنینک ، در روز هائی که برغم وجود برخی اختلاف نظرها و تفاوت در برخورد ها در کشور نزدیک راقعی نیروهای سیاسی و سندیکاهای رزمینه هدفهای کلی دموکراتیک در جریان است ما با مراجعه به احزاب کمونیست و کارگری برادر ، به جنبش های آزادی ملی و افکار عمومی دموکراتیک جهانی انتظار داریم که صدای اعتراض خود را بمناسبت غیرقانونی اعلام شدن حزب کمونیست تونس که پانزده سال بد را زاکشیده بلند کنند و از این خواستهای ما پشتیبانی بعمل آورند :

— الغای حکم غیرقانونی بودن حزب کمونیست تونس و رفع توقیف از مطبوعات آن ؛

— احیای حقوق و آزادی بهائی که در قانون اساسی تونس بر رسمیت شناخته شده و تحقیق آنها طبق موازین هادی قانونی ؛

— احترام به حق ایجاد سازمانها و پراوت عقیده برای تمام جریا نهائی که نمایندند مجامع و محافل دموکراتیک اند ؛

— پایان دادن به تمام انواع پیگرد ها و تضییق و فشارها ؛

— غفوعومی کامل زندانیان سیاسی و بازگشت آزاد مهاجرین .

حزب کمونیست تونس با درک اهمیت همبستگی بین المللی تمام نیروهای ضد امپریالیستی ، دموکراتیک و صلح دوست در جریان فعالیت پر دامنه ای که بحقیق جهانی برای بازگشت به کار و فعالیت علمی و احترام به تمام آزادی بهائی فردی و اجتماعی در تونس آغاز کرده به پشتیبانی آنان متکی و امید و اراست .

کمیته مرکزی حزب کمونیست تونس

چرا ما با کمونیست ها هستیم

اند . این یکی از علل برخورد ما بود .

مقدار زیادی از نیروی ماضی بخت و مشاجرات درون حزب میگردید . در ضمن ، به عقیده من لازم بود که این نیروها در اطلاع کردن مردم با مسائل مردم روزگرمصرف برسانیم و تظاهرات توده ای لازم را سازمان دهیم . من با سوسیالیست ها ی جوان همراه و همفکر بودم و ما از اصول استراتژی دوگانه پیروی میکردیم ، باین معنی که مبارزه غیر پارلمانی به پشتیبانی از مبارزه پارلمانی را تبلیغ میکردیم . ولی عملاً در واقع امر ما " روی یک پا " ایستاده بودیم ، زیرا کمترش مبارزه غیر پارلمانی با وجود رهبری فعلی حزب غیر ممکن بود . برای انجام چنین کاری داشتن اعتبارنامه درون حزبی ضروری بود و این ، البته ، کار ما دشوار میکرد .

ضمن تجزیه و تحلیل وضع حزب خود و مسئله وحدت ، من هرچه بیشتر به حزب کمونیست آلمان می اندیشیدم . این حزب از چه سیاستی پیروی میکند ؟ از آنجا که در زمان بزرگ سازمان کمونیستی یکی از نیرومندترین سازمانها در جمهوری فدرال آلمان است من امکان داشتم شخصا با کمونیست ها آشنا شوم و اینها صحبت کنم . این آشنایی و گفتگو هرچه بیشتر صورت میگرفت و صحبت های ما در هائی یافتن من از افکار و نظریات ضد کمونیستی مراباری کردند .

یک وقت من به این مسئله می اندیشیدم که حزب کمونیست آلمان هنوز نسبتا حزب کوچکی است . فکر میکردم چنین حزبی میتواند موفقیت های زیادی کسب کند ؟ اما از طرف دیگر ، ایمن نکته را هم در نظر داشتم که حزب بزرگی مانند حزب سوسیال دموکرات آلمان با ساختار و نظم و ترتیب درونی آن با سیاست بی شمرش برای شخص من و تمام مرد زحمتکش کشور چکاری انجام میدهد ؟

نتیجه ای نگرفتم این بود که خیلی کمتر از آنچه حزب کمونیست آلمان انجام میدهد . من باین نکته بدین علت معتقدم که بنظر من تمام اعضای حزب کمونیست آلمان در برتواصول سازمانی و ساختار آن اعضا و رفقای واقعی اند که حقیقتا کار میکنند . این نکته مهمی است . همانوقت من باین نتیجه رسیدم که حزب کمونیست آلمان از اپورتونیسم آزاد است ، در حالیکه در سوسیال دموکراسی اپورتونیسم حاکم است . برخی از مردم نه از روی اعتقاد بلکه فقط بخاطر اینکه سنتی است عضو حزب میشوند . بسیاری از افراد هم حتی برای سود و نفع شخصی وارد حزب میشوند . من هرچه روشن تر به دستم در یک میگردم که با مردم می کما روز یک حرف میزنند و فردا حرف دیگری با کسی که مواظبت به بینند با داند که ام سمت میوز ، نمیتوانم کار کنم . طبیعتی است که من همه را باین چوب نمرانم ، در میان سوسیال-دموکراتها هم مردم زحمتکش شرافتمند بسیارند .

پس از این جریانات واقعه مهمی رویداد : مرا از حزب سوسیال دموکرات آلمان اخراج کردند ، چون من با عده دیگری با " ائتلاف بزرگ " ، یعنی ائتلاف ضد کمونیستی در شورای شهر کلمننا باندگان حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال دموکرات آلمان تشکیل گردیده مخالف بودیم . علاوه بر من چهار نفر دیگر را هم اخراج کردند . باین ترتیب آنچه من درباره " دموکراسی درون حزبی " در حزب سوسیال دموکرات آلمان فکر میکردم ، بید شد .

پرسش : نمیشود این مسئله را مفصل تر شرح بدید ؟

پاسخ — من عمیقاً معتقد ام که در حزب سوسیال دموکرات آلمان دموکراسی درون حزبی واقعا هم حد و حدودی دارد . باین دموکراسی هر جا که صحبت بر سر اصل ماهیت مسائل باشد دیگر وجود ندارد . نمیتوانم بگویم که دموکراسی برای آنکه بتوان حقیقتا بمسائل طبقاتی پرداخت ، کافی نیست . در حزب هر گروهی قاعدتا ، حق دارد عقیده و نظر خود را بیان کند . اما ، (من حتی

در ادامه انتشار این سری مطالب (۱) مجله در این شماره گفتوشنودی را که با فرانک پتر پیوخر از سوسیال دموکراتهای فعال سابق ، نماینده شورای شهر ماربورگ و عضو کونفرانس حزب کمونیست آلمان انجام یافته بچاپ میرساند . خبرنگاران ما یک روز پس از آنکه سازمان اولیه حزبی ، حزب کمونیست آلمان ، او را به عضویت پذیرفت وی را ملاقات کردند . طبیعتی است که آنچه ف. پ. پیوخر تعریف میکند و شرحی که درباره پیوستنش بصوف حزب کمونیست بیان میدارد در حکم حاصل و نتیجه فکرو تامل عمیق و خرنجی است که در آستانه این رویداد وی را بخود مشغول داشته و اندیشه و تاملی است که از پرسشهای شخصی گذشته و از جمله ، مسئله مربوط به دیگران سیاسی در جنبش کارگری جمهوری فدرال آلمان یعنی جنبش سوسیال - دموکراتیک و جنبش کمونیستی و دو حزب و اختلافهای اصولی آنها درباره امکانات و شرایط وحدت عمل کارگران را در بر میگیرد . اگر چه این فکرو تامل جنبه درک فردی و مخصوص بخودی را دارا باشد .

بهتر است از اینجا شروع کنیم که من کی هستم و چکاره ام . من سی و سه ساله ام . حالانکه سال است که در بورس کار بسمت عضو شورای کارکنان و کارمندان (نظیر شورای تولیدی در کارخانه ها و موسسات) کار میکنم . من هشت سال عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان بودم . آنجا وظایف گوناگونی را انجام میدادم . معاون صدرا اتحادیه محل ، صدر یکی از شعبه های ایالتی ، عضو گروه اجرایی مربوط بمسائل زحمتکشان ، نماینده در انواع مختلف سازمانها و باین اواخر نماینده شورای شهر بودم . اما بعد ها مرا ابتدا از فراکسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان در شورای شهر و سپس از حزب اخراج کردند .

حالا علل این رویداد را برایتان تعریف میکنم . علت های زیادی وجود داشت و این برخورد و درگیری مدت نسبتا طولانی ادامه میدهد .

در حزب سوسیال دموکرات آلمان ، من همواره از وحدت عمل تمام نیروهای دموکراتیک پیوسته از وحدت عمل با حزب کمونیست پشتیبانی میکردم . گاهی به چنین وحدتی در سطح اداره شهر داری دست مییافتیم . من همواره باین نکته یقین پیدا میکردم که رهبران سوسیال دموکراسی دائما در این راه اشکال تراشی میکنند ، با اصطلاح چوب لای چرخ کسانی میگذارند که طرفدار وحدت

۱ - رجوع کنید بمجله " مساوی بین المللی " شماره های ۶ سال ۱۳۵۶ و ۱ سال ۱۳۵۷ .

تعداد کم جزو این راه باید بدان کنم) اگر مسائل عمده اصلی که واقعا وجود دارد به درازی ، آنگاه محیطی برای انسان آماره میکنند که انسان ناچار میشود یا وانمود کند که چیزی نمی بیند و نمی شنود و باها حزب مستقیم را رفت . اینجا دیگر از مکر اس خبری نیست . من هشت سال در حزب سوسیال دموکرات بطور فعال کار کردم و اینطور منظور می رسد که خوب از همه کارها برمی آید . اما همه چیز با دردت . باید دانست که فقط با من اینطور معاطله نکرده اند . در این گفته متضاد بخشی از حقیقت وجود دارد که می گویند : بهترین سوسیال دموکراتها آنهایی هستند که از حزب اخراج شده اند ، چون آنها " خیلی چپ گرا " بوده اند .

نکته مهم دیگری راه باید بگویم : بعقیده من بدون جلب توده های بصفوف خود و بسوی خود نمیتوان بسوسیالیسم رسید . حزب سوسیال دموکرات آلمان حداقل روی کاغذ یک حزب کارگری است . بدون کارگران نمیتوان سوسیالیسم ساخت . ولی از آنجا که رهبری حزب از سیاست شخصی سوسیالیستی پیروی نمیکند ، کاملا ضروری است که توده ها از داخل و خارج رهبری راحت فشار قرار دهند و حزب را وادار کنند که درست لازم پیش برود . بعقیده من کوشش در تقویت حزب کمونیست آلمان بمعنی کمک کردن به سوسیال دموکراتها است که به آفا زکار خود یعنی به شیوه کارا و گویاست بپل بازگردند .

طبیعی است که من در عرض یک روز باین امر معتقد نشدم . این نتیجه گیری در اثر تفکر و تعامل جدی و تجزیه و تحلیل پیشرفت تاریخی حاصل گردید .

هنگامیکه ما را اخراج کردند ، ابتدا ما تصمیم گرفتیم در انتخابات شهر آری مثل حزب ویژه ای شرکت کنیم . این مسئله را ما با صد رکتیصلی حزب کمونیست آلمان مذاکره و بررسی کردیم . ولی بعد از آنکه میزان شانس خود مان را برای موفقیت در انتخابات مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم از این تصمیم صرف نظر کردیم . ما باین نتیجه رسیدیم که در اثر تفرقه نیروها ما و حزب کمونیست آلمان شکست خواهیم خورد . مسئله بدین شکل مطرح میشد که اگر مسئله طبقاتی در دستور قرار داد نسبت بدان نمی توان به طرف ماند . تلاش برای ترسیم چشم انداز سوسیالیستی بدون حزب کمونیست آلمان بی پایه و اساس است .

تقریباً یکسال تمام من عضو هیچ حزبی نبودم . هیچ مسئولیتی احساس نمی کردم . میخواستم کاری انجام بدهم اما در کجا ؟ ما از اعضای حزب سوسیال دموکرات و اعضای سابق آن محفلی بوجود آوردیم ولی فعالیتمان ثمر بخش نبود . سال گذشته من از لحاظ سیاسی ، مثل اینکه در مرحله بهتری بودم و به نتیجه تصمیمم یعنی نرسیدم . با سیاست فقط در گفتگوهای خصوصی سروکار داشتم . اما وقتا بوقت خود را با دوستان از سیاست صحبت کردن مشغله زیاد سود نمی یافتیم . محفل سوسیالیستی ما کارگران این وظیفه را بعهده گرفته بود که با آنتی کمونیسم مبارزه کند ، ولی چون یک محفل سوسیال دموکراتیک است نمیتواند کاری از پیش ببرد . حتی این واقعیت هم که محفل های کارگری نظیر محفل ما که در تمام کشور پراکنده اند این هدف را در برابر خود دارند کسه سازمان واحدی بوجود آورند چیزی را تغییر نمیدهد . این صاف کارگری آتیه و چشم انداز دارند . اندیشه در اطراف این مسئله هم ما را بهمان نتیجه میرساند : در مسائل طبقاتی مواضع بینابینی وجود ندارد ، معنی ندارد که انسان حزب تازه ای مثلا در حد وسط حزب سوسیال دموکرات آلمان و حزب کمونیست آلمان بوجود آورد .

بسیارند افرادی که درست بخاطر سیاست رهبران حزب سوسیال دموکرات و محفل پشتیبانی این حزب از آنتی کمونیسم آنرا ترک کرده اند و با اینکه بعضی وقتها آن در دنیا آمده اند ، ولی نتوانسته اند

راهی همه حزب کمونیست آلمان پیدا کنند . اما من به این نتیجه رسیدم که هیچکس بهتر از کمونیست ها نمیتواند کمونیسم بسازد . من این نکته را هم در نظر گرفتم که با گفتن اینکه من کمونیستم ، کمی کمونیست نمیشود . همانطور که فقط با نام نویسی در اتحادیه کارگری هم نمیتوان عضو واقعی سندیکا شد و با یاد خول در حزب سوسیال دموکرات آلمان نمیتوان سوسیال دموکرات شد . برای این کسار باید فعالیت کرد ، باید در سازمان کار کرد و تجربه اندوخت .

این اعتقاد که موضع و ملیت کمونیست ها بهتر از همه پاسخگویی منافع زحمتکشان است در ماربورگ بخوبی تأیید میشود . البته ، شهر ما یک جزیره سوسیالیستی و یا چیزی شبیه به این نیست . در اینجا هم همان تضاد های طبقاتی وجود دارد که در سایر نقاط ، اگرچه در شهر ما صنایع بزرگ موجود نیست . ولی در این شهر کمونیست ها اثبات کردند که میتوان داخل در شورای شهر شد ، کارهای زیادی انجام داد و برای اهالی تشریح کرد که حزب کمونیست آلمان در واقع چه میخواهد .

از دشواری های عمده ای که شخصا بآن روبرو شدیم یکی ترس از این بود که " مانعیت از انجام کار باقتضای حرفه " شامل حال منم خواهد شد ، و ترس از این هم بود که انسان هرگونه ارتباط اجتماعی را از دست خواهد داد و در اطراف وی سد غیر قابل عبوری خواهد ساخت . آنوقت است که توده را اینجا ، در ماربورگ خود را فرد کم ارزشی بحساب خواهی آورد . ولی بعد باین نتیجه رسیدم که نباید تسلیم این قهیل فکر و خیالات شد . آنچه علاوه بر اینها موجب شد که من عضو حزب کمونیست آلمان بشوم ، تماس ها و ارتباط های شخصی من بود . وقتی انسان با کمونیست ها صحبت میکند و در مییابد که عقیده اش با آنها در یک مسئله و مسئله دوم مسئله سوم یکسان است خواهنا خواه باین فکری افتد که : چرا تو آنها نیستی ؟ چرا توفقط میگوئی میخواهی آنتی کمونیسم را از من بگیری ولی همراه کمونیست هانستی ؟

حالا به مطلبی باز میگردیم که صحبتمان را با آن آغاز کردم : بحمسئله وحدت عمل . مثل یک سوسیال دموکرات ، من این امکان را نداشتم که وحدت عمل واقعی با نمایندگان سایر جریان های سیاسی راتحقق بخشم و در این امر همانطور که قبلا گفتم همواره دشواریهایی وجود داشت . حالا ، همچنین طوری یگراست . حزب کمونیست آلمان در این راه مانعی ایجاد نمیکند و بعکس طرفدار ایجاد جنبه وسیع نیروهای دموکراتیک است . تصور میکنم من مانند فردی که در ماربورگ به دنیا آمده و بزرگ شده و محفل داشتن تعداد زیادی دوست و آشنا برای حزب کمونیست آلمان مفید باشم . قطع ارتباط و مشاجره با سوسیال دموکراتها اهلپهی و سفاهت سیاسی میبود . من بر اساس تجارب شخصی خودم برای سوسیال دموکراتها شرح و توضیح میدهم که چرا تصمیم گرفتیم بحضیت حزب کمونیست در آیم و آنجا کار کنیم ، من در راه وحدت عمل مبارزه خواهیم کرد .

پیشش : در این تصمیم شما برای ورود به حزب کمونیست آلمان مسائل مربوط به جهان بینی شما چه نقشی داشت ، در عرض تئوری واید تئولوژی چه تفاوت اصولی میان این حزب و حزب سوسیال-دموکرات آلمان می بینید ؟

پاسخ — من هیچوقت تئوریسین بزرگی نبودم ام ، ولی سعی میکنم تا اندازه ای باین سؤال شما جواب بدهم . حزب سوسیال دموکرات حزب باصلاح خلقی است و درهای آن بروی همه باز است . هم کارگران و هم کارفرمایان میتوانند عضوی حزب باشند ، اینجا همه چیز مجاز است : از تبلیغ " طلب مغفرت " تا " مارکسیسم " . این چنان چند گراشی " پلورالیسم " است که هر کس میتواند از آن هر چه را بنظرش میرسد ویرایش منفعت دارد مورد استفاده قرار دهد و همین علت اصولا از یک سیاست پیگیر نمیتواند سخنی در میان باشد . در حزب کمونیست وضع کاملا طوری بگری است . این حزب هر

پایه اید تئولوژیک واحدی ایجاد کرده و از اتحاد همفکران تشکیل یافته است . حزب کمونیست آلمان و حزبی است که تمام افراد آن فعالند . این حزبی است که هر یک از اعضای آن خود را مابری در راه مصالح و منافع زحمتکشان بشمار می آورد و کار خود را صادقانه و در راه هدف معین و روشنی انجام میدهد . این هدف هم با تغییر اوضاع و شرایط روز و تحت تاثیر رویداد های جدی گذشته تغییر نمیکند ، در صورتیکه در حزب سوسیال دموکرات درست برعکس این است و در آنجا سوسیال دموکراتها تحت تاثیر فشاری قرار میگیرند که بر آنها وارد میآید و آنها را با ارتجاع سازگار میکنند تا سیاست خود را تحقق بخشند و از هر طریق که ممکن است در حاکمیت باقی بمانند . حزب کمونیست آلمان بطور پیگیر سیاسی رادیکال نیال میکند که هدف از آن حل و فصل مشکلات و مسائل مبرم مردم زحمتکش و ایجاد جرخش در جهت ترقیات دموکراتیک و اجتماعی است و هدف نهائی آن سوسیالیسم است . در عرصه بین المللی هم از خود پیگیری نشان میدهد . حزب کمونیست آلمان با زهم برخلاف حزب سوسیال دموکرات سیاست دوگانه ای ندارد ، در حالیکه حزب سوسیال دموکرات بنظر من اغلب درست از چنین سیاستی ، یعنی سیاستی رهاکارانه (بطور مثال در مورد دموکراسی و حقوق بشر) پیروی میکند . در آستانه کنفرانس بلگراد بعضی ها میکوشیدند " سید سوم " کنفرانس هلسنکی را ، یعنی آنچه را که بمحقوق بشر مربوط میشود از " سید " دیگر جدا کنند . این وابسته به گرایش است که هدف آن منحرف ساختن فکرو توجه مردم از بحقوقی در کشور خودشان است . در حالیکه کمونیست ها همه مسائل را یکجا مورد نظر قرار میدهند .

باردیگر هم میگویم اگرچه من شخصا بمسائل تئوریک زیاد نپردازم ، بعقیده من از همه معتبر این است که سیاست کمونیست ها در آخرین تحلیل بر پایه علمی بنا شده است . این سیاستی نیست که همیشه بطور هوشی آمده باشد ، بلکه از مشاهدات علمی درباره پیشرفت جامعه و درباره اینکه رویداد های اجتماعی علت های داورند و فقط باز بین رفتن این علل بطرف میگردند ، ناشی میشود . این نکته هم از اهمیت اصولی برخوردار است که حزب کمونیست آلمان روزنامه " اوتزرفتسایت " را منتشر میکند که واقعا هم بمسائل که مورد علاقه و توجه مردم است میپردازد . این روزنامه پیشنهاد های را مطرح میکند که حل و فصل این مسائل را امکان پذیر میسازد . سوسیال دموکراتها چنین چیزی ندارند . آنها هفتنامه " فورورست " را دارند ولی آنرا اساسا اعضای فعال حزب میخوانند . این نیز مهم است که کمونیست ها به تمام مسائل مبرم روزمانند مسائل که مربوط به جوانان است ، یعنی " معانعت از اشتغال بکار طبق تخصص " ، خلع سلاح ، مسئله بیکاری بطور کلی و برابری حقوق زنان بامردان بمراد جوابهای روشن میدهند و راه حل آنها را ارائه مینمایند . بدیهی است که در باره این یا آن نکته میتوان به بحث و تبادل نظر پرداخت ، ولی قرار داشتن در موضعی سازنده ، و خود بسیار مهم است .

سوسیال دموکراسی بمقیاس جهانی بدین مشهور است که مثلا بطور فعال از نظام سرمایه داری در بریتانیا و اسپانیا طرفداری میکند و خواستار آنست که با دادن رنگ کمونیست دموکراتیکی به سرمایه داری پایه های اساسی حاکمیت آن را حفظ کند . بطوریکه لیدران سوسیال دموکراسی میگویند در شرایط زندگی اهالی این کشورها هم نباید هیچ تغییری پدید آید . البته زحمتکشان این کشور ها حق خواهند داشت گاهی اعتصاب کنند ، تا حد و دمعی علیه اقدامات دولت اعتراض نمایند ولی مسائل طبقاتی را نباید مطرح سازند . در حالیکه کمونیست ها در مبارزات روزمره خویش همواره بیانگر منافع کارگران و تمام زحمتکشان اند و خواستار آنند که جامعه را از بیخ و بن عوض کرده و کشتور سوسیالیستی بسازند .

مسئله خلع سلاح و طرز برخورد بمحل این مسئله هم آشکارا تفاوت میان سوسیال دموکراتها و کمونیست ها را فاش میکند ، اگرچمن در این مورد هم میخواهم بین اعضای حزب سوسیال دموکرات آلمان و همبران این حزب فرق قائل شوم . این امر ، بطور مثال ، بروشنی در نمایشات چندین پیش در دفاع از خلع سلاح بروز کرد . ولی در این نمایشات هم فعالترین نقش را کمونیست ها ایفا میکردند . آنها طی چندین سال بطور پیگیر در خلع سلاح و خلع سلاح و جانانه مبارزه میکنند ، در صورتیکه سوسیال دموکراتها با او بر سرشان بود جفنا می بود چنانچه تقسیم کرده اند که کسانیکه درآمد خود را از طریق تسلیحات چند برابر میکنند از روی رضایت و خوشحالی دست بهم میمالند .

یک نکته دیگر را هم باید یاد آور شد و آن مسائلیست که نسبت به سندیکاها است . این مطلب بعقیده من جدی و مهم است . کمونیست های عضو اتحادیه ها بخش بسیار فعال آنند . آنها اتحادیه ها را همانطور که باید باشد می بینند . بعقیده آنها اتحادیه باید سازمان رزنده ای باشد که برای مبارزه در راه منافع مردم زحمتکش علیه سرمایه بزرگ ضروری است . ولی لیدران سوسیال دموکراسی از سیاستی نسبت به سندیکاها پیروی میکنند که به هم پیوندی آنها با سیستم سرمایه داری می انجامد .

در پایان سخن نمیتوانم از " معانعت اشتغال بکار طبق تخصص " چیزی بگویم . رهبران سوسیال دموکراسی اعلام میدارند که " معانعت اشتغال بکار طبق تخصص " وجود ندارد . اگر چنین است ، پس بجهت کمونیست ها تا حالا هم از آن در محرومیت و زیر فشارند ؟ اعضای حزب سوسیال - دموکرات آلمان راه با این معانعت میترسانند . سوسیال دموکراتها عملا " معانعت اشتغال بکار طبق تخصص " را با تصمیم نخست وزیر بشکل قانونی در آورند و این اقدامی بود که حتی حزب دموکرات سوسی هم انجام آن موفق نشد . " معانعت اشتغال بکار طبق تخصص " بطور رسمی در سال ۱۹۷۲ باتصویب نامه نخست وزیر تحقق یافت . در کمیته های مبارزه علیه " معانعت اشتغال " که در جمهوری فدرال آلمان وجود دارد کمونیست ها جدیترین و پیگیرترین مبارزان اند . اینهم فقط بدان دلیل نیست که آنها پیش از هر چیز از این " معانعت ها " رنج میبرند ، دلیل اصلی این است که بنظر آنها این امر اهمیت اصولی برای تضمین و گسترش دستاوردهای دموکراتیک مردم در کشور ما دارد . خوب ، قطعا من بیش از اندازه لزوم برای روشن کردن این مطلب عمده گفتم که من انتخاب خود را که انتخاب آسانی نبود ، از روی درک و آگاهی انجام دادم .

سمپوزیوم تئوریک بین المللی

در پراگ

کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ویژه مسائل جنبش آزاد بیخش طمس در کشورهای امریکای لاتین سمپوزیوم تئوریک تحت عنوان "لنینیسم و مسائل مبارزه انقلابی در کشورهای امریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب" در پراگ برگزار کرد. شرکتکنندگان در این سمپوزیوم در جریان بحث و مذاکره وطنی سخنرانهای خود یک سلسله از جنبه‌های مختلف این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. مسائلی که مورد بررسی قرار گرفت بقرا زیر است: تئوری لنینی پروسه انقلابی جهانی برای امریکای لاتین هم صادق و در دستور روز است، اهمیت اندیشه‌های لنین برای مبارزه کمونیست‌های این قاره در راه وحدت نیروهای دموکراتیک، ارتباط متقابل کاهشتشج بین المللی و مبارزه در راه ترقی اجتماعی، اهمیت انقلاب کوبا، مسائل استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست در مبارزه با فاشیسم و امپریالیسم در راه دموکراسی و سوسیالیسم، موضع نیروهای مختلف اجتماعی در پروسه‌های انقلابی و چند مسئله دیگر. همچنین ارزیابی‌های بویژوایی و خرده بویژوایی وضع کنونی امریکای لاتین مورد انتقاد قرار گرفت.

در کار سمپوزیوم اعضا کمیسیون مجله شرح زیر شرکت کردند:

ژ. لا پورده، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین، ل. پاد پلما، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیکی، ژ. سوارش، عضو مشاور کمیته اجراییه کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل، ژ. کاربیرا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا، م. پاردیدس، عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست هند وراس، آ. موسکرا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا، م. مندس، نماینده حزب کمونیست کوبا در مجله، آ. مندس گارسیا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست مکزیک، ف. دیکسون، عضو مشاور کمیته مرکزی خلق پاناما، ک. نونیز آنا ویتا رتسه، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، ج. بارویس، نماینده حزب کمونیست سالوادور در مجله س. سی پرا، عضو کمیته مرکزی اورگوئه، ه. فازیو، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی. علاوه بر اینها ه. کامپوس، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه، ر. کهنه‌تین استادا، یاردانشکده جنبش کارگری بین المللی آکادمی علوم اجتماعی جنب کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان، ب. کوال معاون دانشکده جنبش کارگری بین المللی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و ل. دویژاک، و. وارنا نمایندگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلوواکی هم در این سمپوزیوم شرکت داشتند.

اداره انتشارات بین المللی "صلح و سوسیالیسم" در سال ۱۹۷۸ اسناد و مدارک این سمپوزیوم را به شکل کتاب جداگانه ای بزبانهای روسی و اسپانیایی منتشر خواهد کرد.

مجله "مسائل بین المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود. در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۸ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM

1978 No 3,4